

کتابخانه قلمی میرزا علی محمد باوند

ارمنغان هندوستان

مفتی نامہ

قل سیر وافی الارض ثم انظر واکیف کان عاقبة المکذبین

بیٹھ کر سیر ملک کا کرنا یہ نہاشا کتاب میں دیکھنا
احمد لہو المذکرہ میں زمان بخت افسران کتاب مستطاب بلاغت نشان نادریان

انعامتہ

از تالیف نیف کثاف و قایق طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بجا رسالی
سیاح ممالک حکمتہ وافی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علی شاہ صاحب
موردی چشتی الہروی دامت برکاتہ

و مطبع برنامہ واقع حیدرآباد فرخندہ بنیاد پوسٹ کریڈٹ

فہرست کتب موجودہ مطبعہ بیرون برہانہ

نمبر کتاب	عنوان کتاب	تاریخ
۱	مجموعہ قوانین تشریعات ہندوستان	۱۳۰۰
۲	دفتراکر لیسابن خورشید و لایتنی کاغذ فیجلہ	۱۳۰۱
۳	قانون شہادت مسٹر محمد خورشید و لایتنی	۱۳۰۲
۴	کاغذ فیجلہ	۱۳۰۳
۵	اصول دہرم شاستر مولفہ میگناتھ صاحب	۱۳۰۴
۶	کاغذ سرپرست مہاراجہ فیجلہ	۱۳۰۵
۷	ایضاً کاغذ و لایتنی	۱۳۰۶
۸	گشتی نشان دیوانہ (۲) بابہ سلسلہ	۱۳۰۷
۹	گشتی نشان دیوانہ (۲) بابہ اجازت	۱۳۰۸
۱۰	مبلغ سترہ	۱۳۰۹
۱۱	بیروستہ خبریکہ مولفہ شامان چہرہ	۱۳۱۰
۱۲	دلائل کاغذ فیجلہ	۱۳۱۱
۱۳	تعلیم الغرائض مولفہ مولی الدین خان صاحب	۱۳۱۲
۱۴	درمختار محکمہ دارالہمام عدالت و قوانین	۱۳۱۳
۱۵	دستور العمل کاغذ مہجور فیجلہ	۱۳۱۴
۱۶	دستور العمل طلبانہ	۱۳۱۵
۱۷	دستور العمل کوثری	۱۳۱۶
۱۸	دستور العمل در باب طلب و گرفتاری	۱۳۱۷
۱۹	مدالیتہا سے سرکار عالی واقعہ ضلع	۱۳۱۸
۲۰	ماتہ رزٹ و شستہ رابت قرضہ	۱۳۱۹
۲۱	دستور العمل کاغذ مہجور مرنہ فیجلہ	۱۳۲۰
۲۲	دستور العمل طلبانہ مرنہ	۱۳۲۱
۲۳	دستور العمل محاسب جدید	۱۳۲۲
۲۴	دستور العمل و کلابات سلسلہ ۱۳۲۳	۱۳۲۳
۲۵	قانون مجبور بابت بیاد و سماعت فیجلہ	۱۳۲۴
۲۶	گشتی نشان (۲) مجبور بابت بیاد و سماعت فیجلہ	۱۳۲۵
۲۷	دستور العمل مجلس مولفہ دستور العمل ناظم عدالت	۱۳۲۶
۲۸	صوبہ و ضلع و منصفان و دستور العمل تجویز	۱۳۲۷
۲۹	اسامیان سکندر آباد علاقہ سرکار غفلت	۱۳۲۸
۳۰	علاقہ سرکار عالی فیجلہ	۱۳۲۹
۳۱	دستور العمل تجویز فیصلہ محبات مقدمات	۱۳۳۰
۳۲	منفصلہ بٹیکورٹ سکندر آباد و بازار	۱۳۳۱
۳۳	رژیمینسی عدالتہا سے بیرون بلدیہ	۱۳۳۲
۳۴	کورٹ سکندر آباد و بازار رژیمینسی بابت	۱۳۳۳
۳۵	سلسلہ ۱۳۳۴ فیجلہ	۱۳۳۴
۳۶	مجموعہ قوانین رجبری و دستاویزات	۱۳۳۵
۳۷	معد قواعد متعلقہ قانون رجسٹرر	۱۳۳۶
۳۸	قانون اسٹامپ فیجلہ	۱۳۳۷
۳۹	قانون اسٹامپ فیجلہ	۱۳۳۸
۴۰	قانون وادری سے لے کر انٹرنیشنل	۱۳۳۹

قل سیر وافی الارض ثم انظر و کیف کان عاقبة المکذبین

بیچہ کر سیر ملک کا کرنا یہ تماشا کتاب میں دیکھا

احمد تندرمانہ کہ درین زمان بہجت افتخار کتاب

۱۱

بلاغت نشان نادربیان

از مرغان مسدود

از تالیف مینف کشف دقائق طریقت و اتق غوامض حقیقت سیاح
بحار معانی - سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان مآب حضرت
مولوی سید لطف علی شاہ صاحب مودودی حشمتی الہروی دہشت
برکاتہ

حسب فرمایش - جربا ہوش مولوی محمد مراد صاحب کتب فروش درمینو
سواد حیدر آباد دکن صائد اللہ تعالیٰ عن الشکر و الفتن

در ادارہ ہر ساینہ مطبوعہ کرید

کتاب طرز تقریر نیز مبتدل شده و بپای اختیار حرف چون اهل هند بر زبان می آید امید
بدان عیب گیرند و اگر سبوتا کدام لفظ هندی نیز نویسیم از معنی و محاوره اش پرسند
باب اول در بیان بلاد هندوان **فصل پنجم** **فصل اول** در
ذکر بلاد سند و آن ملکی است که آب و هوایش بغایت مرطوب است در ایام خزان تب
حج امانی آزما می گیرد و در شب تابستان در روستا می آید از گزیدن پشه خواب نمی آید
گر میش در ایام گراما جانگدازست و آبادیش در زراعتش اکثری از آب دریاست که در ایام
بارش تمام زمین آنجا طح میگرد و چند ماه بر هر جا جاری میماند و ملک سند چاه مانیز بسیار
دارد و پنج دریای پنجاب قریب شهر کوٹ مهن بکد گر پوسته از میان ملک سند گذشته
بر دریای شور میریزد اغلب مردانش ساده طبع حاصلش در وقت حکمرانان سابق سیاحت
ایده و وقت تسلط نگریختن چند ملک بر پیوسته و اقوام سیاحت انار و نرگ و لیمو و نارنج و خربزه و تربوز
در آنجا با فراط پیدا می شوند و معروف ترین بلادش این اند که راجی بندر شهری است کلان
بر ساحل دریای عمان نخت و ذریت بسیار دارد و مردم هر قسم در آن میمانند اسفندی هر
دران شهر گیری آید بازارهای خوب و دو کایش آراسته اند و در نزدیکی اش برکه است
پرا از آب که دران جانوران عظیم البشبه شکل پیش میمانند مردم آنجا میگویند که این پیش
مرقع حضرت فریدالدین گنجشکر چستی اند که دران برکه شسته شاید که این از کرامت ولی باشد
فاما از هیچ کتاب معتبره نبوت نیویسته مردم از قسم طعام بغرض حصول مراد خویش برکنار بر که
می گذارند پیش از طعام بعضی مردم میخورند و از طعام بعضی مردم نمیخورند مردم آنجا میگویند
که از طعام هر کسی که میخورند مرادش بحصول می انجامد و از طعام آن کسی که نمیخورند مرادش حاصل
نمی گردد گوشت می شهرست خوب برب دیا واقع است بنا کرده اند اگر زیان است که چه با
مصفا و بازارها مزین دارد حیدر آباد **سند** شهرست کلان و دارالامارت و الیا
ملک سند از امر و کلوز و طاپر بوده است حالا در تصرف انگلیشه است بازارها کلان پرا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چون آمده زیار ستم کن
وز فاخته یک اشار - پیچ کن
از مرحد جهان غناک
شد منزل با سراچه خاک
رحمی رحمی که بس عسریم
وز عیش زمانه بے چشم
جان قاصد راه آبخنانست
انجا دوسه روز میمانی ست
همپای شعله کن برفتار
همگامی برق کن بشهر دار
این اده بود دراز و بار یک
داین خانه گوزنگ و تار یک
سنگی که نهاده بر فراز است
سراسرش از عجم نگار است
بشگافی گردون آن سنگ
گرسنگ بود دولت شود تنگ
محتاج لطیفه دعاسیم
گوفاخته که بے نیازیم

رباعی

ای آنکه تو بار بسته بر جلد
در خواب شده غافل ازین مظلوم
بیدار شو پای طلب در ره
رفتند همه تو نیز زین قاطعه

رباعی

از دانش کار دهر نادانی به
وز کرب و غم ازین غمناک
چون حاصل کار این جهان معلوم
سید سار و شیرین غمناک

تاریخ بنای مزارش

ایر سید فاضل محمد مصوم
بروی کوه بنا کرد منزلی بشکوه
عجب محبسته مقامی که خلق می آیند
پنی زیارتش از هر طرف گره گزود
چو از دیر خرد سال این بنا بستم
قلم گرفت رقم ز دعایت سر کوه
بلکه روان قلعه است کوچک در وسط دیر
تاریخ است فلان دریا نیامین شهر
بدو متری دسکبر میگردد اگر چه اهل مردم دیگر دران اقامت داشتند
گرمالاجرمان و دین

شکار پرورش شهرست حسن آباد ز حلقه زبانا دسا کنانش اکثری خیین الوجهه دغو شرد اند ملت
بهر کوچه اش کلر خان ره نورد تو کوئی گاستبان شده که چه کرد

هندوان بتول بسیار در اینجا قامت دارند که چو مایش و بازوایش تنگ مکنایش بلند باغ
شاهی اینجا جای تفرج تماشا میانست و آن شهر اول زیر حکم احمد شاه بادشاه داوودش
بود پس بران امر امانا تسلط کردند اکنون در تصرف انگریزست **فصل دوم در ذکر بلاد**
پنجاب باید دانست که انگریزان در انتظام مکی دہلی و ضلع اش دحل صوبہ پنجاب کرده اند
و بعضی شهرهاے ملک دکن را جدا ساخته بنام ممالک متوسط ہند قرار داده اند محرابین اوق
جمیع بلاد ہند را در باب سیوم کہ در بیان جغرافیہ ہندست حسب انتظام مکی برطانیہ خواہدشت
انرا اینجا در باب اول تمام بلاد ہند را مطابق دستور سابق تحریر آورده دہلی و ضلع اش را کہ
حالا متعلق ملک پنجاب اند در بلاد مغربی و شمالی مرقوم کرده و بلاد ممالک متوسط ہند را و بلاد
رہنہ دکن تحریر ساخته بہا **ول** پور شہرست کوچک دارالریاست نواب بہاول خان
اکنون از او لاوش نواب صبح صادق خان والی اینجاست و دی مکانی برای اقامت خویش
یکی در شہر بہاول پور و ثانی در شہر احمد پور بنا ساخته کہ لائق دیدن اند چہ بر آہنہا مبلغ میت
بیشتر ملک روپیہ ہزار و پنجاہ و فیاضی بلوچین و کرسی ما و دیگر اسباب آرایش آنہا مبلغ نہ ملک
روپیہ بیست و ہزار و صد و بیست و ہشت و مکانی کہ برای اقامت انگریزان در بہاول پور تیار گشتہ بران نیز مبلغ
نہ ملک روپیہ دیادہ ملک روپیہ جنج شدہ اگر چہ طول ملکش دو صد کردہ و عرض چہل کردہ است
لاکن اکثرش غیر آبادست اکنون محمل ملکش تا مبلغ میت و دو ملک روپیہ است **ملتان**
شہرست و گشا مضافات بسیار دارد از ابنیہ قدیمست گویند اول شہریست کہ در ہند بنا
شدہ و راچم تابستان ہوایش آتش بار و خاک بار کہ ہر روز گرد باد ہوا مال آن نواح
خاکباری می کنند بیچ شہری گرم شلش بعد پیشا و رنظر و دنیا مدہ و مردم اینجا بسی خلیق اند و سا
اولیاء از ان سرزمین برخاستہ اند چون شیخ بہار الدین ذکر یلمتانی کہ از اعظم اولیاء ہندان

۱- جانشینان
 ۲- رئیس هیئت مدیره
 ۳- مدیر عامل
 ۴- مدیر عامل
 ۵- مدیر عامل
 ۶- مدیر عامل
 ۷- مدیر عامل
 ۸- مدیر عامل
 ۹- مدیر عامل
 ۱۰- مدیر عامل

وہ

خلفای حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی است و از وجود و شرفش طریقه سرور و درود و نهد شهرت
گرفت و از اولاد امجادش حضرت صدر الدین ابوالفتح و حضرت شاه رکن عالم و غیره صاحب کرامات
عالیه بوده اند چنانچه مرآت شان در قلعه لستان که بر تل واقع است می باشند و قبر حضرت شمس لسانی
و حضرت موسی شهید و حضرت حافظ جمال الله چشتی اینجا از مولوی عبید الله شمس که مرید حضرت
مولوی خدا بخش خیر پوری و دوسه مرید حافظ جمال الله چشتی بود اینجا میماند شخصی عالم و فاضل
و اهل الله است پسر مولوی عبدالرحمن عالم جلیل و فاضل منین است سرالودنیر لاجه از اولاد کارا
حکایت این فقیر در ملک پنجاب تعریف فقر و علم و فضل مولوی عبید الله لسانی شنیده
و را شنای درود و قصبه گهانه و تبت که آنهم در گهانه بود استخوان پشیش رفت چو که این فقیر مان
و نو وارد اینجا بود کسی از میتمان اینجا از اجداد این فقیر واقف نبود و چون که بپارنده که حکما به
بالاتفاق آنرا سب می گفتند بیار بوم و هرگز دواموش نمی شد از مولوی عبید الله شمس عای
شفا ساختم پرسید که چه مرض دارند گفت حکما آنرا سب میگویند گفت که سل منیت گفتم بجان الله
حکمای فرنگ که در علم تشریح و تخفیف مرض کمال دارند و هزاران مرده را شگافه می بینند
آنها سب قائل اند آنحضرت که از علم طب واقف نیست چگونه می فرماید که سل منیت مولوی عبید الله
ازین سخن متغیر شده براس دعا دستها برآورده بر رویا لیده فرود آورد و گفتم دعا مشواریب
انصرام حاجت سائل و توجه الی الله مع الخفیج و الخشوع است نه دست برداریدن است
و بس مولوی عبید الله دوم بار نیز مثل اول بار پی تامل دست بر رویا لیده گفت که هزار بار کس
مثل ما و شما خواهند مرد دعا اینقدر کافی است این فقیر اند که متغیر شده مطلقا گفت که
منیدانی که از اولاد پیران ایفانم گفت میدانم که شما از اولاد حضرت قطب الدین اند از اتم
از مکاشفه اش متحیر ماندم زیرا که پیران سلسله اش بسیار بودند و بسیار اشعار از اولاد حضرت
قطب الدین کردن اخبار از مکاشفه صحیح است باید دانست که در سلسله جلیله چشتیه و در پیغمبر
بلقب قطب الدین شهسور و معروف اندیکمی مردم حضرت خواجه قطب الدین مرود چشتی دوم

مجلس انجمن خجندیه
در شهر مشهد
در روز پنجشنبه
در ماه ذی القعدة
در سال ۱۳۰۲

حضرت قطب الدین بختیار کاکی الادی حشیتی رضی اللہ تعالیٰ عنہا چونکہ اولاد حضرت قطب الدین
 بختیار کاکی الادی در حین حیات شریفش در صال فرموده و کسی از اولادش بعد از او
 نمانده و این فقیر را از اولاد حضرت قطب الدین گفتن دلالت صریح بر حضرت خواجه قطب الدین
 سرود و حشیتی دارد و آنکه فرموده بود که این مرض سل منیت آنرا از حکیمی انگریزی دان که بعلباب
 از ان مرض شفا یافتم متحقق شد که ان مرض سل نبود بلکه مقدمه سل بود و سره غازیخان
 اگر چه شهر کوچک است حالی نوشتنی ندارد مگر در نو آهش در توبه شریف هزار بار انوار سلطان
 العارفین امام الوصلین حضرت شاه سلیمان تومسوی قدس سره می باشد و نیز در ان ضلع قریب
 مقام چوٹی در کوه هزار مصدر الاسرار حضرت سخی سرور است که از دحام زائرین بسیار دارد
 در ملک پنجاب سیج فزاری با این از دحام زائرین منیت و آن مرید جدا رئیس الاقطاب
 قدوه الاغواث حضرت قطب الدین خواجه سرود و حشیتی است اگر چه مجاوران در گاهش باین
 که حضرت سخی سرور از مریدان حضرت خواجه قطب الدین سرود و حشیتی است بالاتفاق قائل اند
 و کتاب خزینة الاعمینا نیز بچنین است و میرزا قتل ایرانی در کتاب هفت تاشا بنهشته که مرید
 بود که اتفاقاً در دشت شد شبی باراده سرت در عبادت خانه حضرت قطب الدین خواجه
 سرود و حشیتی رضی اللہ عنه نقب زنی آغاز کرد حضرت قطب الدین خواجه سرود و حشیتی بکاشف
 از حالش واقف شده او را پیش خود طلبیده بنظر رتبه ولایت عطا فرمود بعد از ان سخی سرور
 شهرت یافت فاما سیج سندی اقوی دادن درین باب ازین نخواهد بود که شیخ الواصلین
 شمس الکاملین رئیس الموحیدین مستغرق فی ذات حضرت رب العالمین مرشدنا حضرت مولو
 شمس الدین مقیم سال شریف که خلیفه حضرت شاه سلیمان تومسوی اند مخاطباً با این فقیر فرمود
 که حضرت سخی سرور نیز از مریدان جد شما حضرت قطب الدین خواجه سرود و حشیتی است اعلیایه
 در شهر سیالکوٹ که شهری از ملک پنجاب است فزاری معروف بمراز حضرت امام است مجاور
 بالاتفاق میگویند که حضرت امام از مریدان حضرت قطب الدین خواجه سرود و حشیتی است مگر

لے سند دار ہے
تنبہ کہ شریعت
خلاف

می توان آورد چه بعضی مردم از سبب عداوتی که با سید امیر و دیگر فقرا میداشتند پیش حضرت اخوند
عبد الغفور برخلاف واقع می گفتند که سید امیر یا فلان کس چنان میگویی و یا چنان میکند حضرت
اخذ عبد الغفور می فرمود که هر کس که چنین گوید یا چنین کند کافرست پس علماء انجا بر مخالفت
خود که میخواهند فتوی کفر میدادند لکن حضرت اخوند عبد الغفور از غیر تقلیدین سخت متنفر بود بلکه
فتوی کفر در حق شان میداد چون که سید امیر نیز غیر مقلد بود شاید که فتوی کفر در حقش داده باشد
و عجب تر آنکه ادینر فتوی کفر در حق حضرت اخوند عبد الغفور میداد و چنانچه پیش این فقیر در زبان
انسانی گفت (اخذ سوات کافری) اخوند با شد من تکفیر المسلم در پیشا در سینه آمار و بی انگیز
در سبب دشمنی او و ثروت و خزانه و هند دانه و خیار و باد رنگ پیدا می شود از تمام ششایی
انجا نسیک انجا و سوار تنباک مرغوزه و برنج با ژله بانام اند را و لپیندی شهری برکنار
رودرادل آبادست از اذل مردم دلقین و حرقت گردان میاخذند مگر اید دن امیر علل الیچان
پسرایر محمد اکبر خان و امیر ابوب خان پسرایر شیرعلیان دالی کابل و دیگر خوانین کابل و در انجا
اقامت دارند لاهور پای تخت ملک پنجاب ست شهرست کلان و قدیم آب و هوایش نسبت
دیگر بلاد پنجاب با اعتدال مائل ست مکانهایش تنگ و در منزل و سه منزل و چهار منزل کوههایش
و بانزارهایش نیز تنگ اند و حام خلعت بسیار دارد و بانزار انار کلی که بیرون دروازه شهرش واقع
بسیار پر رونق است مردم هر قسم در ان شهر میاخذ اکثری از آنها اهل هند و حرقت گرد و کا نزار و تجارت
عام سکنش چون سائر مردم ملک پنجاب ساده طبع غیر مذهب که خلق و اخلاط ندارند مگر بعضی پیشانی
با آمد و رفت حکمات سرکاری تهذیب پیدا کرده اند و چند کس آنجا که ملبت نوابی مشهور اند بلکه اکثری
از محزین انجا نیز در وقت مجبور با کسی در سلام و بی سبقت نمیکند و اگر در کسی نیز با ایشان چنان
کنند او را بشکری میدادند با آنکه تقدیم سلام غنی بر فقیر و خاتون بر کینه و اعلی بر ادنی در اکب بر رحل
و عاب بر قائم و قاعد از سنت حضرت سید الانام علیه الصلوٰه و السلام ست و این رسم هند دهند در
مسلمانان اکثر بلاد هند شائع ست سیمار در مردم عامه دلی و اگر و کهنه و الی آباد و کاتپور و بنارس

و غیر هم رواج تمام دارد بلکه بعضی مردم عالم هند بسلام دینی نیز آزرده گردند و میخواهند که مردم پیشتر
 خود را محرم کرده بجای السلام علیکم لفظ آداب گویند زیرا که سلام دینی را همچو شی خود دانند و میخواهند که
 کسی به پیشی شان پردازد و به السلام علیکم در سازد اگر چه لاهور از همیشه مصدر رشا سیر علما و فضلا و
 صلحا و عرفا بوده است لکن اکنون از هیچ یکی از آنها سمع نشد و در آنجا محاله است بنام سادها
 شهرت دارد ساکنانش اکثری مردم کشمیری اند و آنها به سبازبان حرف میزنند و از علم و ادب بی خبرند
 و زبان سنسکرت نیز و قوفی حاصل کنند و در اکناف و مکانک بعیده میروند و برای حصول زیر بهر وضع و بجا
 بر می آیند گاهی خود را ایرانی و گاهی خود را از مردم ترک قرار دهند و گاهی بر وضع مردم
 ملک ابر آیند و گاهی بشکل فقرا دهند و بر سرین تشکل گردند و گاهی در لباس مردم عرب ظاهر شوند
 و گاهی خود را از اولاد حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگر اولیای کرام گویند و احیانا خود را
 در نسب سادات داخل کنند غرض که حصول معاش شان بر قوف بر کذب و قتل و عذاری است
 مردم پنجابی از قوم راول که در ضلع هوشیار پور مقیم اند همین حال دارند بلکه آنجا که معروف
 به بن سبوح است بنا کرده بادشاه جهانگیر است مکانهای بسی منقش و دل فریب و طاعتهایش مردمان
 باین دلبسته بنایش رفیع و محکم و منقش و فریب مردم مسجد از رون قلعه اش در حسن قطع و وضع
 تحلیل الظیرت قریب قلعه مسجد جامع است که بایش بادشاه عالمگیر است نهایت وسیع و رفیع مسجد
 طلالی که کاسه گنبذ بایش طبع باب طلاست می گویند که بنا کرده بخاری خان معروف بزبان دلی
 ظفر خان که مرید حضرت میران بیگه حشمتی بود می باشد چنانچه از اندون گنبذ مسجد بر چهار طرفش لفظ
 یا بیگه مرقوم بود مسجد در یرشان اگر چه عمارتش نخست خوب و بسی عمده خواهد بود اما حالا غیر مرت
 در شاه دژ متبقیه بادشاه جهانگیر در صف خان خسرویش از نواد و عمارات آنهاست شالادار باغ
 بنا کرده بادشاه جهانگیر است باغی است که در حسن وضع و کثرت اشجار و انهار و از مارشلس در
 تمام هند درستان نیست سه طبقه دارد طبقه ثالثه ان از طبقه ثانیه و طبقه ثانیه اش از طبقه اولی مقدار
 چهار گز و میانجی که فرود تر است و در هر طبقه اش بسیار فرات بر نشان تو کوئی قطعه از بهشت برین بر

عالم هند
 لاهور از همیشه
 مصدر رشا
 سیر علما و
 فضلا و
 صلحا و
 عرفا بوده
 است لکن
 اکنون از
 هیچ یکی
 از آنها
 سمع نشد
 و در آنجا
 محاله است
 بنام سادها
 شهرت دارد
 ساکنانش
 اکثری مردم
 کشمیری
 اند و آنها
 به سبازبان
 حرف میزنند
 و از علم و
 ادب بی خبرند
 و زبان
 سنسکرت
 نیز و قوفی
 حاصل کنند
 و در اکناف
 و مکانک
 بعیده
 میروند
 و برای
 حصول
 معاش
 شان
 بر قوف
 بر کذب
 و قتل
 و عذاری
 است

فصل بیوم در ذکر بلاد و ممالک مغربی و شمالی

سهار پنور شهریت کو چک حالی کہ نوشتنی باشد نذر کرنال و پانی پت
هر دوازده صغیر اندر هیچ حال آنها که بنشستی باشد نیست مگر آنکه در هر دو شهر خراف حضرت
بوعلی قلندر که از اعظم ادبیات و درج قبول صاحب سیرالقطاب سلسله اودن حضرت خواجه
قطب الدین بختیار کاکی الادیی بنشستی میرسد می باشد میگویند که دس در نواح کرنال فانات پانی
هر یکی از دوازده مریض که یکی از آنها ساکن پانی پت و دیگر استنک کرنال بود خواستند که
نقش بر اسبکن خود بر نگار ان و در فرقه بنزاع کشید مصلحین طرفین را از ان مکان کشیده و در
ترتیب داده در یک لاشه اش را گذارشته بر هر دو نقش چادر بچیده بر هر یکی از ان دو فرقه گفتند که
یک یک نقش بر اسبکن خود بردارشته روز طرفین چنان کردند وقت کشادن نقش در هر دو نقش لاشه
ویرا یافتند یکی را در کرنال و دنی را در پانی پت دفن کردند و بعضی گویند که حضرت بوعلی قلندر
اگر چه در نواح کرنال وصال یافته و در نقش شهر کرنال است اما استاوش بر سراج الدین کی موجب
و صیتش مع چند نفر مردم در کرنال رفته وقت شب بنوعی که کسی را بر ان اطلاع بنود جنازه حضرت
بوعلی قلندر را از مدفنش بر آورده و قبرش را بحال اول درست کرده آنرا در شهر پانی پت
آورده و دفن ساخته شویش مشهور و معروف است و مرار خواجه شمس الدین بن
که خلیفه حضرت خواجه علاء الدین علی احمد صابری بنشستی است و مرار مریدش حضرت خواجه محمد جمال الدین
کیه الادیی در پانی پت می باشند مولوی سید غوث علی در پانی پت و در گاه حضرت بوعلی قلندر
بهری بر د عالم و حاجی و ستیاح بود و در پیشی کامل و در فقر رتبه عالی داشت و از اولیای طریقه
انتفاعی ساخته بود و مقبره اش انجاست تنها میسر شهری محضرت و نزدیکی ان جوهری
که آنرا که کت گویند آن معبد هومان است و در روز کوف و خوف مردم اطراف و جوار
در انجا حاضر می آیند و غسل و خیرات می پردازند و اکثر اکن انجا با هم عابدان هندو و متعبدان
موسساند و در بای میسرستی نزدیک ان شهر میگردند و هندو اعتقاد دارند که هر که در انجا میرود

از آمدن و شد زمانه که تیاخ ست بانا از مراد حضرت خواجه جلال الدین چشتی انجام است -
 دہلی حضرت دہلی کف عدل داد و بد جنت عدن ست کہ آباد باد - ان از طباد قدیر ست
 دار السلطنت سلاطین اسلام و محط رجال افاضل و امن اولیا سے کامل بڑہ ست قریب سی صد
 سال ہندو حکمرانش بودہ اند تا انکہ در ششم ہجری بردست سلطان قطب الدین ایکٹ غلام
 سلطان عمر الدین سام مفتوح شد از ان پس تا ششم ہجری در تصرف اسلامیان ماندہ در زمان شاہ
 بادشاہ در نزدیکش شہرے نو بنیاد شدہ شاہ جہان آباد نام یافت و ایدون آن بنام دہلی شہر
 دار و آباد دہلی قدیمی دیران ست کہ آن از بسا سالہا پاسے تخت بادشاہان اسلام و فرمانروایان
 ہندو بودہ ست دردت سی صد سال سہ ہزار و یکصد و چهل و دو نفر از رایان ہندو فرمان رویش
 بودہ اند و نخستین بجای دہلی قدیمی شہرے آباد بودہ است کہ انرا اندر پست می گفتند کہ حالا
 انماہ آبادیش نیز مفقود اند و آن بیرون دہلی دروازہ شہر شاہ جہان آباد کہ اکنون آنجا رست
 می شود آباد بودہ و مراٹا آفتاب نام بنشتہ کہ راجہ قنوج کہ دہلو نام داشتہ شہر دہلی را بنام خود
 بنا کردہ و دہلی در اصل دہلو ست حضرت امیر خسرو دہلوی بجلال الدین فیروز شاہ بادشاہ در
 شکار گاہ مخاطب فرمودہ بیت یا کہ اسپم بخش یا ز اخور بفرما باز گیر یا بفرمان دہ کہ
 گردون شیم و دہلو دم و در اینجا ہر یک از فرمانروایان اینجا بنرض یادگار خود کار بنا
 رفیع و مقصورہ برج و حصان حصین قلعہ متین کہ ہر یک از آہنا در عمارات برج مسکون بدل
 و عظیم المثل بودہ بنا ساختہ کہ ایدون انماہ اکثرے خان معدوم و مفقود گردیدہ چنانچہ در
 جد ہشت مرت یکزار و چہار صد و پنجاہ سال قبل از ہشت حضرت عیسی علیہ السلام شہر اندر پست
 را بنا ساختہ و دہلو راجہ قنوج دت سہ صد و بیست و ہشت سال قبل از ہشت حضرت عیسی علیہ السلام
 شہر دہلی را آباد نمودہ و راجہ انکمال تنور در ششم ہجری قلعہ کہنہ کہ تا حال بہ پیران قلعہ شہر
 دارد و از طرف جنوب شہر شاہ جہان آباد بیرون دہلی دروازہ واقع است عمارت کردہ و دایہ
 بادشاہ در ششم ہجری باز مرمتش ساختہ بشہر دین پناہ موسوس ساختہ و شیر شاہ بادشاہ

مجلس عالی تعلیم و تربیت
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۲۵
شماره ۱۰۰۰
موضوع: ...

له ندرت چچ ندرت
با این "خیا" خیا

بکرم شاه جهان بادشاه در سنه نخست دیوار عالم پناهنش بفرم یک لک و پنجاه هزار پیر
تعمیر شد مگر در آنکه مدت از سبب بارش از اکثر جاعات و باز بکرم شاه جهان بادشاه در سنه ۴۹
بسیار چهار لک روپیه عمارت جدید یافت طویش شش هزار و ششصد و شصت چهارگز است
و عرضش چهارگز و در تقاضا بندگز است و در جایش مبت و هفت اند پس حکم صاحبانی نگریز
خند قنایش و دیوار عالم پناهنش کمال آراستگی درست گردید احوال شهر شاه جهان آباد چهار
در دوازده در دوازده خفته دارد و در وقت سلاطین اسلام که فیاض و سافر بود و در غرض آبادی
امباری از اولیاء و علماء و صلحا را از هر دیار آمده در آنجا تمکن اختیار که در فن شان خالص است
و اکثری از فنهار و اقیان که تبیین شان از دفتر می باید مرسله و مقطرات اس شان زمین
دلی مست سگان جمیع بلاد هند از امالی آنجا اکتساب علم و نقل و هنر ساختند و هنوز
در جمیع هنر از سائر هنروران بلاد هند ممتاز بودند چه که در فن بسیار اولیای کامل ساخت
را تمیز یا عشق توان گفت از زبان امالی هند سیما از مردم دلی با صغار رسید که دلی وقت
سلطنت شاهان اسلام پس آباد بود که ایدون به نسبت سابق ایران است زیرا که حاکم
شاهی و امراء و ارکان سلطنت که هر یک ابهتی عظیم داشت در آن مقیم بودند و مردم هر ملک
و هنروران هر دیار و علماء و فضلا بر کثافت در آن اقامت داشتند گویند که شوکت و عظمت
و اسباب از فروش و تبارق غنیمت و حیات نرین را خیال و آیین و آیین در بار و ادب
سلام و تواضع احترام شاهان هند تا محمد شاه بادشاه بخوری بود که بارے وکیل شاه ایران
آزادیده گفت که شاهان هر ممالک شاهی میکنند مگر شاهان هند که خدای می کنند و دلی
حسین فرمانروا می شاهان هند مرجع انام و منت کشور بود هر کسی که از دیگر ممالک در ملک
مستور و دلی میرفت و وطن آنجا اختیار کرده ترک وطن می گشت کسی از زندگانی نشاء با به که در شاه جهان آباد
و گواه ایر خیمت کرم مردم خسته اسان و ایران و ترکستان و افغانستان و دیار عرب و دیگر اقوام
سائر دیار که در آن وقت رفته ساکن بودند و دیده اند و صفی از سلطان امالی هند از اولاد

اوشان است وقت ذکر شاهان اسلام چشم اهل دلی بی اختیار اشکبار میگردد و سبب این است
 که در آن وقت از مردم دلی چه از صغیر و چه از کبیر و چه از ادانی و چه از اعلی کسی نبود که از شاهان دلی
 یا از امرا شاهان و طایفه یا ملازمتی یا کدام تعلق که باعث ترفشان گردند گشته باشد چنانچه تا
 حال همین احوال در ریاست حیدر آباد کن که امروز حکومت شاهان دلی است جاریست کلاه
 هر یک از دکانداران بازار هر روز از صدها روپیه بفروخت میرسد حتی که هر یک از بقالان بقولات
 مبلغ هفتاد روپیه یا هشتاد روپیه یا کم و یا زیاد از آن می فروختند از ابو لغر بهادر شاه بادشاه
 که از برطانیه و طایفه یاب بود نیز اکثر مردم دلی مشاهیر یاب بودند اکنون انکسان که در وقت حکومت
 شاهان با سایش نیز نیستند و غیر از تعلق شاهای کسی و هنری نداشته اند حالا ابواب ترفشان
 مسدود شده و بعضی شرفا که سابق در وقت بادشاهی بر رفاهیت می گذراندند پیسج هنری
 ندارند که حالا بدان کسب معاش کرده با سودگی بسر می برند در درخت کشید پوشیده می نشینند
 و وقت شب لباسی که نه چرکین گدایان پوشیده در کوچه های دوزار محل خود که گدایان
 جمع ساخته بعیال خود می خورند و از زبان مردم انجا شنیده شد که بسا کسان که لباس سفید پوشیده
 در نظر کسان از برتره و متول معلوم می شوند در خانه شان وقت طعام پختن در دی که خالی آب انداخته
 بر آتش می گذارند اگر زنی از محله در خانه آنها می آید می پرسد که بگیم صاحب امر و چه می پزند
 بگیم صاحب در جوابش میگوید که یکد وقت اتفاق خوردن طلا افتاده بود امر و ز قلیه می پزم
 غرض که افلاس خود را ظاهر نمیکند بلی از مقولات حضرت علی کرم الله تعالی و جهت اخفای اشد
 من المروت محرر این اوراق چند زنان برقع پوشش با بر مزار پر از ارقه و المهرن حضرت خواجه
 قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس سره که از اکابر اولیای طریقه حبشیه است دید و از کس
 پرسید که این چه زنانند گفت که اینها از خا شین شاهی اند گفتم که حالا چه معاش دارند گفت که
 کسی مبلغ چهار روپیه کسی مبلغ خبر دپیه از سر کار اگر نیزه و طایفه دارد و کسی به بجنیه دوزی کسی
 بازار بند بانی و کسی بجلالیه بندی کسب معاش کرده اوقات عمر خود را بسر می بردار نشینند اینجا

این متن را در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در روز ۱۳۰۲
 ثبت شده است
 و در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در روز ۱۳۰۲
 ثبت شده است

این متن را در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در روز ۱۳۰۲
 ثبت شده است
 و در کتابخانه
 مجلس شورای اسلامی
 تهران در روز ۱۳۰۲
 ثبت شده است

چشم پر آب گردید اما دکان دار در بنجاره هندووان حرفت کران و آکسانی که در حکومت اگر نرفته نمانند
 علم تو این دایین فوجی یا محمود دفا ترانگر زبان آموخته ملازمت اختیار کرده اند و کجس معاش شان
 جاریست و از شاہیر علیا آنجا که با راقم ملاقی شدند مولوی نذیر حسین محدث غیر تعلد و مولوی محمد شامی
 پنجابی ست که از وضع شان غرضالمانه معلوم می شود حکایت روزی این فقیر در دلی در کوچه
 سیرت مولوی محمد شاه که شکلس فقیرانه درخت کهنه چرکین غیر تکلفانه می پوشد مقابل راقم سطر می آمد
 در دل داشتیم که فقیر سائل است البته سوال خواهد کرد دست بحیب خود زوم پیچ دران بیافتم از اقامت
 خودم که دنیا می آمد پرسیدم که پیش پول هست گفت اقامت دارم در دل نذیریدم که در وقت
 رد سوال فقیر محال خواهم کشید بیت میرزا صاحب اصعبانی بدلم گذشت -
 صاحبان خلعت سائل بزمیسم در کرد بی رزی کر و بن آنچه بقارون زر کرد
 در این بودم که مولوی محمد شاه از بهلولیم گذشت و سوال نکرد بارے اتفاقا و بعد فقیری بر بارے
 ادای نماز رفتم دیدم که همون فقیر در طلبا نشسته کتب معقول و مقول را در پس میداد از کس
 پرسیدم که این مرد کیت گفت که مولوی محمد شاه ست که فاضل اجل و استاد تلامذہ این مسجد ست
 در دل از ان خیال منفعل شدم گفتم نام خدا زهی علم در ہے سکنت دارد پس کید و بارین فقیرا
 بملافات خود مسرور ساخت سوره تمام هندستان سیاه از مالک مغربی و شمالی غیر از مغز که نیست آگاه
 بی آب و سببش انکورش ترش کشری و خبره و هند و انداش شیرینی ندارد که بر آتھا شکر
 پاشیده میخورند و زودت و خیار و باد رنگ و لیمو و نارنج و دیگر مرکبات و شکر در هر قطعه اش
 پیدامی شوند و شریفه اش معصون است شاید که بان کسان که بخور و نش متباد اند مغربی شود این
 فقیر در حیدرآباد دکن از خوردن یک شریفه مدت چهار ماه بسند خون مبتلا بود گل سنج و دیگر
 با صتم از گلهای که چون گلهای کاغذی بوسے ندارند پیدامی شوند لکن مردانش با صفت شکوفه
 کاغذ و طلعتی را بر شیم که دران از بار رنگارنگ می شکفتند قیامت می کند بیان سندی
 مکانات شهر شاهجهان آباد - مسجد فتحپوری آزار از اب فتحپوری یکم

در این بودم که مولوی محمد شاه از بهلولیم گذشت و سوال نکرد بارے اتفاقا و بعد فقیری بر بارے
 ادای نماز رفتم دیدم که همون فقیر در طلبا نشسته کتب معقول و مقول را در پس میداد از کس
 پرسیدم که این مرد کیت گفت که مولوی محمد شاه ست که فاضل اجل و استاد تلامذہ این مسجد ست
 در دل از ان خیال منفعل شدم گفتم نام خدا زهی علم در ہے سکنت دارد پس کید و بارین فقیرا
 بملافات خود مسرور ساخت سوره تمام هندستان سیاه از مالک مغربی و شمالی غیر از مغز که نیست آگاه
 بی آب و سببش انکورش ترش کشری و خبره و هند و انداش شیرینی ندارد که بر آتھا شکر
 پاشیده میخورند و زودت و خیار و باد رنگ و لیمو و نارنج و دیگر مرکبات و شکر در هر قطعه اش
 پیدامی شوند و شریفه اش معصون است شاید که بان کسان که بخور و نش متباد اند مغربی شود این
 فقیر در حیدرآباد دکن از خوردن یک شریفه مدت چهار ماه بسند خون مبتلا بود گل سنج و دیگر
 با صتم از گلهای که چون گلهای کاغذی بوسے ندارند پیدامی شوند لکن مردانش با صفت شکوفه
 کاغذ و طلعتی را بر شیم که دران از بار رنگارنگ می شکفتند قیامت می کند بیان سندی
 مکانات شهر شاهجهان آباد - مسجد فتحپوری آزار از اب فتحپوری یکم

زو به شاه جهان بادشاه در سال هجری بنا ساخته طولش چهل و پنج گز است و عرضش سیست و دو
 گز است همه از سنگ سرخ تعمیر یافته هر دو طرف گنبد تکه تکه در دارد و شش از سنگ مرمر است
 و بر هر دو کف و دو مناره دارد هر یک به بلندای سی و پنج گز صحنش و مسجد است و بر کنار و صحن
 بزرگ دارد و سپهر من صحنش حجره باره اقامت طلاب العلم درست کرده اند در آن مسجد
 مدرسه اسلامی است و بر دروازه اش دکانین اند که از گرایه آنها وظایف مسلمانان
 در آن جاری است **باغ بیگم** این باغ در شهر شاه جهان آباد در عین بازار در پانزده
 چوک واقع است جهان آرا بیگم سبک شاه جهان بادشاه در سال هجری این را سرسبز
 ساخته اگر چه اکنون نیز آباد است و جوی آب در آن جاری است اما در وقت شاهی این
 حدیقه با قسام اشجار زی اثمار دار و نار و انار و حیاض آرا گشته بود و مکانات عجیبه و غریبه
 داشت که منته فردوس برین بود اکنون صاحبان اگر نیز از بیست سابقه اش تعمیر داده برا
 هوای خوری خویش در قمارش را بریده شاه راه های که آرا به های بی هر طرفش پویان
 کردند در آن ساخته اند طولش نه صد و هفتاد گز است و عرضش دو صد گز است **سهری مسجد**
 این مسجد در شهر شاه جهان آباد قریب چو تیره کوثر الی مست نواب روشن الدوله طفرخان که نزدیک
 حضرت میران بیگم شاهی صابری بود در عهد سلطنت محمد شاه بادشاه در سال هجری بنا ساخته
 اگر چه عمارتش از حشت و آهک است لیکن چون که بر جایش دگبندش طبع بطلست از آن سبب
 به سهری مسجد شهرت دارد زیرا که سونه در مندی طلا را گویند و سهری مسجد بمعنی طلایی مسجد
 کتابش این است بعد بادشاه هفت کشور سلیمان بنده محمد شاه داور به نذر
 شاه بیگ آن قطب آفاق شد این مسجد بنیت در جهان طاق خدایا نیست
 یک از روی احسان بنام روشن الدوله طفرخان ز تاریخ هجری
 تا شمارست هزار و یکصد و سی و چهارست **سهری مسجد** دآن در شهر
 شاه جهان آباد پیاپی تلویش می باشد بے خوش وضع و خوش نماست همیش از

مکه کتابچه اول در فتن
 رساله اول در فتن
 رساله اول در فتن
 رساله اول در فتن
 رساله اول در فتن

سنگ باسی ست و دو مناره نیز از سنگ باسی دارد و گنبد های کوچکش که پهن دی آزار کلس گویند تمام
لمع برساند از آن سبب به پهنی مسجد معروفست و هر سه گنبد هایش نیز طبع بظلامت بود و که از سببی منهدم
گردیدند ابو الطاهر بهادر شاه بادشاه در سلطه لاجری بجای شان گنبد های شان نیز از سنگ باسی
تعمیر کنانید جاوید خان خواجه سرا که متوفی نواب قدسیه و در احمد شاه بادشاه بود و موجب توفیق
مرات آفتاب نام آزار نیز نواب بهادر می گفتند این مسجد را بنا ساخته و درین مسجد حوضی نیز هست که
اکنون در آن آب می آید گنبا به اششامیت -

شکر حق در عهد احمد شاه غازی بادشاه
 خلق پروردادر گشت امان عالم را پناه
 مسجدی کرده بنا نواب قدسی منزلت
 بادوام فیض عام آن ملائک سجدہ گاہ
 سسی نواب بہادر صاحب لطف و کرم
 ساخت تعمیر چنین جاوید عالی دست گاہ
 چاہ و حوض صاف صحنش آبروی دست
 ہر کہ از آبلش طہارت کرد شد پاک از گناہ
 سال تارخش چو خرم یافت از الہام گفت
 مسجد بیت مقدس مطہر نور ازلہ
 زمینت المساجد و آن در شہر شاہ جهان آباد بر کنار دریاے جہنم است بانیش
 زمینت النساہیم بنت عالمگیر بادشاہ فی باشد قریب سلاطین بحری این مسجد را و مقبرہ خود کہ متصل
 مسجد واقع است از سنگ سرخ بنا ساختہ و ہر سہ گنبدش از سنگ مرمر اند کہ در آن سنگ مرمر
 نیز نگار رفتہ این مسجد ہفت در دارد و در صحنش حوضی است خوشنما کہ اکنون خشک افتادہ از نظر
 شمال این مسجد یک حوض و از سنگ مرمر و دیگر حوضہ از سنگ باہی است و در حوض و اندر پیش قبر
 زمینت النساہیم است و کتا بہ سر نیزش این است قل یا عبادی الدین اسر فو علی انفسہم لا تقطعون
 رحمۃ اللہ ان اللہ یغفر الذنوب جمیعاً انہ ہوا الغفور الرحیم مومن باذکر محمد بن فضل خاتمہ تہاتس
 سایہ از ابر رحمت قبر پوشش ماہیست امیدوار جن خاتمہ فاطمہ زینت النساہیم بنت بادشاہ
 محی الدین عالمگیر غازی انا واللہ بر ماہ ۱۲ مسجد جہان نما کہ بہ مسجد جامع مشہور است
 دکان برزیبائی بسے بدل و بخوشنما فی ضرب المثل است در حسن وضع و قطع بے نظیر است

در میان ملک و اسلام
مستحق و کائنات و فانی
نزدیک و دوری آمد و میانی
نزدیک و دوری آمد و میانی

عرض دارد و در وسط محفل حوضی است از سنگ مرمر تعمیر یافته بنایت روح افزاد و گلشن توگویی از
آب کثر و تسنیم لبالبش کرده اند در میان حوض قراره است محمدتسین خان ملازم شاهنشاهی در شاهی
در رویای معالجه دید که حضرت رسول ائقین صلی الله علیه و سلم بر کعبه حوض نشسته است
بنابران جای جلوس نیست انوس حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة و السلام بر کعبه غرمیش ساخته اند
و بر چهار کعبه چهار برج دارد بے مرغوب و مطیع پیش و الا ان شرعیش و جزویش و الا بر
شناختن اوقات نماز ساخته اند و من این مسجد تہ در کلان دارد و در جنو بمیش سی و سه پلکان دارد
و در شمالیش سی و نه پلکان دارد و در شرقیش سی و پنج پلکان دارد بر هر سه دروازه اش
برای اقامت امامی مسجد و غیر هم حجره ها ساخته اند و بر پلکان هر درش وقت دیگر از حمام غلیظ
میگردد و کاندازان اشیای خود را می فروشند کسی کباب می فروشد و کسی حلوا و کسی فالوده
و کسی شربت و کسی ماهی بریان و کسی نان و کسی کبوتر و کسی مرغ و کسی دیگر شایا
تجارتی می فروشند و غرض که خرید و فروخت هر اقسام تا وقت شام بر هر دروازه اش برقع می آید
کتابه در او لیش بفرمان شهنشاه جهان بادشاه زمین و زمان گه بان خدیو کشور
گیتی خداوند گردون توان مونس قوانین مدل و سیاست بشمارگان ملک و دولت بسیار دان
عالی قدرت نصافران قدر قدرت فرخنده راسه غنچه منظر فرخ طالع بلند اختر آسمان حشمت انجم
سپاه خورشید عظمت فلک بارگاه گما به در و در شش منظر قدرت الهی مورد کرامات
نامتناهی منظر کلمه الله العلیا مرج الملة الخليفة البیضا عمار الملوک و السلاطین غلیظه الله
فی الارضین الخاقان الاعظم و الخاقان الاجل الاکرم ابراهیم شهاب الدین محمد
و حاجتران الشافعی شهبان بادشاه غازی لازالت وایات دوله مصفوره و اعداء حضرت
مستوره که دیده حق منیش از شمشیر انار هدایت انامیر مساجد الله گما به در و در شش
من آمن بالله و الیوم الآخر تبسرت و آینه ضمیر صدق گزینش از اشعه مشکوه روا بیت
احب البلاد الی الله مساجد ما فروغ پذیر این مسجد کوه اساس گردون مناس که کریم مسجد است

علی التقوی بیان بنیان پادشاه دست و مبنیہ والقی فی الارض رد اسی ان میدکم کتابا یلوا
استوار اوقبه فلک سایش از طبقات آسمان گذشته و شرف طاق سپهر نشانش باوج کیون پیوسته
کتابه در چهارمیش

گر ز طاق قبه مقصوره اش جوئے نشان بیچ نتوان گفت غیر از کبکشان و آسمان
فرد بود سیه که گردون بنودی نمایش طاق بودی طاق گر خفتش بنودی کبکشان
فردغ شمشه پیش طاق جهان نمایش روشنی بخش مصباح سموات پر تو کلس گنبد عالم آرایش
نور افزای قنادیل جنات بمنرسنگ مرورش چون محره مسجده قضی مرقات کتابه در
پنجمیش مقام تاب قوسین اوداد نے محراب فیض گسترش مانند صبح صادق کشاده پیشانی
بشارت رسان دلقد جارهم من ربهم الهدی ابواب رحمت ایابش صلاهی دالتدید عو
الی دار السلام مباح خاص و عام رسانیده منار سپهر داریش ندای دیختری الذین حسوا
بالحسنى از دروازه گنبد فیروزه فام گذرانیده سقف رفیع باصفایش تماشاگاه روحانیان
کره افلاک کتابه در ششمیش صحن وسیع دلگشایش سجده گاه پاک نژادان مسموده
خاک روح فغانی فیض انمائیش و طیب هوا س روح افزایش از روحه رضوان حکایت
کرده دغدغه دبت مامعین حرص و لذتین نظامت امایش از چشمه تسلیل خبر داده در روز جمعه دم
شهر شوال سال هزار و شصت هجری موافق سال چهارم از دور سیوم جلوس ممیت مانوس بستان
حجیه کتابه در هفتمیش و طالع شالسته سرایه امتیاز و پیرایه تاسیس یافت در عرض
مت شش سال بحسن سعی کامیاب پردازان کاروان کارگذار و فرط اعتناء و اهتمام کار فرمایان
صاحب اقتدار و بذل جهد و جهد استادان ماهر دانشور و دفر کوشش پیشه کاران چاکبست
صاحب بنسب و انفاق مبلغ ده لک روپیه صورت انجام و طراز اختتام پذیرفت و متعارفان اتمام
روزی عید فطر کتابه در هشتمین بفرقه دم اقدس بادشاه ظل الله صافی ممیت
نهادگاه زیب و زمینت گرفت و باقامت نماز عید و ادائی و طائف اسلام چون مسجد الحرام

روز عید صبحی مرجع طوافت انام گردید و مهابانی اسلام در میان را ممانت درصانت کرامت فرمود
سیاحان برنج مسکون و مساکین نذران کوه و دامن را آرد است عمارتی باین مفت و حصانت
در آئینه مصر کتابه در پنجهش و مرآت خیال مرستم نگشته و متعلق گذاران و قانع و مهر و فکرت
پردازان نظم و نثر را که سوانح نگاران بدائع ارباب ملک و دولت و صنایع شناسانی صحاب
ملکت و قدر تند افزاشته بنای این شکوه و عظمت بر زبان قلم و قلم بر زبان نگذشته فرزند
کاخ هستی و طرازنده بلندی دپتی این مبنای فنج را که قره العین جنبش و زینت بخش آفرین است
کتابه در درویشش پایدار داشته صدای تبسج سبانش را بهنگامه آرای ذاکران مجلس
ککوت و زمزمه هیل مهملانش را نشا طافزای مستکفان جوامع جبروت دارد و در کس نیار محمود
جهان را بخلبه دولت جاوید طراز این بادشاه داد گردین پرورد که میامن ذات مقدس میاکش
ارباب امن امان بر دوسه روزگار کشاده است از همه دارا بحق الحق دایله.

ارگ شهر شاه جهان آباد همای حامد و احمد و با تمام عزت خان و اقد در وی خان
و کمرست خان در مدت نه سال بصرت سلطه چاه کک رویه تعمیر شده در مرآت آفتاب نما
مرفوم است که سلطه چاه کک رویه بر تعمیر حصار و سلطه چاه کک رویه بر مکانات حصار
شده طول زمینش یک هزار گز است و عرضش ششصد گز می باشد زمین این قلعه از زمین قلعه
شهر اکبر آباد دو چند است از شرقش دریای جن دافع است از سه طرفش خندق است بتاریخ ثبت
و چهارم ماه برج الاول ششله هجری و ششله جلوس بادشاه شاه جهان در این قلعه جلوس زمین
فرموده و درین قلعه مکانات شاهی که چون تصور ارم کمال صنعت و زینت و لطافت و نفوس
برنج و طراز طلائی آرد است بودند حکام فرنگ بهنگام عذر آنها را مهندم ساختند و گرانند که
از آنها گند استند که مشتی بنود فرمادند دیوان عام این مکان بغایت خوش وضع
و خوش طبع است از سنگ سنج تعمیر یافته ستونهای سنگین و لطافت و لطفین دارد و گاهی
بادشاهان و بی دران بارعام میگردند برج طلائی که بهشتن برج شهرت دارد و در آن

سلطه ارگ با فتح و کرامت و در قلعه
کک رویه بادشاه باشد و این قلعه
بشهرتین بنشیند و در بعضی بنیاد
لف گفته اند در کک رویه
بنشیند از ارگش بفرساید
تا آنجا که درون شهر باشد
و این قلعه اول مسکون قالی و
عفت مانی بنی قلعه کک رویه
سلطه است، بلکه قالی نیست

که از آن بیشه دور یاد سبز و صحرای نظری آید در درجه دوشیش از جانب شمال نشین است که
 سرپایش از سنگ مرمر است و در آن درازگاه مرسته احجار شکون تعبیه کرده اند که از آن اوراق
 دادارد و طول آن از افغان زمره گون برآمده اند و کار مبت کاری نیز بسیار دارد و درجه یکیش
 مربع از سنگ مرمر است که از فرش بنا سقف درازگاه و اعضا مرسته بر کنر ساختن احجار ملونه
 گلستانی عجیب قسم ساخته اند که عندلیب خود بار یک بین طراحان هفت کشور چین تماشانش ننند
 حیرت می سرآید و در میانش حوضی است مربع بر چین کار که بر چهار کنج قرار داشت و پیرامون آن
 حوض جوی است بعضی یک گز و بعضی اندک بنایت لطافت و نفاست که هر وقت که آب سرد
 یا گرم میجو استند حسب مرضی شان همون آب در آن حوض و در آن جوی موجود میگردد و در درجه
 سیویش نیز تمام از سنگ مرمر است از جانب غربش حوض براس آب گرم در آن مرتب است
 و در میان حوض چوبه است که بر آن نشسته بغسل می پرداختند و از جانب شمال نشین دارد
 و در آن حوضی است مستطیل حسب مرضی آنرا از آب سرد دیگر گرم می ساختند و درین درجه نیز
 کار مبت کار سه بسیار است و در اینجا نیز در اعضا دادارد و مرسته احجار گوناگون
 مرکوز ساخته حدیقه غریبه قسم ساخته اند و این حمام از یکصد و بیست تن بجهت بهیضم گرم میشد
 موتی مسجد موتی بزبان هندی مرفا بر را گویند چون این مسجد بسپیدی و جلاد آید و
 و شفافی مانا بر دارید بود بنا بر آن موتی مسجد موسوس کردند و این مسجد از انبیه ادرگن پ
 عالمگیر بادشاه است که این را در سنه جلوس خودش در قلعه بنا ساخته در دیوار دفش و شش از
 سنگ مرمر است که آبداریش از مر دارید آب برده در آن مبت کاری بنوعی است که در هیچ مکان
 شاهای مبت این مسجد گنبد دسه در و دهناره کو چاک دارد و سر گنبد بایش طبع لطافت
 از آن سبب بهیضی مسجد نیز مودست و در محض جوی است که چاک خوش وضع کم عمق در آن
 خواره است که سابق آبش از مکانی که مسی بهیادون بود در آن می آمد و بطرف شمال مسجد
 حجره از سنگ مرمر است که از هر طرف آئینه بندی دارد و در آن نیز حوضی که چاک کم عمق خوشنا

مسجد دار مس مسجد سالی که آنجا
 مسجد از قبل نام و بر آثار بوزن
 متنبه بود که می شود ۱۲

برای آبدست موجود است و همین حجره براس عبادت و وظیفه خوانی است و دیگر مکانات قلعه مثل
موتی محل دیها دون و سادون و شاه برج و اسب برج و چوٹی پٹنگٹ بڑی پٹنگٹ استیاز محل و
خاص محل و ظفر محل و میر محل و عقب حمام و تسبیح خانه و نقار خانه و از حدائق مثل باغ حیات بخش
و مہتاب باغ کہ بعینہ تصور دریا ضارم بودند ہمہ را حکام فرنگ وقت عند ہندستان مہندم
کردند مگر بعضی از مکانات کہ مرقوم شدند تا ہنوز موجودند کہ یادگار شاہان اسلام است حین شاہ

آہنا ویدہ بے اختیار اشکبار میگردد و این بیت بر زبان می آید۔
بیا نقش عمارات شہر یاران مین کہ این سپہر جفا پیشہ چون بہست و شکست
بیان بعضی مزارات کہ در حوالی شہر شاہجہان اند۔ در گاہ حضرت
خواجہ قطب الدین بختیار کاکی لادشی آپشتی۔ و آن خلیفہ اعظم سید المرسلین امام الکاملین حضرت
خواجہ حسین الدین شہیدی سخی امیر سیتہ قدس اللہ تعالی اسرارہ وصال شریفش شب دوشنبہ
چہارم ماہ ربیع الاول ۸۳۰ ہجری واقع شدہ خلیل اللہ خان در عہد شیر شاہ بادشاہ در
شکستہ بردور مزار شریفش چہار دیواری بنا ساختہ بود کہ اکنون اثرش ناپید است
یوسف خان در عہد اسلام شاہ بادشاہ در شکستہ در گاہ شریفش بنا فرمود کہ تاریخ بنا
خواجہ قطاب بہت پس ازان شاہر خان در عہد شاہ عالم بہادر شاہ بادشاہ در شکستہ در
در گاہ شریفش کہ از جانب غرب بہت بنا کرد پستریخ سیر بادشاہ در شکستہ پیرامون در گاہ شریفش
شکستہ از سنگ مرمر کہ بنایت نفیس است نصب ساخت و نیز درش از سنگ مرمر درست کرد کہ تا بہ
در حضرت خواجہ قطب الدین قدس سرہ ابیات

از حکم بادشاہ جہان خضر انام فرخ سیر شہنشاہ نہ آسمان غلام
گرد مزار خواجہ دین قطب نہ فلک گرد گرد در دستہ اد آدم در ملک
تقریر شد مجسریا و منتظم مانند قبلہ استشہ فچون کعبہ محترم
کتاب بہ در در گاہ حضرت خواجہ قطب الدین علی المرتضی

۱۔ این بود نام کاچہ ہندی
۲۔ از اول نام بارش اند و این بود
۳۔ مکان را بنام کاچہ ہندی
۴۔ سخی کردہ اند ۱۲
۵۔ سخی قطب سیدی سکر
۶۔ معنی شرف و است و شرف
۷۔ بعضی کہ معنی خانہ و سدری
۸۔ بعضی کہ معنی خانہ و سدری
۹۔ نیز بافتح بعضی خانہ نیست
۱۰۔ اعیان
۱۱۔ در مہنداز روی او
۱۲۔ در مہنداز روی او
۱۳۔ در مہنداز روی او
۱۴۔ در مہنداز روی او
۱۵۔ در مہنداز روی او
۱۶۔ در مہنداز روی او
۱۷۔ در مہنداز روی او
۱۸۔ در مہنداز روی او
۱۹۔ در مہنداز روی او
۲۰۔ در مہنداز روی او

از سی کترین غلامان شهر یار رفتند قدسیان بدایهت عدن
 با اعتقاد معتقد کامل العیار تا ریخ یافتند حصار بهشت عدن
ستون آهن که در مذهب لوی کے لائے مشہور است و معنی اش ستون آهن است
 و آن قریب سنار و حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی ادنیٰ ست رحمتہ اللہ علیہ بقبر
 مبیت درج است کہ متداری و پنج ارش می شود سراپایش از آهن است و آن از راجہ دادا
 کہ آنرا میدادی نیز گویند می باشد هنگام درستی ستون آهن در سرش مبت کاری
 ساخته اند کہ از آن مرغوله با سبب عجیب غریب بر آورده اند انچه میگویند کہ پندت ہا کہ علما
 ہندو اند و زنان راجہ پتورا بر اسے دیر پای سلطنتش این ستون آهن را درست کردہ
 بر سر راجہ با سک کہ مخافش بود غضب ساخته اند غلط است زیرا کہ سر این ستون در زمان
 سنکرت و ناگری عبارت کنند یہ و اند کہ معنی اش اینست کہ راجہ دادا بعد تسلط بر
 والی سندھ و پنج ملکش این ستون آهن را بطریق یادگار فتح خود درست کرد و بیشتر
 از اختتام در ستیش فوت گشت در راجہ میدادی عرف راجہ دادا والی ہستنا پور بود
 اگرچہ در اندریت میا ند و آن راجہ یکہزار و نہ صد و پنجاہ سال قبل از حضرت عیسیٰ علیہ السلام
 مسد نیشن ہستنا پور بودہ مگر مورخین فرنگ می نویسند کہ راجہ میدادی ہشتصد و نود
 و پنجاہ سال قبل از حضرت عیسیٰ علیہ السلام بر سندھ حکمرانی ہستنا پور نشسته ازین معلوم میشود
 کہ این ستون آهن در ہفتم صدی قبل از حضرت عیسیٰ علیہ السلام درست شدہ نام تمام
 ماندہ و بعد از حضرت عیسیٰ علیہ السلام سبہ صد سال و یا چار صد سال کلام دیگر راجہ درستی
 این ستون آهن را با تمام رہا سیدہ فتحنامہ راجہ دادا بر این ستون گذایدہ غضب
 ساخته و چونکہ راجہ پتورا قریب این ستون آهن بتخانہ و قلعہ تعمیر ساخته بود ہا نو قسایت
 آهن در محن بتخانہ اش بود مسجد جامع و ملی کہنہ کہ بہ قبۃ الاسلام و قوت الاسلام
 مشہور است و قتی کہ بادشاہ قطب الدین ایک سہ سال از سفر الدین محمد بن سام عرف

سلطان شهاب الدین غوری در شش هجری بتخانه راجه پتوراشکسته بجایش مسجدی
 تعمیر ساخت و نقادیر اعننام را از آنجا برآورده در هر دیواری رستولی که نقادیر بود بسیار
 را شکست و اکثر نقادیر را بشکسته ساخت مگر عمارت اولینه بقرا اول ماند از آن وقت تا حال
 این ستون در محن مسجد واقع است و نام این مسجد مسجد جامع دہلی است که بقعہ الاسلام شهرت دارد
 پادشاه قطب الدین ایک بار دوم بعد از خود از غنی در شش هجری موجب حکم سلطان شهاب الدین
 غوری تعمیر این مسجد از سنگ سرخ کنایند و بر درشمالیش تاریخ تعمیر مسجد بر درش آیات
 قرآنی کنایند بسے دروی جنت کاری نموده بر درای این مسجد گنبد ای که کوچک
 ملح بظلم نصب ساخت و فضل ابوالعالی راستولی این مسجد گرداید پسر سلطان شمس الدین
 التمش در عهد سلطنت خود باز تعمیر این مسجد افزوده از طرف شمالش و جنوبش تہ تہ دراز سنگ
 مرمر مرتب کنایند و بران دریا بخط نسخ و کوفی آیات قرآنی کنایند و ران گلکاری زیاده
 ساخت و بر در اوسط جنوبیش تاریخ تعمیر مسجد نیز کنایند که حالا اکثر سے از عمارتش مہندم
 گشته مگر بعضی دیوارهایش و ستونهایش باقی اند سلطان علاء الدین خلجی در شش هجری دیوار
 احاطه این مسجد را دویہ کلانش را که قریب منارہ است از سنگ سرخ کہ بعضی جاها پیش سنگ
 مرمر نیز بکار رفته درست ساخته و ہر جانبست کاری و گل کاری کنایند آیات قرآنی را
 نیز مرثم کرده بر در غریبش و شرقیش و جنوبیش کتابہ نام خود کنایند کہ اکثر سے از
 سنگہا سے کتابہ اش افتاده اند پس موجب حکمش اساس در محہ شمالی مسجد بقعہ الاسلام
 گذاشتند و قدری از دیوارهایش نیز تعمیر کردند کہ سلطان علاء الدین در شش و نوات پخت
 و شمالی عمارت مسجد تمام ماند امیر خسرو دہلوی در قرآن السعیدین تریف این مسجد بسی فرمودہ
 چنانچہ یک بیتش این است مسجد جامع فیض الہ زفر نہ خطبہ او تا بساہ
 و در کتب تواریخ این مسجد را مسجد اودینہ دہلی و مسجد جامع دہلی و مسجد بقعہ الاسلام ہشتہ اند
 انیکہ این مسجد بنام قوت الاسلام نیز معروف شدہ از چہ سبب است کتابہ مسجد

مذکر مسجد جامع فیض الہ
 کوش دینی سیدین
 کرد و منتخب درجہ
 غیاث الصلوات

مدائن ظلال جلالت علی رؤس العالمین الی یم الدین بنا فرمود این مسجد که مسجد جامع اولیاء
 ولتم لت ایتقاد مجمع ملائک کرام و محضر ارواح انبیاء عظام ست بتاریخ خامس عشر شوال
 سنه عشر و سبعمائة ایضا کتابه در عهد بایرون حضرت علیا خدایگان سلاطین جهان
 علاء الدینا عالم الدین العالی بجنود الطغراء ابو الطغر محمد شاه السلطان یمن اخلافت ناصر المشرقی
 مدائن ظلال خلافت علی رؤس العالمین الی یم الدین این مسجد که بوصف من دخله کان انسانا موصوفا
 است این کتابه تمام مرثم ست اما کتابه های دیگر بنام سلطان مغز الدین محمد بن سیم
 و سلطان قطب الدین ایک و سلطان شمس الدین التمش بر این مسجد کنده اند که نقل آنها
 موجب طوالت ست مناره حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس
 الله تعالی سره که در مبنی ثلاث قطب صاحب شهرت دارد و معنی اش مناره حضرت
 قطب الدین علیه الرحمة ست دآن در رفعت و بلندی و خوش نمائی فیزی ندارد با وجود
 این عظمت بے خوش دفع و خوش قطع ست سراپایش از سنگ سیخ ست مگر درجه چهارم
 از سنگ مرمر ست و محل کاری و بنت کاری و ان بایر یکبار برده اند بعضی گویند که این
 مناره بنا کرده سلطان شمس الدین التمش ست چنانچه در تاریخ فیروزشاهی و در کتابه که در
 عهد سلطان بهلول مرتب شده مرقوم ست و در بعضی تواریخ بنبشته اند که این مناره ماذنه
 مسجد قبه الاسلام ست و در فتوحات فیروزشاهی بنبشته که این مناره بنا کرده سلطان
 شهاب الدین غوری ست و در انارالصنادید بنبشته که از بعضی دلائل معلوم میگردد که در
 اولین مناره بنا کرده یکے از راجه گان هند دست و بران درجه پنجم بنام قطب الدین
 ایک و کتابه ثانی بنام مغز الدین نیز کنده اند شاید که در عهد سلطنت شان تصاویر
 از دیوار مناره درجه اولین بر آورده کتابه و آیات قرآنی مرثم کرده اند سپس وقتی که سلطان
 شمس الدین التمش در شان عمارت مسجد قبه الاسلام افزود عمارت این مناره نیز افزوده
 این مناره را بلند ساخته بر درجه دومیش کتابه بنام خود کنده از آن وقت تا مش

مافیه گذاشتند و بر هر درجه اش کتابی به نام خود و آیات سوره حمزه را در سنگ گذاشته الحال
 این مناره پنج درجه دارد و سابق هفت درجه داشت و این را مناره هفت منظری نیز می گفتند
 و سر این مناره کنگره نمدار داشت که ایدون بجایش شبکه با نصب کرده اند و درجه پنجمش را در
 بادشاه در ششصد و نهمین گنبد بود سپهر فتح خان در عهد سلطان بهلول در ششصد و نهمین
 کتاب به برپیشانی درجه اولیند اش مرتسم کرد و باز بارش در عمارتش فتوری راه یافت صاحبان
 انگلیز در ششصد و نهمین باز برتش پرداختند و حرف کتاب به مایش که اکثری افتاده بودند باز بجای
 آنها دیگر حرف غلط نبسته اند و بعضی جا از خود چنان عبارت گذاشته اند که مطابق اصل
 کتاب نیست رفعت این مناره یکصد و گزست و از اندرون مجوشت پلغیش پیداست و درجه
 اولیند اش یکصد و پنجاه و شش زینه دارد و درجه دومش هفتاد و هشت زینه دارد و درجه سومش
 شصت و دو زینه و درجه چهارمیش چهل و یک زینه و درجه پنجمش نیز چهل و یک زینه دارد و مجموع
 زینه مایش سه صد و هفتاد و هشت اند کتاب مناره السلطان اعظم شهنشاه الاعظم مالک
 رقب الامم مولی ملوک العرب والعجم اعدل السلاطین فی العالم مغر الدین والدین غیاث الامم
 والمسلمین تاج الملوک والسلاطین باسط العدل والاحسان فی الثقلین ظل الله فی انحاء فقیه
 الراعی بعباد الله الحامی لبلاد الله المؤمنین من السمار المنصور علی الاعلاء و علو الدوله القاهره
 جلال الامه الباهره فلک الملة الطاهره سلطان البروج و محرم الممالک الدینا و نظم کلته العلیا
 اسکندر الثانی ابو المظفر محمد بن سام ناصر امیر المؤمنین خلد ملک و سلطان و تقالی امره دشانه
 ایضا کتاب مناره السلطان اعظم شهنشاه الاعظم مالک رقب الامم مولی ملوک العرب
 والعجم سلطان السلاطین فی العالم غیاث الدینا والدین مغر الاسلام و المسلمین محی العدل فی
 علو الدوله القاهره فلک الملة الطاهره جلال الامه الباهره شهاب الخلقه باسط الاحسان
 والرافقه فی الثقلین ظل الله فی انحاء فقیه الراعی لبلاد الله المؤمنین بعباد الله محرم الممالک الدینا
 نظم کلته العلیا ابو المظفر محمد بن سام متیم امیر المؤمنین خلد ملک ایضا کتاب مناره مولی

این مناره فضل ابن المعالی بوده است ایضا کتا به مناره امر باتمام هذه العماره الملك الموفق
 من السامريين الحق الدين ابي تيمش السلطان ناصر امير المؤمنين ايضا كتا به مناره السلطان الاعظم
 شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم مخفر ملوك العرب والعجم ظل المقدر في العالم شمس الدنيا والدين الاسلام
 والمسلمين تاج الملوك والسلاطين باسط العدل في العالمين عماد الدولة القاهرة جلال الملة الباهرة
 المودين السامري المظفر على الاعمار شهاب سائر الخلافة ناصر العدل والرافة محرم حاكم الدنيا ومظهر
 كلمه الله العليا ابو المظفر ايتش السلطان ناصر امير المؤمنين خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه كتا به
 باقاي دروازه مناره السلطان الاعظم شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم خاتم ملوك العرب والعجم
 المودين من السامريين المظفر على الاعمار سلطان ارض الله حافظ بلاد الله ناصر عباد الله مخفر حاكم الدنيا
 ومظهر كلمه الله العليا جلال الدولة القاهرة نظام الملة الباهرة شهاب الدنيا والدين غياث الامم
 والمسلمين ظل المقدر في العالمين تاج الامم والخلافة صاحب العدل والرافة سلطان السلاطين
 كتا به بهلولي دروازه مناره تمت هذه العماره في نوبت العبد المذنب محمد امير كره كتا به بهلولي
 السلطان الاعظم شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم مولى ملوك العرب والعجم سلطان السلاطين
 في العالم حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المظفر على الاعمار المودين من السامريين تاج الاسلام والمسلمين
 غياث الملوك والسلاطين ابحامى لبلاد الله الراعي لبلاد المسلمين الخلافة باسط العدل والرافة
 ابو المظفر ايتش السلطان ناصر امير المؤمنين خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه ايضا كتا به
 امر بهذه العماره في ايام الدولة السلطان الاعظم شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم موسى
 ملوك الترك والعرب والعجم شمس الدنيا والدين منور الاسلام والمسلمين ذو الامن والايمان وارث
 ملك سليمان ابو المظفر ايتش السلطان ناصر امير المؤمنين ايضا كتا به عمارت مناره مبارک
 حضرت سلطان السلاطين شمس الدنيا والدين مرحوم مخفر بطاب ثراه وجعل الجنة شواهده مستم
 شده بود مناره مذکور در عهد دولت سلطان الاعظم واعظم والمكرم سكر شاه بن بهلولي
 سلطان خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه عمل خانرا وضوح خان بن مسعود عالي

خواص خان جو نا کبندی و در زبندی مرتب با بالامرت کرده مرتب کنایند الغرض من شهر
ربیع الاول سنه ۱۰۸۵ شمسی و ستائنه مناره ناتمام سلطان علاء الدین خلجی در لشکر کبی نامند کرد
که در صحن مسجد قبة الاسلام مناره ثانی که در رفعت از مناره سابق و چند باشد بنا کرده شود و مناره
نا در فن و تعمیر مناره ثانی بکار گذاری پرداختند و تعمیرش جاری ساختند هنوز یکد رجاش
باتمام نرسیده بود که مناره حیات سلطان علاء الدین از صاعقه اجل از پا در افتاد و آن مناره
ناتمام ماند امیر خسرو دهلوی در قرآن السعیدین در تریف مناره اش فرموده -

نکل مناره چو ستونی زنگ از پی سقفت فلک شیشه زنگ
مقبره سلطان **سید الدین التمش** - قریب مناره مقبره ایست از سلطان **سید الدین**
التمش که در ۷۳۲ هجری وفات گشته چنان معلوم می شود که دخترش رضیه بیگم این مقبره را بنا ساخته
از بیرونش عمارت از سنگ خار است و از اندرونش عمارت از سنگ مرمر است و در بعضی
جای سنگ مرمر نیز کار رفته آیات قرآنی بر دیوارهایش مرمر اند و کار مبت کاری نیز در آن
می باشد سلطان فیروز شاه در فتوحات خویش نوشته که من مرمت این مقبره را کرده سابقینش
را از چوب صندل و بلقیش را از سنگ درست کرده ام اما ای دن از مرمت فیروز شاهی سابقینش
و بلقیشش افری هویدا نیست در گاه امام ضامن که بمقبره سید حسین پای منار
معروفست و آن از محمد علی شهیدی است و امام ضامن لقب شاه خراسان حضرت امام علی بن موسی
است رضی الله عنه و محمد علی از شهید مقدس در عهد سلطان سکندر فار د و بی شده در مکان
که اکنون مقبره اش می باشد سکونت میداشت و خودش این مقبره را براسه خود تعمیر کنایند
و فاش در ۷۳۲ هجری واقع شده موجب وصیتش در همون مقبره دفنش کردند که بنا بمقبره
این است بسم الله الرحمن الرحیم وظیفه حمد و دعائیکه مجاوران حصیره قدس ساکنان
رومنه اش بان قیام نمایند ثار خداوند که مقربان درگاه او دنیا و آخرت را خدا سگه او
او نموده و نقد جان و دل بیکر این کل را صرف بارگاه او فرموده اند و در دوا فرود تجیات

گویند که فراخ مرلج یا سطلیل و پلکان داشته باشد که مردم بهش رفته آب آرند آنرا نایم الدوله
خلیفه الملک حافظ داود خان بهادر سقیم جنگ در درگاه حضرت خواجہ قطب الدین قدس سره
پیش صحن مسجد گذاینده بسی خوش وضع و خوشنماست سراپایش از سنگ خامه آهک است بلخ
چهارده هزار روپیه بغیر از قیمت سنگ در تعمیرش صرف شده و از عقب همون مسجد مزار مطهر الانوار
محرزن الاسلام رسید الطائفه مجدد طریقه حشیه حضرت مولانا فخر الدین چشتی است رحمه الله
حوض شمسی که بتالاب قطب صاحب شهرت دارد و آن قریب درگاه منور حضرت خواجہ قطب الدین
بختیار و شی الکاکی اچشتی قدس سره است که آنرا سلطان شمس الدین التمش قریب ۷۰۰ ساله درست
کنایده که تا حال باقیست گردید و تا ۷۰۰ ساله است که از سنگ سرخ بودند تمام سهندم که متفق
گردیده اند سلطان علاء الدین خلجی در ۷۰۰ ساله این برکه را که از خاک انباشته بود صاف کنایده
و در میانش چوبتره که سرش گنبد کوچک است بنا ساخت که تا حال باقیست و سالار فیر شاه
در عهد سلطنت خویش مرمت این برکه کرد و گرا محال از حد و خاک گریخته که زیاده از چهار
ماه آب در آن بنیاند مقبره شیخ عبدالحق محدث علیه الرحمۃ این مقبره قریب
حوض شمسی واقع است و در عهد اکبر بادشاه و جہانگیر بادشاه از علمای نامی بود کتاب
اجارا الاخیار و شرح مشکوٰۃ شریف در عربی و در فارسی و دایح البنوۃ و دیگر کتب
تالیف ساخته انتقالش در ۷۰۰ ساله واقع شده مقبره اش از سنگ دایک است اندرون تهر
بر دیوار شمالینہ اش تمام حالش کنایده اند مزار فیض مبارک محرن الاسلام مطهر الانوار
سلطان المشایخ محبوب الہی حضرت نظام الدین اولیا قدس سره
وصال شریفش بتاریخ ہر دہم ماہ ربیع الثانی ۷۰۰ ساله واقع شدہ بمزار شریفش گنبدی کوچک
ست کہ ہر طرفش شبکہ دارد و فیروز شاہ بادشاہ در عهد سلطنت خویش اندرون مزار شریفش
زنگین از چوب صندل مرتب ساخت و بر چہار بخش چہار برج کوچک تعمیر کرد کہ از آنہا طالع
طلائی را در زنجیر ہاے طلا آویزان نمود سپر سید فرید دغان در ۷۰۰ سالہ در عهد اکبر بادشاہ و بر

گنبدش مشکبک مایه سنگ مرمر تنبیه ساخت و اندرون گنبدش بر لوحی اشعار تاریخ که ماده
 تاریخش قبله که خاص و عام است نویسی پسر فرید خان المصطفی بر قفسی خان در عهد جهانگیر پادشاه
 در شانسه بر مراد شریفش سقنی رنگین از چوب سیب که گل کاری غریب دارد در میان گل کاریش
 چند اشعار تاریخ که ماده تاریخش شبه شیخ است کذا اینده نصب کرد پس خلیل القدر خان در عهد
 شاه جهان بادشاه در شانسه بر دور گنبد شریفش و الا نه که ستونهای از سنگ سرخ داشت در
 مزد پسر احمد خان بهادر دلی فیروز پور در شانسه از دالاهای دور گنبدش ستونهای
 سنگ سرخ بر آورده بر جای آنها ستونهای سنگ مرمر که بسی خوب و مطبوع اند نصب ساخت
 بعد فیض الله خان نیکش در شانسه در دالاهای پیرامون گنبد شریفش سقنی آرس
 که کار لاجوردی و طلایی دارد مرتب کنایه پس اکبر شاه ثانی در شانسه آنگره را بر دور
 گنبد شریفش از سنگ مرمر تعمیر کرده بران آنگره را گنبد مایه کوپک طلایی خوشنما تعبیه کرد
 چو تره مراد شریفش ستونهای حوالی گنبد شریفش از سنگ مرمرست و محفش نیز از سنگ
 مرمرست تو گوئی سخته کافر پیرامون گنبد شریفش گسترده اند گنبدش جابجاء دارد که از بر که
 کافر خیزد و خوشنما و نورا فراست چونکه مراد محبوب آهلی است آنا را محبوبیت از مراد پیرانوش
 هم پیدا اند تو پنداری که ابر حجت آهلی بر گنبد شریفش متقاطر و تماطرت با ولی
 در گاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سره چنان مشهورست که
 این بادی را حضرت نظام الدین اولیا در حین حیات خود در شانسه کذا اینده دست
 فرسوده بنا بران آب این چاه را مبرک میدانند و برای دفع جن و سایر امراض دران
 عمل کنند و این چاه بسی خوش وضع است و آب زلال دارد و زینهار از هر طریش تا عمقش
 رسیده اند محمد معروف خان ابن حیدر الدین خان در شانسه در عهد سلطنت فیروز شاه از طرف
 جنوبش مکانات تعمیر کنایه و چند اشعار بخط بر سنگی کذا اینده و بعضی مردم دیگر مکانات
 دیگرستان نیز قریب این چاه ساخته اند و اباحمد شریف خان بهادر دلی فیروز پور پیرانوش

له دالان اص و دالان نشسته
 لام بدین انص خلعت سنی
 ایش موقوف است از بران مرید
 رکعت یا غایت القادرات
 شانه جابجاء یعنی مانند زبان موم
 دلفا دار یعنی مانند زبانی موم
 بی جاری است در دلی غنی و بی
 نیز در میان خزان الا در دلی غنی
 مانند آلوده اند که جابجاء در
 خزان است
 حکمت ۱۱

چهار دیواری تعمیر کرده بر دوش این معراج مرثم کن پند - شامان چه عجب گریه نوازند گیلارا
 مسجد درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سره فیروز شاه باده
 این مسجد را در ۹۵۰ بنا ساخته و بعضی گویند که شادی خان و خضر خان فرزندان سلطان
 علاء الدین قریب ۵۰۰ سال از این مسجد را تعمیر ساخته اند و فیروز شاه در فتوحات خویش بنهشته
 که این جماعت خانه من بنا کرده ام ازین معلوم می شود که در جائیکه حالا مسجد است پیشتر خانه
 بود و بعضی گویند که مکانی که ایدون مجلس خانه مشهور است آن جماعت خانه است که از فیروز
 بنا ساخته و اینکه می گویند که مسجد در وقت حضرت نظام الدین اولیا قدس سره بنا گشته غلط
 معلوم میگردد و این مسجد بے خوش قطع است درجه او سلسله از سنگ سرخ است و در میان
 طاسی از طلا معلق است و از یمن و یسارش دو درجه اند و بر هر درجه دو گنبد دارد و یک گنبد
 کلان بر درجه وسطی است و جمع آنها پنج گنبد اند و اندر دوش بعضی جابجاء پنج و بعضی جابجاء کوفی
 آیات قرآنی گنبد میانه اند و الحال از مدت چند سال بر دیوار بر دوش کسی این در بیت را که
 تایرخ وصال حضرت سلطان الشیخ قدس سره است مرثم کرده

نظام دو گیتی شه ماطین سراج دو عالم شده بالیقین
 چه تایرخ خوش عجب مرثم ز عیب نداد ادا بوقت شه شاه دین

مزار حضرت امیر حسن و علیهما السلام حضرت امین الدوله ابو الحسن امیر خسرو دهلوی
 بتایرخ شریف ۱۰۰۰ قریب مزار فیض بار حضرت نظام الدین اولیا قدس سره
 بقامی که بچوب تره یا ران شهرت دارد در فنگشته تایرخ انتقالش که از اعداد عظیم المثال
 و نیز از طوطی شکریه نقل پیدا می شود بر لوح سنگ که سر مزارش نصب است مرثم است
 سید مهدی در ۱۰۰۰ بر مزارش عمارتی ساخته بود و این عمارت سنگ مرمر که اکنون بر مزار
 موجود است بانیش عمارت الدین حسن است که وی این عمارت را در ۱۰۰۰ بنا ساخته و چند
 اشعار در کتب به تایرخ بر لوحی در مزارش گذاشته اند این اشعار

حضیره جهان آرا بیگم این هدیره در صحن درگاه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین
اولیا قدس سره واقع است و آن از سنگ مرمرست و از چهار طرفش نیز شبکه های لطیف
از سنگ مرمر دردی نصب اند جهان آرا بیگم دختر شاه جهان بادشاه در آنجا در هنگام حیات
خویش این مقبره را بر بستر خویش تعمیر کنانیده همون سال وفات یافته درین هدیره مدفون
شده می گردید که و سه وصیت کرده بود که بعد مردنم جمیع اموالم که از مبلغ سه لک روپیه
ست بمجاوران درگاه شریف حضرت نظام الدین اولیا قدس سره و هندی برادرش عالمگیر شاه
بعد مردنش ثلثی از اموالش بمجاوران درگاه شریف داده گفت در زیاده از ثلث مال وصیت
جائز نیست جهان آرا بیگم در این هدیره یک شعر نظم اندک نثر که از کلام خودش میباشد
بر لوح سنگ کنانیده و آن این اند *سوا الحی القیم*

بغیر سبزه نبوشد کسی مزار مرا که قبر و پیش غریبان همین گیا هست
الفقیرة الفانیة جهان آرا میرید خواجگان چشت بنت شاه جهان بادشاه غازی امارتدیر برانده
حضیره محمد شاه بادشاه این هدیره محمد شاه بادشاه در صحن درگاه حضرت سلطان المشایخ
نظام الدین اولیا قدس سره واقع است محمد شاه بادشاه این هدیره را بر بستر خویش
درست کنانیده و وفاتش در آنجا میباشد سلاطین از سنگ مرمرست که آبداریش خوش
تقایش مر و اید را در دریا سے انفعال غرق ساخته مبت کایش و گل کایش مانع گناه
چین و از خجالت عدم اطمینان شلش نقاشان چین را چین بر چین این عمارت در خوشنمایی
نادر المثل بل بے بدلست دو تخت دروازه بایش از دو تکه سنگ مرمر اند که معاران نادر
از انبرجی حسن الیتام داده اند که غفل مقل خیره د خرد خرد مندان تیره می گردد در این مقبره
قبر محمد شاه بادشاه و قبر ذاب صاحب بانویش و قبر میرزا جگر و بنیه اش و قبر میرزا عاشوری
و سه دیگر از شهزادگان دہلیست **حضیره میرزا جهانگیر** که نسرزند بادشاه محمد اکبر شاه
نمانی بود چونکه در شهر اله آباد وفات یافت نعشش را در دہلی آورده در گنج صحن درگاه حضرت

نظام الدین اولیا قدس سره و دفنش ساختند نواب ممتاز محل مادرش در شکله این هدیره
را بر قبرش بنا کنانیده داین نیز از سنگ مرمرست از هر طرفش شبکه های سنگ مرمر منسوب
اند گلکاری و منبت کاری بسی عجیب و لطیف دارد و دهنه دروازه اش از دو قطعه سنگ مرمر
اند که در خوشنمائی نظیری ندارند مقبره همایون بادشاه هر که میخواهد که بنید شکل
فردوس برین به گویا این قصر این باغ همایون را به بین این گنبد در کیلو کهری سوله
کیقبا و قریب درگاه سلطان المشایخ حضرت نظام الدین اولیا قدس سره واقع است در این
گنبد همایون بادشاه پسر بابر بادشاه که قبرش در کابل است مدفون است و دیگر شهزاده گان
تیموریه نیز در این مقبره مدفون اند بناایش اکثری از سنگ مرمر و قتل از سنگ مرمرست سنگ
مرمرش چون مرمر اید خوش آب است و سنگ خشن مانند گل مسخ شاداب گنبدش از سنگ
مرمرست بلندی و وسعت گنبد بسی متناسب و محسب است با وجود این بزرگی عمارتش بسی لطیف است
ایوانش و گلشاد مکانش بهجت افزا اند در حسن وضع و قطع از جمیع عمارات هند فوق است مگر عمارات
روضه تاج گنج که در آگره است در تمام عمارات هند بلکه در عمارات خراسان و ایران و ترکستان
نظیری ندارد نواب حاجی بیگم که بانوس همایون بادشاه بود این مقبره را در شش هجری و سکنه
جلوس اکبر بادشاه بعرف مبلغ پانزده لک روپیه در مدت شانزده سال تعمیر کنانیده و پیشتر
در محاطه اش باغی که رشک خلد برین بود آباد بود جوئے های روان و غوارات کثیره عازنار
گونگون و اشجار و توطن و آبشارهای جاری داشت اکنون غیر از چند شجره پیر و نر در آنجا هیچ
سجود نیست درگاه حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دہلی قدس سره
این درگاه نامی داین بارگاه گرامی از حضرت خواجه نصیر الدین محمد و چراغ دہلی خلیفه عظیم حضرت
خواجه نظام الدین اولیا است قدس الله تعالی اسرارها وصال شریفش روز جمعه شرب دوم ماه رمضان
شش هجری واقع شده بادشاه فیروز شاه این عمارت را در شش هجری بنا ساخته این گنبد دوازده
دردار دارد که در هر درش شبکه از سنگ مرمر نصب است گرد او وسط جنوبیش که آن دروازه

گنبد است و عمارت گنبد شریفش از سنگ و آهک است و پیرامونش گنبدای کوچک که بهندی
 آنرا کلس گویند ملح بطللا دارد و اندرون گنبد شریفش طاسی از طلا آویزان است خواجه محمدیان
 این گنبد را بنا کرده و میرزا غلام حیدر خان پیرامون گنبدش دالاسی که دوازده دروازه داشت
 تعمیر ساخته بود که آن سهندم شده در محن درگاهش دو گنبد دیگر اند در سیکه نبیره امام الکامین
 حضرت فرید الدین معود گنج شکر مدفون است و در دیگر قبر محمد زمین الدین که خواهر زاده
 حضرت نصیر الدین چراغ دلی است می باشد و نیز در ایوانش فرزند شریف حضرت علامه خواجه ابوالحسن
 است که آن نیز خواهر زاده اش بلکه خلیفه اش و جاس نشینش بود اگر چه پیشتر پیر و دانشمند
 اگر احوال دور درگاه شریفش پدیده از سنگ مرمر و رغایت لطافت درست شده و تبر
 فیض طلب خان بگش نیز در ایوانش است و در این درگاه مسجدی است که در عهد فرخ میرادشا
 بنا شده و بر در این درگاه که گنبد نماست کتابه بنام بادشاه فیروز شاه مرثمست محمد شاه
 بادشاه در سال هجری پیرامون درگاه شریفش دیواری حصار نما بصورت مبلغ سه لک هفتصد
 و چهار ر روپیه تعمیر کنایند که در آن یک حوضه چهار دروازه بناده کتابه در درگاه بنام
 تیمنا بنده که عمارت این گنبد میمون در عهد همون الواثق بتایید الرحمن ابوالطهر فیروز شاه
 السلطان خلد الله ملکه سال هفتاد و پنج بر منقصد از تاریخ هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله
قدم شریف و آن مقبره شاهزاده فتح خان پسر فیروز شاه بادشاه است که در
 درگاه فوت شده در اینجا مدفون گشته فیروز شاه بادشاه در مقبره فرزند خویش مکانات
 مدرسه و مسجد تعمیر ساخته و بر درش دیواری بنا کرده و درش حوضی کلان ترتیب داده که تا
 اکنون موجود است آثار قدم شریف حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله که اعیاناً بطریق
 معجزه بر سنگها پیدا شده بود کسی سنگ را از آن سنگها نزد فیروز شاه آورد فیروز شاه
 آنرا بزرگوار بر قبر فرزند خویش تعقیب کرده و حوالیش را پسنگ و آهک قدی بلند ساخته آنرا
 مانند حوضی ترتیب داده پیرامونش شبکه از سنگ مرمر نصب ساخت مجاوران قدم شریف

در عهد
 فیروز شاه

هر وقت نقش قدم شریف را که چون حوض کوچک است از آب پُر میدارند مردم آنرا تبرکاتی بپذیرند
 و هر سال بتاریخ دوازدهم ماه ربیع الاول در اینجا عرس شریف حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة
 و السلام می شود و مردم کثیر فراهم می آیند بلی بر زمینی که نشان کف پائے توبه بود
 سالها سجده صاحب نظران خواهد بود درگاه حضرت خواجه باقی بالله علیه السلام
 دوی مرشد امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرمندی نقشبندی علیه السلام
 است و طمش نواح کابل است بمقبره شریفش بیرون شهر شاه جهان آباد قریب خوضه فرائض
 است وصال شریفش در سال ۱۰۲۵ هجری قمری واقع شده در مقبره اش سجدی نیز می باشد و پیرامون متبر
 شریفش قبرستانی وسیع است درگاه حضرت محمد و سجاد را این درگاه در حدود موضع
 کیلو کبری است اگر چه عمارتش لائق توصیف نیست مگر این درگاه بے مترک است محمد
 سجاد عالم اجل و ولی کامل بود از اولاد سید ناصر الدین سونپتی است انتقالش مبت و هفتم ماه
 صفر ۱۰۲۵ هجری قمری واقع شده چونکه مرده بدعايش زنده شده بود از آن روز بمجی العظام لقب یافته
 درگاه شیخ یوسف قتال دوی مرید قاضی جلال الدین لاهوری است انتقالش
 در سال ۱۰۳۳ هجری قمری واقع شده شیخ علاء الدین ذوالعنه حضرت فرید الدین گنج شکر قدس سره این مقبره را
 بنا ساخته که تماشای از سنگ سنج است از هر طرفش شبکه های سنگین منصوب اند جزش از
 آهک است که بر حاشیه کار کاسه چینی دارد و قبرش سجد است که احوال دیران و منهدم شده
 مقبره مولانا جمالی در نواح درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی است
 شیخ فضل الله معروف بجمال خان قریب ۱۰۲۵ هجری قمری مکانی ترتیب داده از ادا نه در آن
 میماند چونکه در سال ۱۰۲۵ هجری قمری انتقال یافت در آن حجره دفنش ساختند و این در عهد سلطان
 سکندر دظیر الدین بابر و بایون با و شاه از شعرا نامی بود و تخلصش جمالی است از آن سبب
 بجمالی شهرت دارد و مقبره اش بسی خوب است از آهک تعمیرش شده در دوی مرید
 کاسه چینی است اندرون حجره اش در آهک بنت کاری ساخته و در غرض مرثیه کرده اند

و نزد مقبره اش مسجدی ست رفیع برپایش از سنگ و آهک هست که آنرا در حیات خود ^{۱۳۵} خودش تعمیر کنانیده این ابیات را چه خوش گفته

کز کی بوریادوستکی دکی پر ز درد دوستکی

نگلکی زیر لبتکی بالا نغمه در دهن غم کالا

این قدر بس بود جمالی را عاشق در ندو لابی را

درگاه حضرت سید حسن رسول بنا علیه الرحمته دوسه از اولاد سید عثمان بنا علیه السلام است انتقالش در سال ۷۳۰ قمری واقع شده در اینجا دفنش ساخته تاریخ انتقالش در دالان بیرون

مرتمم است حسن رسول بنا بر رسول باقی شد حاجی محمد طاهر در سال ۷۳۰ قمری درگاهش

مسجدی تعمیر ساخته و بانی خوشش محمد سعید خان است میر محمد شفیع که از اولاد سید حسن رسول بنا

بود بونگ رفته از نواب میرخان دالی بونگ استمداد مرمت درگاهش ساخته پیرامون درگاهش

در سال ۷۳۰ قمری چهار دیواری بنا کرده و دران دو دروازه خوشنما بناده مقبره زیبانش

و آن بیرون دروازه کابلی شهر شاهجهان آباد است انتقالش در سال ۷۳۰ قمری واقع شده در عهد

پدرش عالمگیر بادشاه مقبره اش بنا گشته مسجدی نیز دران تعمیر شده و دیگر فزارات اولیاء

هر طریق در دلی بسیار اند که این مختصر گنجایش بیان آن ندارد تفصیل آنها در کتاب آثار

مرقوم است اگر آباد سرف باکره در زمان باستان شهری با نام دشتان بود سکند

بودی آنرا بنا کرده و شیر شاه و سلیم شاه افغان نیز سعی در آبادیش بتعمیم رسانید تا آنکه

در سال ۷۳۰ قمری جلال الدین اکبر بادشاه در اینجا برب دریای جمن قلعه از سنگ سرخ بنایت استحکم

بنا ساخته که نظیرش کمترست و بر درش چند برج اند که ارا به پاس توپ بر آنها سوارند و از

ارگ مکانات اگر چه حالا اکثر کهنه و دیران افتاده اند لکن چنان و بسته می شود که قوت

سلطنت سلاطین اسلام از عمارات عجیبه راج مسکون خواهند بود از آنوقت تا حال کسی بر مرمت

شان پیرداخته مگر چند کس بر جادوب کشی و صفائی شان مقرر اند مبلغ سی و پنج لک و پیم

له سنجایم که در شهرت
کینه دامن نظر را باقی نماند
خطاست از رشیدی و کوشش
دربان و جباری
غیاث العباد

که یکصد و پانزده هزار تومان است بر تعمیر عمارات اگر صرف شده در دوازده مبعده سونات که با شاه
 سلطان محمود غازی غزنوی بدست سونات آنرا کنده بغزنی برده بود و بعد وفاتش پسر
 در دوازده گبندش بود حکام آنگزین حسین پرش اول که بر کابل ساخته بودند آن در دوازده را از
 گبندش بر آورده بهندستان بردند اکنون آن در دوازده در قلعه اکبر آباد نهاده است هیچ
 صنعتی که لائق ترفیع و تحسین باشد در آن نیست و تماشای آنست که ابواب حصان سندان
 و خراسان دارند و در می گویند که آن از چوب صندل است شاید که از سبب کنگلی بودنش
 سقوط گشته و در آن قلعه مسجدی است از سنگ مرمر که بنام موتی مسجد مشهور است با دوازده
 شاه جهان آنرا بصرف مبلغ سه لک روپیه برای ادای صلوة خمس خود تعمیر کاشیده و آن
 نمونه مسجد جامع دہلی است اگر چه برفتن و وسعت از آن کمتر است لکن در زیب از آن زیاده
 تر است مسجد جامع شهر اکبر آباد از سنگ سبز است مبلغ پنج لک روپیه که هفده هزار تومان
 است بر عاریت صرف شده و آن حکم جهان آرا بیگم در عهد بادشاه شاه جهان بنا گردیده
 صنعتی و لطافتی که در تعمیر مسجد جامع دہلی و یا مسجد قلعه اکبر آباد بکار رفته در آن نیست
 تاج گنج که مقبره شاه جهان بادشاه و بانویش ممتاز محل است که مشهور بتلج بی بی بود
 شش را در هندستان خراسان و ایران و سایر ملک ندیده اند سپیدی در و دیوارش
 چون گچا با جوهر بخلاف فیضه الحیم فخری البصر شرط کونه ابیض مقوی البصر بصیر و شفاف عمارت
 و نه صرح محمد من قویر صفائی سنگش آئینه نظارگی و تماشائی و دستکاری تجارتش را دفع
 نمود آوارگی زهی صفائی عمارت که در تماشایش بدیده باز نگردد نگاه از دیوار
 ترافیش بر زبان تمام در گنجد میگویند که مبلغ پنجاه لک روپیه بر تعمیرش صرف شده اما عقل
 است نمی آید چه فرش مبلغ ده صد لک روپیه یا دوازده صد لک روپیه که عمارت از
 ده کی در روپیه و دوازده کی در روپیه است ملحوظ میگردد که آنکه سنگ مرمر و سنگ سبز
 به قیمت آورده باشند و تشریح عمارتش چنین است که اول برب در پایی جن تلی است

ساخته شده است و در
 لایم و در شش و در
 زینت و در شش و در
 پادشاه و در شش و در
 و در دوازده کی در روپیه

با شجار سیوه دارد و با هزار سنگ بست که فوارات کثیره دارد و گلها سئو گوناگون به طر فاش
 دیده اند و شجارش سایه ترویج و تفریح بر زمین زمره فاش کشیده اند و خوش از سنگ
 مرمرست که تو گوی از یک تکه سنگ ترتیبش داده اند و در دانه باغش نیز عمارت رفیع
 و طراز بدیع دارد به نقوش و گلش آراسته و بارشام و چسب پیوسته و بالائی و پایینش بهلول
 بهولیانست مقبره اکبر بادشاه که در سکنده می باشد آن نیز عمارت بزرگ احاطه
 کلان دارد درش را بخش سلوبی و بجمال نقش و نگار آراسته و پیراسته اند و اندرون
 احاطه بلخ است که ایدون ویرانست و در وسط باغ مقبره اکبر بادشاه است اگر نقاشی
 و صفت و لطافت که بر مقبره شاه جهان بادشاه بکار رفته دران مینت اما عمارتش عالیت
 و آن چهار طبقه دارد و اندرون عمارت و بالایش قبر اکبر بادشاهست و در حوالی مقبره بالینه
 دالانها را لشبکه های سنگ مرمر کمال صنعت تعمیر ساخته فرشتش را از سنگ عذری
 و سنگ سماق و سنگ مرمر ساخته اند مقبره اعتماد الدوله که بان لب دریای جمن
 واقع است استادان کامل فن دران نیز بے صنعت بکار برده اند و مراد پرنواز حضرت
 میر ابو العلاء نقشبندی چشتی که مرید عم خود و فیضیاب از مراد مصداق الاسرار مطلع الانوار
 هندی الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری است بیرون شهر اکبر آباد است یزاد و تبرک
 داین رودست که در طریق ابو العلاء می باشد و به طریقه عالی حشیه سماع بے رواج دارد و بخلان
 در طریقه نقشبندی که از استماع سماع انکار تمام دارند **میکرمی** از توابع بیان
 مباحثه است فرسنگ از اکبر آبادست جنوب واقعست اکبر بادشاه با شاره حضرت
 شیخ سلیم چشتی که از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گنج شکرست و مراد پرنواز نیز از بخت
 قلمه نگار عمارات و نقوش که از نواد عمارات هند اند و مسجدی کلان و مدرسه عظیم الشان تعمیر
 نموده به پنج پور سیکری موسوسش گردانیده چه در انشای تعمیرش گجرات مفتوح شده و پوش
 تالابی بود بزرگ کید و کرده عرض و طول داشت صفه و الا و مناره های عالی و دایره گاه

ینان بادشاهی عرصه چو گمان بازی در غایت دست برکناره آن تالاب واقع بود و در زویش
 سدن سنگ سرخ است که بکار عمارات صرف شود گواهی ار شهرست کو چک ویران برود
 و لشکر گویار که مقلض است شهری آباد و بار و رفت دریا ستگاه هندی در سبب است که سلیح
 و پیر و صل آن یاست است مکی وسیع دارد که زمین هیچ ریاست از ریاستهای هند بدین
 وسعت نیست اما اکثرش غیر آباد است و در ایام گرامهوش بیه گم و انتشار که هرگز اگر آباد
 و پیشا در و ملتان است قلعه اش بر کوچه در غایت شانت بهارات رفیع و کاهنای مینه مثل
 بان مندل و کبوت محل و رنگ محل و دیگر مکانات واقع شده و مکانات و اراک کو قش بیه
 خوب اند و مکانی که احوال برای ملاقات با حکام نرنگ بناگشته از همه خیرتر است که از این
 منقش است و کار زر بسیار دارد و آینه ناکه کلان و از چهار گرد و پهن ازین نیم گرد و دیوار
 از هر طرف تعبیه کرده اند و اسباب روشنی از قنادیل و شجر و فانوس های گوناگون و قد و
 بلورین و فلزین بیه در دی موجود اند و راجه انجا بخلاف راجه گان هندی مستعد فقر
 اهل سلام است و از حضرت خانو جیستی که مرید حضرت خواجہ حسین ناگوری است و از حضرت
 شاه محمد غوث که عالمی کامل بوده و قبر تا سنین قوال که هیچ قوالی بخوش نمی در همت
 شلش نخواست و معاصر اکبر بادشاه است انجا اند علی لکڑه شهری کوچک است و
 حالش قابل تحسین است مگر آنکه سید احمد نام که در آن مقیم است مذہبی نو پیدا کرده که آنرا تجری
 گویند و آن را درایه معتاد و ملت است و وی تفسیر قرآن مجید تفسیر ساخته و احکام
 و آیات قرآنی را تا ویدل کرده که هیچ کسی از مفسرین بدان نرفته بغیر از پنجابین تشبیه
 داده و صلوة مفروضه را بپای داخله ارکان مخصوصه بر خنوع قلبی محض و شسته در دو سه
 انگار وجود ملائک و آسمان و جن و شیطان و انکار کفایت دوزخ و بهشت و عنوان و حور
 و علمان قیامت و نزول وحی و تاویلات آنها و انکار معجزات انبیاء و انکار معراج و رتبه دار
 دوی برکت احادیث نیز اعتقادی ندارد و بلکه رواة ثقه عدد دل حدیث را که از انجا بر

[illegible]

ابرار بوده اند چون راویان تواریخ غیر مستبر میداند می گوید که جامع صحاح سسته و مدون کتب
 احوال رجال اسانید احادیث که بعد از مدیه و القرون از وصال حضرت سید الانام علیه الصلو
 والسلام بنو دین آن پرداخته اند بچهار سال رتقاء احادیث را که در هر یک حدیث از حضرت
 خیر الموری علیه الصلو و السلام تا زمان جمع کتب احادیث چند راوی اند می گذشتن آنها را بام
 خالیه و قرون بالیه و قیام شان در امصار بعیده و بلاد مختلفه تحقیق کرده او شان را از تفقه عدل
 شمرده روایت آنها را قابل الاعتماد دانسته دستور العمل دین ساخته اند با آنکه از زمان بنی افرات
 علیه افضل النجیة تا زمان جمع کتب صحاح سسته در برقرن هیچ کتابی از تقوی و تفقه و عدل و
 صدق راویان احادیث مدون نشده و تدوین کتب احوال رجال اسانید احادیث خود بعد
 از جمع کتب حدیث بوده مگر آنکه از احوال چند صحابه و چند تابعین که مشهور و معروف اند کسی
 اطلاع دارد و بس غرض آنکه غرضش ابطال دین و احکام دین حضرت سید المرسلین علیه الصلو
 و السلام است چه وی آیات قرآن مجید را که اُم الکتاب و ماخذ احکام دین است تاویل
 بهمالایه می به اند و رسو که کرده و کتب احادیث را که مدار تفقه اهل اسلام است قابل اعتماد
 نرفته مولوی نور الدین غیر مقلد پنجابی بهیروی نیز مؤید بعض اقوالش و مثلش بنسب
 آیه و ما جعلنا الروایا التي اربناك الا فتنة للناس قائل معراج در رویا و منکر معراج در لفظه
 بسا از علماء مهند و تفسیرش کرده بوجوب آیه و من لم حکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون
 فتوی با التزام کفرش داده اند برخی بخمال آنکه دی مول ست نه منکر بزم کفرش زفته اند
 و بنوی علماء با التزام کفر بعد لزوم کفرش گفته اند چه و س اگر چه نخست سهوا در تاویلات
 که موجب لزوم کفرش بودند در ساخت اما چون علماء دین آیات قرآنی و احادیث بنو علیه
 افضل النجیة را در حقیقت ایجاد حق ملائک و دوزخ و بهشت در زمان وجود و علمان قیامت و
 نزول وحی و غیر آنها استدلالات پیشکش کردند هم از اقوال غیر مشروح خود باز نیامده از
 سهو بعد پرداخت امر و در مهند همیشه روز افزون است چند کس از علماء و بهرینه نیز تبلیغش

این کتاب را که جامع
 از تفقه و عدل و صدق
 از علماء و کتب صحاح سسته
 از غیث الفقه

در آمده اند فرقه پنجمی که تعلیم دین اند همه بے نماز الا شاذ و قاذو بعضی ازان اجتناب
از هیچ محرمات ندارند و خردس را خجسته کرده میخورند و شراب شارب متنا و اند و اکثری از آنها
بخلق ریش ممتاز اند و دوی مدرسه کلان در علی گڑه بنا ساخته چند صد مصلان در آن انگریزی
میخوانند و با آنکه دوی خود را ستیدگیو بد علم دین اسلام را در آن مدرسه راجع و جاری نکرده
هر ادب آباد شهرست خوب مژانش خلیق و نرم گو اند ظروف از تمام طاس و طشت و آب بخوره
در آن بنایت لغتیش و منقش درست می کنند که مثل شان در هیچ بلاد هند ندیده شد و نقد
فراخ و خوب دارد و سببش شهرست قدیم و در آن شهر هر مکان هنوز دیرست برای مسجدشان
و با اعتقاد آنها بعد مرد و مور شخصی منظر انوار الهی ازان مقام پیدا آید و عوام گویند که دجال
انجا ظاهر گردد و بخلاف جمهور اهل اسلام که آنها گویند دجال از هند نگیرد و امر و همه آبادی بر
دارد اکثر از سادات در انجا سکونت دارند و ظروف گلی منقش گلکار طلافی بزرگ با
گوناگون بنایت باریک و نازک و صاف و لطیف در آن می سازند چنانچه یک حقه گلی با خوا
و قلیان و دیگر ظروف گلی بقیعت یک درست بدست بدست می آید مولوی محمد حسین نام در انجا
سینا دوی تفسیری تا ایف ساخته و در آن به ثبوت رسانیده که از علامات قریب قیامت
که خروج یا جمع و با جمع است آن عبارت از تسلط انگریز و در دست و ترقیب آیات قرآنی را
به پنجمی که جمع است در آن ثابت کرده عجب ترا که اکثری از علماء هند ببحث تمام سائل تفسیر
مهر کرده اند با آنکه بعضی سائل دیگر نیز که هیچ کس از علماء بدان نرفته در تفسیرش هر قوم
مولوی نواز الدین غیر مقلد پنجابی بهر دوی نیز در اثبات آنکه یا جمع و با جمع عبارت از انگریز
روست رساله مستقلة بنفشت را چمپور شهری خوب است نواب کلب علی خان دالی انجاست
که شخصی از اهل سنت است دوی مبلغ یک لک روپیه برای درستی هنر زبیده و مبلغ یک لک
و پنجاه هنر روپیه برای مرست مسجد جامع دلی داده و یکم علماء و جماعت اهل حجاز بسیار می کنند
و در شهر خند مسجد جامع بصرف مبلغ یک لک روپیه بنا ساخته بسیار علماء و فضلا و شعرا در سایه

افشاده
مطابق حدیث باطنی
مردان سرا

الفاش بآرام می گذرانند مولوی ارشاد حسین که عالم مجتهد است و کتاب انصار الحق در رد
 رساله معیار الحق که تالیف مولوی نذیر حسین دهلوی غیر مقلد است و آن در رساله توقیر الحق
 که تالیف مولوی قطب الدین خان دهلوی مقلد است تالیف ساخته که تا هنوز کسی از غیر تقلید
 بجوابش پرداخته و مولوی عبدالحق منطق که ایدون در علم منطق کسی به تایش نیست اینها میهند
 ریاست رام پور محال مبلغ بیست لک روپیه دارد بر میلی شهرست خوب هیچ حالش قابل
 تحریک نیست مزار حضرت مولوی شاه نیاز احمد انجاست که فقیری کامل بوده دیوانه بزبان
 فارسی و دیوانه بزبان اردو دارد و غزلیاتش عشق خیز و شور انگیز اند و دوسه مرید حضرت
 مولانا فخر الدین چشتی دهلوی است فرخ آباد شهرست جدید از آبنیه غضنفر جنگ محمد خان
 بگش که در عهد فرخ میر بادشاه بناش طرح انداخته و دریای گنگ از شمال بشرقش میرود و
 آن شهر در غایت کشاورزی و وسعت و دفور آبادی بود کثیری و کناری باغی انجا خوب اند قنوج
 شهرست باستان در زمان قدیم دارالملک رایان هند بود و می گویند سلطان سکندر انجا قدم
 آورده و در دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده حالا اکثرش دیرانست آب و هوایش خوب
 است و جادو و مقاربر مدارس قدیم بسیار دارد و از عمرترین بلاد هند و بزرگترین دارالحکومتها
 آن کشورست بلکه از هم سابق سری نگر نام داشته از قنوج سمت شمال باطل مشرق بقا صلیب
 کرده و واقعست دریای گنگ بافت دو نیم کرده در وسط این هر دو شهر سگندر و جمعی از اهل
 کمال ازین بلده برخاسته اند لکن هندو شهرست کلان که انگریز بعد غدر هندش عمارتش
 مههم کنایند راستگاه خوابان اهل شنیج بود که آخر از دست انگریز خطاب شاهی بافتند
 ایدون در تصرف انگریزست کاش اکثری شیعیند هب که با اهل تشن تقصبات میکنند
 که رسمشان مکنه بود که در عاشورای محرم یک کس را بسیاری از مال و متاع داد و دی را
 بهشتش رخصتی کرده زایش یزید که استشته و او را بدان نام مفرد قائل ساخته بعد
 از عاشورا او را در جاسه برده اهل ازش می پرسیدند که نامت چیست او می گفت که

و بنیامی آن خطه در استقامت فراخی و سلیم طبیعت شهر را بدو در زمان سابق مردم معروف از انجا سر
 بر آورده اند بنا بر س و آن شهر است کلان لغز و آباد پای لغز و با حسن خیزد و لا و در دست نهاد
 بلند از عمارات سنگین با زیب و آیین شاسته آراسته اند و آنرا از ابدیه جدا دیو سید اند و با عقاد
 نشان پرستش گاه قدیم است و بر این اعتقاد اکثری هند و از بلاد دور در از در انجا رفته رخت
 اقامت می اندازند و معاش می کنند تا که میرند که چه ناد با زار با تنگ و از دوام خلایق بسیار
 دارد و بنارس و کاشی نیز نامند و شهرند که بر سائل دریای گنگ سمت شمالش واقع است و در
 بطرف جنوب متقلش میگذرد و هندوان متول انجا بسیار میمانند و در اکثر حویلی خود که بر لب
 دریا واقع دارند تا دریا نزد با نهاس سنگین ساخته اند کخواب و دیگر حایه های ابریشمی زیبار
 انجا خوب درست می کنند و آباد شهر است خوب و خوش مرغوب بر لب دریای گنگ جن
 که قریبش یکدگر می پیوندند و با وجود پیوستگی دو دریا آب شان با مبتیاز میرود و واقع است
 مزار حضرت محب الله چشتی که مولف شرح فصوص الحکم است انجا است و از سیوه جانش امر و
 که در عربی آنرا اکثری خوانند با نام است کانیپور شهر است کلان بر هر دو لب رودخانه
 دریای گنگ واقع است آبادی جربسته دارد که چه بایش صاف و رفته با زار بایش باروت
 اند و آبادیش بعد فراخی که هنوز افزون گشت حی پور شهر است کلان انبوهی خلایق بسیار
 دارد و می گویند که یک لک خانه و دود هزار تنخانه دارد و ریاست راجه هندوست محملش
 مبلغ صد لک روپیست بازارش بطرز خوب و نهج مرغوب آراسته و پیراسته است و در
 بازارش ستونهای کوچک از آهن نصب اند و آنها سوراخی دارند که مردم آزان آب
 می گیرند و در زیر آن ستونهای آهنین گسترده است که آب از آن نچو دران ستونهای آید
 و سران سنی در تالاب است که بواسطه انجن آب از ان تالاب دران نچو با و از ان نچو با
 دران ستونهای کوچک که نصب اند می آید و همچنین ستونهای کلان که بران فانوس نصب اند
 در بازارش هر جا ایستاده اند که از بیرون شهر وقت شام از جای بواسطه انجن دود از فی آید

آلان با نرزی انجن گنگ
 آلان با نرزی انجن گنگ

که در زیران سئوهای کلان گسترده است در آن ستونها آمده در فائوس بمالیدن قطعه آهن
بر جای منسبت تا بگاه چون معصای می افروزد و در چارسویش حوضی نجوش صغی تریب دادند
و در مجاری آب سنگهای مرمر را نذر سبای گاو آن تر کشیده در دیوارش هرگز ساخته اند
که آب از تان آنها می آید هنوز در شهر دیگر را جزیره از مسلمانان نفرت بسپارد دارند و از
قدیم الایام از رسوم راجه گان هندو بهندان بود اگر کدام راجه میر و چند صد زنان که در حرم
سرایش می بودند همه زنده با وی در آتش در می آمدند و محروق می شدند لکن اکنون آن
رسم را از مرامانیت انگریزان و بیل کرده اند طلافی درست اینجا رسم روپیست سره است
اجمیر شریف شهرست خوب تعریفش همین بس است که مزار مطیع المان و مصلح الماسر
سندال رحمن امام الاکملین شیخ المحققین رئیس الموحیدین هند الولی حضرت خواجه معین الدین
سبزی چشتی که شیخ طریقه چشتیه و مرید و خلیفه حضرت خواجه عثمان فاروقی و دوسه مرید
و خلیفه حضرت خواجه حاجی شریف زندنی و دوسه مرید و خلیفه جد امجد شیخ الاسلام ربیع الدین
برهان الاتقیان سلطان الاغاث و الاقطاب سید الافراد و الالدات حضرت سید سلطان
خواجه مودود حسینی اکنی اچشتی است اینجا است تمامی اولیاء و اقطاب اغاث طریقه چشتیه
که مزارشان مرجع الخلائق است مرید و فیضیاب دی اندوی مطابق قول حضرت غوث الاعظم
محمد الدین شیخ عبدالقادر جیلانی یا موتی الطبیعه سافروا الی بلاد الهند المدایه شارالیه
و کمینی به حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی است و الکنایتیه المبع من الصبح مردمان از انکاف دور
و بعید بزیارت آستانش میروند جای گیری که محاش سلغ هفتاد هزار روپیست از وقت
بادشاهان اسلام برای مصارف درگاه شریفش مقررست و از آن جا که زمین که محاش سلغ
دوازده هزار روپیست دارد براسه دیوان درگاهش و هفتاد هزار روپیست از وقت
برای مجادین درگاهش معینست و زمینی که محاش سلغ سی و چهار هزار روپیست محصور
برای مصارف درگاهش می باشد که از آن مشاهیر علماء و مدسین و اطباء و توالدان و شیعین

طایفه دیل یکبار در ایام
شیخین شریفین است و این
بانی بنی بران و در وقت
جسی باریت اگر چه در وقت
یا نشد ۱۱۰۰ سلطان
خواجه مودود در محل سلطان ایام
خواجه مودود در آن وقت
بر آن سلطان خواجه مودود
شیرت دارد ۱۱۰۰

انجامست حکایت ششی صبیحا الله خان عوفی کرد که این فقیر نیز در آن مدعو بود تمام اقربا و دیگر معززین انجا نیز در دعوت آمده بودند اقسام طعام حاضر کردند چونکه اکثری مردم کوئی از انواع کابل و قندار و غرنی که در هندستان برای فروختن انگوزه و برخی دبرای فروختن میوه میروند و طعام غیر مکلف میخورند بنابراین در هندستان خیلی شهرت دارد که مردم افغانستان طعام خوب نمی پزند بلکه وحشیانه میخورند یکی از اقربای دالی انجا از این فقیر پرسید که در ملک تان نیز چنین اطعمه تیار می کنند گفتهم ان اطعمه که در ملک مای پزند شما از ان غیر واقف اند اما اینقدر بر همه کس ظاهرست که اقسام تان از گندم می شوند و انواع طعام از برنج و گوشت و شیر و روغن تیار می کنند و نصف گندم و برنج و گوشت و شیر و روغن که در وطن ما پیدای گردد و بر بنگران پیداست دآن طعامی که از اشیاء انجا تیار می شوند و هر که و همه آن را میخورند از اطعمه امراء هندستان بسی لذیذ ترست حکایت باری در هندستان در جاس در دعوت طعام طوی مدعو بودم نان ماسه تنگ پهن و شور بای مرغین بخنجه بودند که آنرا بهندی گوشت و مانده گویند یکی از مستبران انجا طنز ازین فقیر پرسید که حضرت صاحب در ملک تان نیز چنین طعام تیار می کنند این فقیر بر فرستش قسم کرده خاموش ماند یکی از انواع قندار که همپای این فقیر بود گفت که شما ان هندیان از سالها یکبار پیشای طوی چنین طعام میخورند چونکه گندم در وطن اخوبست هر وقت نان های انجا چنین تنگ پهن میگردند و ازین جهت که گوشتندان ملک ما فربه اند همیشه شور بای گوشت شان ازین زیاده چرب می شود و مردم در وطن خود هر روز چنین طعام میخوریم ای برادر شما هندیان هر وقت پیشی میخورند اگر گاهی از سالی طعامی خوب پیش تان می آید از لافها دماغ آسان را می شکافند همه حاضرین خاموش ماندند سرلوی دوست محمد کابل که حاشیه بردارای حکمت بنشته و از غایت حیا چشم نجاطت دو چارنی کند انجا میماند -

فصل چهارم در بیان بلاد بنگاله

طعام انگوزه که بهندی نامند
 تنگ پهن که در هندستان
 در کابل و قندار و غرنی که در هندستان
 برای فروختن میوه میروند و طعام غیر مکلف
 میخورند و بنابراین در هندستان خیلی شهرت دارد
 که مردم افغانستان طعام خوب نمی پزند بلکه
 وحشیانه میخورند یکی از اقربای دالی انجا
 از این فقیر پرسید که در ملک تان نیز چنین
 اطعمه تیار می کنند گفتهم ان اطعمه که در
 ملک مای پزند شما از ان غیر واقف اند اما
 اینقدر بر همه کس ظاهرست که اقسام تان از
 گندم می شوند و انواع طعام از برنج و گوشت
 و شیر و روغن تیار می کنند و نصف گندم و
 برنج و گوشت و شیر و روغن که در وطن ما
 پیدای گردد و بر بنگران پیداست دآن
 طعامی که از اشیاء انجا تیار می شوند و
 هر که و همه آن را میخورند از اطعمه
 امراء هندستان بسی لذیذ ترست حکایت
 باری در هندستان در جاس در دعوت
 طعام طوی مدعو بودم نان ماسه تنگ
 پهن و شور بای مرغین بخنجه بودند که
 آنرا بهندی گوشت و مانده گویند یکی
 از مستبران انجا طنز ازین فقیر پرسید
 که حضرت صاحب در ملک تان نیز چنین
 طعام تیار می کنند این فقیر بر فرستش
 قسم کرده خاموش ماند یکی از انواع
 قندار که همپای این فقیر بود گفت که
 شما ان هندیان از سالها یکبار پیشای
 طوی چنین طعام میخورند چونکه گندم
 در وطن اخوبست هر وقت نان های انجا
 چنین تنگ پهن میگردند و ازین جهت
 که گوشتندان ملک ما فربه اند همیشه
 شور بای گوشت شان ازین زیاده چرب
 می شود و مردم در وطن خود هر روز
 چنین طعام میخوریم ای برادر شما
 هندیان هر وقت پیشی میخورند اگر گاهی
 از سالی طعامی خوب پیش تان می آید
 از لافها دماغ آسان را می شکافند
 همه حاضرین خاموش ماندند سرلوی
 دوست محمد کابل که حاشیه بردارای
 حکمت بنشته و از غایت حیا چشم
 نجاطت دو چارنی کند انجا میماند -

و آن مکی است از ابناء بنگاله بن هندی بن حام بن نوح علیه السلام دست چهار صد کرده دارد شرقا
 و غربا و عرضش دو صد کرده است جانب شرقی اش متصل است بدریای شور که بحر عمان است
 تاج خان برادر سلیمان حاکم بنگاله برای حضرت امام محمد غزالی علیه الرحمة دستاری فرستاده بود که
 بیت و هفت درع عرض و پنجاه درع طول داشت و هر گاه در شش گریفتندی پنهان شدی
 و شعبه های بنگاله از فرزندان آنند که در بخیر آیند عظیم آباد معروف به پشته شهر است کلا
 که از شمالش دریای گنگ متصل می گذرد و این بلاد اکثر سربو شادابی باشد و غله شالی
 بدان خوب پیدا می شود و ویشک و برگ تنبول و میوه که از بانهندی کپهل گویند و نبات بزرگ
 بود که در کس آنرا بردارند آنجا فرزندان پیدای گردد و هر شد آباد شهری بزرگ است برب
 آب واقع شده و بر هر دو کناره رود آبادی دارد و محضر خان نام در آنجا سرای ساخته و پشته
 عظیم الشان چون حکومت بنگاله از حضور عالیگیر بادشاه اختصاص یافت مرشد قلخان در عهد
 بهارت این شهر پرداخته مرشد آباد نامش کرد حالا ریا سنگاه نواب می باشد و دوسه
 از اهل تشیع است مبلغ بیت و پنج لک روپیه محال دارد از آنجا کلکته که بعد و هشتاد کرده است
 کلکته دهی بود مستر جانک نام انگیز از حضور فرخ سیر بادشاه فرمان احداث سرای بر آن
 لیکن خود در بنگاله گرفته آبادی شهر و دخت آن سر که بنا کرده دیست تا حال موجود است
 و بقوله کهنه شهرت دارد اما اکنون کلکته شهر است بس عظیم عمارات عالیه دارد و طلع اش بسی است
 و از دحام خلایق بسیار دارد بر ساحل دریای شور واقع است اشیای هر ملک در دی موجود
 قریب هفت لک و پنجاه هزار نفر مردم بدان اقامت دارند که اکثر از آنها هندو بنگالی اند
 امروزه در آن حکومت فرمان فرمای هند است نرماراج به نزدیک ادریس مکی است که زنان آنجا
 ریاست کنند و مردان آن دیار مانند زنان زیور بر خود بندند و زنان جز تر عورت نپوشند
 و اکثر پوشش از برگ و چنان سازند و زنان چون مردان کار کنند مثل کشت و کارزار
 و مردان کار منزل و خانه کنند چاٹ گام که سالکان نیز گویندش از بنادر مشهوره است

سلطه امروزی بنگالی حال کنونی
 و این خطه بنگالی بربان امروزی
 بی جای است ۱۲

بمحو پال شهرست خوب اکثری امالیش خلعتی بر لب آئینه گلان که آنرا تال بھوپال گویند و ساخت
آب دھوا خراب دارد و هر سافر که نوادر اینجا میگردد آب دھویش دیدار نماید و اندیش ازین
در زمانه هیچ راجه او چنین ہی دیران بود در زمان فتح سیر بادشاه دوست محمد خان افغان کن
یتراہ آن مزاج را بغض بشمشیر خون آشام رام خود کرده در آن قلعه ساخت و دیوار بلند داشت
ممنوا از ان باز نام حکومت آن دیار بقبضہ اقتدار داد دست اکنون ازاہنا زنی نواب
شاہجہان بیگم نام فرمان داری اینجا است و از چهار پشت حکمرانش زمرہ عنوان اند و حکم کن بفتح توغ
و گواہ ہم امرہ امارت عدم فلاح نمایان محل گلش تا مبلغ بیست و ہفت لک روپیہ است و
سید صدیق حسن خان قنوجی غیر متقلد اولاد دھوپال بشاہرہ قلیل ملازم آن ریاست بود و مولوے
جمال الدین غیر متقلد عادل المہام انجا دیر امیر منشی والیہ انجا ساخت بسی بر نیاند کہ والیہ انجا دست
نکاحش مد آمدہ اورا از انگریز خطاب نوابی و مایندہ و نائب الریاست خودش ساخته زام
اشقام آن ریاست بقبضہ اکل سپردہ بکلاف سابق خودش از پردہ نشینان شد مولوی این
چونکہ غیر متقلدست و متقلدین را از منکرین میداند اما لی انجا را بر ترک تقلید ائمہ تحریر و عریض
میداد بعضی از آنہا کہ بتقلیدش درآمدہ ترک تقلید ائمہ کردند و دشانرا بکازمت و مصاحبت
خویش مخصوص کرد و اندیدہ و امام جمیع مساجد را از غیر متقلدین مقرر ساخته تمام متقلدین انجا
نکند و روزید تا آنکہ از خویش کسی در دست خود نتایج نمی کرد و کس بعد نماز شاغل باوراد
نمی گشت و کسے ذکر جہر نمی ماخت زیرا کہ وے این جمیع امور را بدعت قرار دادہ بمانعت
می پرداخت جدہ والیہ انجا نواب قدسیہ بیگم کہ از صاحبمات اہل تقلید بود و جائے گیر
مبلغ دہ لک روپیہ علیحدہ بقبضہ نقرن خود داشت مسجدی رنسیج دو وسیع بصرہ مبلغ پنج لک
روپیہ در وسط شہر بنا کردہ بود فرش مائے خوب و جائے نماز مائے عمدہ برای مسجد میاشت
و خانوسہ با دقتنا دیل بلورین و شمعہا ہنای خمین برای روشنائییش موجود کردہ چند نفر از علما
و حفاظ متقلدین بر ااست و مولدنی مسجد و چند نفر از متقلدین بر جاربوب کشی و فراشی و شہبہا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

افزونیش و چند نفر از آنها بر حاکم و آبدی امامی مسجد معین ساخت غیر متقلدین که بر امامت سائرین
مقرر بودند بر معاصرت و مطابقت مولوی سید صدیق حسن خان مستقصد و متسلط بوده و متقلدین
که برای ادای نماز در مساجدشان میرفتند طعن میکردند و غیر از مشرکین متقلدین را معنی گفتند و
مشرکانه ساختند و متقلدین ادیت های لسانی میسازیدند نماز پیشین را بوقت ابتدای
زوال اگر چه ایام حرمتوز باشد بخواندند و نماز دیگر را در ایام گرام که طول روز چهار و ده ساعت
بیکر قریب پانزده ساعت میرسد پیش از سه ساعت که سایه یک شل رسیده باشد ادا میکردند
اگر کسی از متقلدین بعد از وقت مقرر شان برای ادای نماز در مساجدشان میرفت بوسه
طعن و تشنیع می ساختند آخر متقلدین از دست ادیت آنها تنگ آمده از دور دور برای ادا
صلوة جمعه در مسجد جامع قدسیه بیکم میرفتند حکایتی است روزی این فقیر مع بعضی کسان از
اقرابای والیه انجا که برای ملاقاتم آمده بودند برای ادا سے نماز دیگر در ایام تموز بوقت چهار
ساعت که سایه از مثلین گذشته بود در مسجدی که قریب شفاخانه انجاست و بر خدمت آن مسجد
یک مردم پیشاوری بی علم که بطبع حصول نان بتقلید مولوی جمال الدین غیر متقلد که مدارالمهام انجا
بود آمده غیر متقلدان گذشته در درگاهش ترجمه قرآن مجید بخواند رفت پیشاوری طعن کرد و بگفت
که اقرابای والیه انجا بودند متوجه شده بنام این فقیر گفت که خیر حضرت صاحب خفی هست شاخو
محمدی بودند در ادای صلوٰۃ چرا تا خیر کردند غرضش آنکه این فقیر محمدی نیست کافرست
از شنیدن این کلام چهره ام متغیر شد بوی گفتم که بخیاالتان من بتقلید امام ابو حنیفه از دین
محمدی صلی الله علیه و سلم برآمده ام ثانیاً بتقلید جمال الدین مدارالمهام جمال الدینی می شنید
یعنی بردیش والبدائی اظلم اتفاقاً پیشاوری مذکور باری براسے تلافی دوستان خود به
پیشاوار آمد بوقت شام در مسجدی در جماعت داخل شده در آخر سورة فاتحه آمین با تنگ
بلند گفته بر تکبیرات رفع یدین ساخت اگر چه آمین بالجهر در رفع یدین نیز از بعضی احادیث
ثابت و نزد بعضی ائمّه جائزست لکن بعضی مفتای انجا که از علم حدیث واقف نبودند با

بر بحث درآمدند و چونکه وی علم نداشت سبحان جلاله پر وخت چند کسان از افغانان و از خوب گویان
 در بکدوشت و کفش خوب زده از مسجدش برانند بلی که جبر جمل بر جمل نار و شکست شیخ سوری
 فرموده اگر خار کاری سخن نمدوی غیر تقلیدین بھوپال هر وقت تشنیه انما از بجه خصوصاً از امام
 ابوحنیفه و تشریک و تفصیل و تزییل و توہین اہل تقلید می کنند سید صدیق حسن خان اگر چه بے
 کارا خوب کرد اما بھوپال را از نسق و مخور من ساخت و بہ تدوین و تالیف کتب دینیہ پرداخت
 والیہ انجا کہ با چند صد زمان بے پردہ می کشت و در پردگی نمود و کتب احادیث بھر زر کثیر از
 ملک عرب طلب داشتہ در ہندستان شائع کرد اما مصارف خیرات کہ از والیہ انجا بھجج مسافین
 و مساکین میرسد یکسر بند کرد و بنظر حقارت در تقلیدین کہ اہل اسلام اند میدید و در ہر کتاب تالیف
 خود انرا م تفصیق تفصیل و تشنیه و تشریک و توہین عموم تقلیدین ساخته معلوم نیست کہ اسلام
 انسانی کہ اہل اسلام از دست و زبان و تحریر و تقریرشان در اذیت باشد بچہ عنوان است
 و در صحیح بخاری است عن عبد اللہ بن عمر رضی اللہ تعالی عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 المسلم من سلم المسلمون من یدہ و لسانہ و از تقلیدین یا بفرقہ حنفی خصوصیت بسیار داشت مثلاً
 بے تعصب انواع انواع شرارت تقلیدین می ساختند دل بھکان از وی آزرده گشت سکان آنجا و
 مسافین از وی بستوه آمدند برای غرض ہر وقت دست بدعا بودند تا کہ انگیزی رزیدینٹ
 کہ نظام انجا بوی تلقین داشت حالش بہرمان فراسے ہند گشتہ اشترار خطاب نوابی ارزش
 ساختہ ویرا از عہدہ نائب الیاست انجا معزول کردہ میخواست کہ اورا از شہر بھوپال خارج دہد
 والیہ انجا بھکلتہ رفتہ برای اقامتش در بھوپال بفرمان فرمای ہند عرض کردہ اورا شکنم بھوپال
 ساخت حکایت روزی این فقیر و ربیبی برای خریدن یکہ مالٹو در بازار می رفت اتفاقاً
 ساکن نواح قندار در بازار بمن دوچار شدہ گفت کہ من شمارا کہ بام جای دیگر نیز دیدہ ام گفتیم بے
 عجب نیست کہ بجای دیگر نیز دیدہ باشی گفت بیادم آمد کہ در بھوپال شمارا دیدہ ام گفتہ می چند
 ماہ در انجا نیز بودم گفت از احوال نواب صدیق حسن خان خبر بدہ گفتہ حال او از عہدہ نائب الیاست

بہندگی از انابت خانہ
 کہ اورا معزول کردہ اند

اینجا معزول است و خطاب نوابی از شمس که بسمه بجز دشمنان این سخن و شمار از سر فرد آورده دعا
 بدو حش کرد و گفتم که دی آخر بشما چه رحمت داد گفتم که مردم اینجا از وی بستره آمده بودند و احدی تغییر
 که دس معزول شد غرض از تحریر این حکایت آنکه هر کسی از شمس دل انگار بود احوال شطرنجی از طرف حکام
 آنگزیز در بهو پال مقرر است که هرگز کسی بکسی تکلیف نمی رساند بچارگان مقلدین از دست اوست
 شبانه زوری غیر مقلدین نجات یافته اند چند علما در اینجا بر ملازمت مقرر اند که فاضل و محدث اند
 از آنجمله یکی مولوی عبدالحق کابلی مقلد است که از مولوی سید صدیق خان بر صلاح کتب مولف
 مقرر بود **حکایت** در حضور مولوی صدیق حسن خان علما غیر مقلدین در توصیف تفسیرش
 که تالیف دی ست فلو کرده گفتند که تفسیر مولف شما مانند قرآن مجید موجود و ضعیف است مولوی
 عبدالحق کابلی گفت که هنوز چند جایش صلاح پذیراند مولوی صدیق حسن خان از استماع این
 سخن گونه متغیر شده گفت که شما با صلاحش پردازند مولوی عبدالحق کابلی در پنج جزو اول از
 تفسیرش پا بند جا اصلاحش کرد و در اینجا سخنی از انصاف نبشتنی است و آن اینست که هر کس
 که بغیر مقلدین بعد نظر آنکه او شان متبع احادیث بنوی علیه الصلوٰه والسلام اند بعضی در زود
 و عنادی بیش گیرده ان کس از حب بنوی صلی الله علیه و سلم محرم است چرا که مخالف و دوست
 دوست مخالف و دوست است و موجب نفس قتل ان کنم بخون الله فاجعلونی بحکم الله سبب
 حصول حب خدا تعالی اتباع بنوی است و مقلدین که تقلید الله دارند سبب است که الله را
 متبع سنت نبوی بوده استخراج مسائل دین از آیات و احادیث بنوی ساخته اند و چون سبب
 طاعت علم و عدم موجودی صفات اجتهاد و مردم را طاعت استخراج مسائل دین از قرآن مجید و احادیث
 نیست برای آن تقلید الله میکنند و چون محدثین بذل جهد کرده احادیث صحیح را از احادیث
 سقیم ممتاز کرده و ناسخ را از منسوخ و موضوع را از غیر موضوع تمیز نموده کتب احادیث جمع ساخته اند
 و شروح آنها شائع شده اگر کسی بی توسط تقلید الله مسائل دین از قرآن مجید و کتب حدیث
 بقوت علمی خویش استنباط ساخته بعمل آرد هیچ نقصان در اسلامش نمی آید چه تقلید فعلی از بجا

شرعی نیست و مطابق نص فاسلو اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون سوال اهل ذکر موقوف بر عدم علم تخریج سائل است و عمل بر حدیث ضعیف از عمل براه فقہ کہ سلسلہ نص حدیث ضعیف و حدیث فضل و مرجح است و عیاری عن الامام ابی حنیفہ انه کان یقول ضعیف الحدیث احب الی من اراد الرجل کما فی عقود البحر المنیفة و در شرح الفیہ مرقم است اختلف العلماء فی الاحتجاج بالمرسل فذهب مالک بن انس و ابو حنیفہ النعمان بن ثابت الی الاحتجاج به و فروی شارح مسیح سلم بنشہ است مذهب مالک و احمد و ابی حنیفہ و اکثر الفقہاء انہ یمنعون بہ زیادہ کہ ما باتباع بنوی صلی علیہ وسلم ما یروون نص و اطمینان شد علیہ الرسول و من یطیع الرسول فقد اطاع الله و اما کمال الرسول فخذوه و ما حکم عنہ فاستہوا بران آمرند مولوی جامی چه خوش فرموده

هر چه نه قال الله فقال الرسول هست بر اہل فنیلت فضول
 و اگر کسی بے علم تقلید کند و یا کسی با وجود علم صفات اجتهاد و در خود نیافتہ احتیاطاً و تجاہلاً
 بہ تقلید شخصی در آید نیز از اسلام خارج نمی گردد ولی قبل از وجود ائمہ پیسج تقلید نبود تا بعین د
 تبع تا بعین ہمہ متبع احادیث بنوی بوده اند و چونکہ کتب احادیث مولف نبودند و دوا ین
 سنت تدوین یافتہ و حدیث صحیح از غیر صحیح امتیاز نہ داشت ابتدا ہا احداث و ردین بطہور
 رسید علماء ردین جمع شدہ چونکہ ہمہ مسائل دین را مختصر در سائل مستنبط ائمہ اربعہ یافتند تقلید ائمہ
 اربعہ قبول ساختند پس عجب از غیر تقلیدین منصفین کہ تقلید ائمہ اربعہ را کہ از اہل ذکر آمد و تقلید
 عبارت از اقتدار آنهاست زیرا کہ اذن شارح و محبت شرعی فاسلو اہل الذکر ان کنتم لاتعلمون
 بران موجود است بدعت قرار داده ہر کسے را بر ترک تقلید کہ آن عین تقلید آنهاست تحرص
 میدہند و بخراہند کہ بر ترک تقلید ائمہ جہانی را مقلد خود سازند چه تقلیدی کہ بدعت است
 آن در پے رفتن بے دلیل شرعی و اذن شارح است چنانچہ در شرح مقاصد مرقم است
 البعدۃ المذمومۃ ہوا المحدث فی الدین من غیر ان یکون فی عہد الصحابۃ و التابعین و لا یحکم
 دلیل الشرعی انتہی و در مجالس الابراست البعدۃ لہا مسنیان احد ہا لغوی عام و ہوا المحدث

مطلقا سواء كان من العادات او العبادات والثاني شرعي خاص هو الزيادة في الدين لم ينقص
منه بعد الصحابة بغير اذن الشارع لا قولاً ولا فعلاً ولا هراسته ولا اشارة وعمرها في الحديث بحسب
مناهج الشرعي انتهى وميند اندك اهل اسلام گاهي از اتباع و اقتدا اخالي بنوده چرا كه نخست مطابق
نص قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله بر همه كسان اتباع حضرت سيد الانبيا عليه الصلوة
والسلام واجب است پس مطابق حديث عليكم بسنتي وسنته اخلفاء والماتدين المهديين تسكونوا عليهما
بالنواجذ وحديث اصحابي كالنجوم باهم اقتدتم اهتدتم باقتداهم و صحابه رضوان الله عليهم ما هم بمر
اگر متعلمين موجب اذن شارع و اذن شرعي كه عبارت ازنا سئلوا اهل الذكر ان كنتم لا تعلمون
ست براي حصول طريقه صحيحه سنه مرصنه تقليد آن كه آن اقتدارست سازنده بدقت ليس هو
بامل تار و رة كسرت في الاسلام و در حالت عدم تقليد آنكه از بعضي به تقليد غير متعلمين كه آن
عدم تقليدست تبلا سيكرند از فرمين و روية واقع في درطة اخرى با آنكه انما اراد به جدي بليغ
در دين بكار برده اقسام حديث را از صحيح و حسن و ضيف ميمكرده از آيات قرآن و احاديث
بنويه عليه افضل الصلوة مسائل دين حضرت سيد المرسلين عليه الصلوة و السلام اخذ و استنباط نموده
و اگر در كدام سئله نفي و حديثي نيافته اند مطابق حديث ان الله لا يتخج امتي على الضلالة
و يد ائمة على ابجاده من تشذقت في النار و موجب حديث فاتبعوا سواد الانعم فانه من تشذقت
في النار باجماع امت پرداخته اند و در صورت عدم وجوب اين هر سه عمل بر اجتهاد كرده اند
چه عمل بر اجتهاد و وقت عدم وجوب آيت و حديث نيز مطابق حديث ست چنانچه در مشكوت در
باب العمل في القضا و الخوف منه حديثي مرقوم است عن معاذ بن جبل انك رسول الله صلى الله عليه
وسلم لما بعثته الى اليمن قال كيف تقضي اذا عرض لك قضاء قال تقضي بكتاب الله قال فان
لم تجد في كتاب الله قال فبسنت رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فان لم تجد في سبنته
رسول الله قال اجتهد برائي و لا آلو قال فضر رسول الله صلى الله عليه وسلم على صدره فقال
الحمد لله الذي وفق رسول الله لما يرضى به رسول الله رواه الترمذي و ابو داود و الدارقطني

الحديث في بيان
الاجتهاد في الدين
و انما هو في بيان
الاجتهاد في الدين
و انما هو في بيان
الاجتهاد في الدين
و انما هو في بيان
الاجتهاد في الدين

نه آنکه ائمه اربعه کتاب الله را دست رسول الله صلی الله علیه و سلم را که عبارت از احادیث
 بنویست گذاشته عمل بر اجتهاد و قیاس کرده اند چنانچه غیر مقلدین بعوام مقلدین مطاع
 دهند بکجه حضرت امام غفر له رحمه الله علیه در باب اتباع سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده
 اذا صح الحدیث فهو نهی و نهی الله عنه انا نأخذ اولاً بکتاب الله ثم بالسنة ثم بالقضية
 الصالحة و نخل بما يتفقون علیه فان اختلفوا استناحکم علی حکم دینی روایتی آخری انا نخل اولاً بکتاب
 الله ثم بسنة رسول الله ثم با حدیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و فی روایتی آخری انه کان یقول
 ما جاء عن رسول الله صلی الله علیه و سلم العین بابی هو و امی و لیس لنا من الفقه و ما جاءنا عن اصحابنا
 و ما جاءنا عن غیرهم رجال و نحن برجال کم فی رساله شیزاماری و اگر اجتهاد ادر کدام سئد از ائمه اربعه
 خطای بر وقوع آمده مطابق حدیث اذا حکم الحاکم فاجتهد فاصاب فلما جران و اذا حکم فاجتهد فخطا
 فاجره متفق عاینه را جوزه و چونکه مقلدین هیچ یکی از محدثین را در علم و فتوی و دیگر
 صفات اجتهاد مساوی ائمه اربعه میدانند و جب الفضا سئلوا اهل الذکر به تعلیم ائمه اربعه که آن
 اقتدار ایشانست بر سبیل استحباب در آمده اند و میداست که مقلدین را اقتدار ائمه در ان
 سائلست که حکم از آیه و حدیث بدلالة النفس باشاره النفس لغوی خطای بجران صورت
 نه بید و در هر سئله که حکم از آیه و حدیث بعبارت النفس یا بدلالة النفس یا باشاره النفس
 و یا باقتضای النفس و یا لغوی خطای بجران صورت بند طبعاً الله و طبعاً الرسول بدان محبت
 ائمه سائل غیر منفصل تعلیم ائمه اربعه از تعلیم محدثین نزد مقلدین فضل و ارجحست زیرا که توبه
 محبت و نوبت از رتبه محدثست چنانچه در کتب اصول و فقهست و اگر در اختیار ترجیه ممانی
 آیات قرآن و یا در متک با حدیث متعارضه ائمه اربعه را با هم بوجهی من الوجوه و سبب
 من الاسباب اختلاف واقع گشته در ان حال نیز اقتداء بهر یک از ائمه اتباع با طبعاً الله و
 طبعاً الرسولست چه در ان صورت بهر یک از ائمه متک به آیه و حدیث دارد و چونکه هر فردی
 را از اهل اسلام اقتداء بجمع اهل ذکر که در از من متاخره ائمه اربعه باشند در جمیع مسائل

اجتهادیه از محالات بود چرا که از وجوه مستدده و اسباب کثیره که تفصیل آنها در کتب فقه مرقوم است
 در اجتهاد آنها بیکدیگر اختلاف و مغایرت واقع شده و ازین جهت که اجتهاد هر دو احاد از ائمه اربعه یک حکم
 این المجتهد قد بخلی و قد یصیب احتمال صواب و خطا داشت پس هر فرد از اهل اسلام تقلید بر واحد را از
 ائمه اربعه در یگان گیان مسئله نیز مستدرک پیدا شده در هر یکی از ائمه اربعه که ظن بحقیقت اجتهاد
 داشتند به تقلیدش در آمده تقلید شخصی را اختیار کرده کسی حنفی و کسی شافعی و کسی مالکی و کسی حنبلی
 گشت پس خلاف و انکار غیر تعلدین بتعلدین در راز انصاف است چه در صورت و جبران حدیث
 با آنکه کتب احادیث بتدریج و حجج و شیوع رسیده اند و اکثر کتب احادیث علاوه از اقسام
 حدیث که عبارت از صحیح و حسن و ضعیف است و مراد از مقبل و منقطع و منسلک و منسل و پس
 مضطرب و معنعن و درج و سند است خلاف و تقاضی واقع است و بسا احادیث در سنن ابو داود
 و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و جامع ترمذی نیز ضعیف اند بلکه در سنن ابن ماجه بعض احادیث
 موضوع نیز موجود اند و در تقصیف بیهقی و ابن جریر طبری و ابونعیم اصفهانی و ابوشیخ احمد
 و ابن ابی شیبه و عبد الرزاق و سعید بن منصور و دلت ما یف ابن جوزی و ابوالعلی و بزار و حکیم نیشابری
 و عبد بن حمید و ثعالبی بسا حدیث ضعیف و شاذ و منکر و معانی و مرسل و موضوع موجود اند تفصیل
 آنها در کتب موضوعات و ضعاف چنانچه تذکره ملا علی قاری و تذکره محمد طاهر طبرانی و تذکره الطبرانی
 المرفوعة عن الاخبار الشنیعة المرفوعة لتقین ابن عراق و متاع حسنة فی کثیر من الاحادیث الثبتة
 علی الالسنه تالیف سخاوی و در زمزمه تالیف سیوطی و لالی مصنوعه فی الاحادیث المرفوعة
 و در حیات تالیف سیوطی مرقوم است و تحقیق این امر در سبب الاجابة الفاضله عن المسئلة العشره
 که از تالیف مولوی عبدالحی کهنوی است مندرج است و ابن جوزی بموضوعیت بسا حدیث صحیح
 مسلم قائل است و در اقطنی و صحت بعض احادیث صحیح بخاری اعتراض دارد پس بچاره متفکران است
 باین اقتدای مجتهدی که عالم و واقف از صحت و تقلب و اختلاف و رفع تعارض و تفحص است
 و عارف مانع و موضوع و غیر موضوع آنها باشد زده بمنزل مقصود که مدعا از حصول حدیث

سنت مرصیه است رسد چاره نذار و سیاهان مسئله که نص حدیث بدست نیاید در آن حال خراب کند
 بافتدای اجماع امت و باجهت و مجتهدی پردازد کاری نمی کشاید - **پیت**
 سورسکین بهیشتی داشت که در کعبه رسید دست در بال کعبه تر ز دنا گاه رسید
 و اولیای کاملین و علمای صاحبین دلباز محمد شین که ذکر آنها موجب طوالت است با آنکه بصفا
 اجتهاد موصوف بودند هم علم و تقوی ایامه اربعه را فوق از علم و تقوی خویش و دیده بر تقلید
 ائمه اربعه در آمده اند چه شیوخ همه مشارب مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه
 معین الدین چشتی و جمیری و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت خواجه بهاء الدین
 نقشبند و پیروان و مریدان آنها و دیگر بسیار از اولیای کاملین که هر یک در علم و تقوی از
 افراد امت بوده همه مقلد بودند و هیچ یکی از اولیای که بعد یقین مذاهب اربعه بدرجه دلت
 رسیده غیر مقلد نبوده **حکایت** روزی مولوی احمد الله کشمیری امرتسری غیر مقلد که عالم
 بتحرست با این فقره در باب تقلید و عدم تقلید مناظره پیوست بعد مباحثه بسیار و در وقت
 بشمار از شش پرسیدم که اولیا را الله کدام کسانند گفت جمیع مومنین گفتم پس تخصیص آنها
 بنص آن اولیاده الا المتقون در قرآن مجید و اخبار از آنها به لایستی طلبیم هم ما ذرا و ذکر
 در احادیث و تخصیص ذکر اولیای مشهوره مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه
 معین الدین چشتی و جمیری و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت خواجه بهاء الدین
 نقشبند و دیگر اولیای اهل سلاسل شان در کتب محدثین مثل اخبار الاخیار تا لیف شیخ عبد
 دهلوی و قول ابیحیمل تا لیف شاه ولی الله محدث دهلوی و کتب مولفه مولوی اسماعیل محدث
 دهلوی و اقرارشان بولایت آنها و خصوص بیعت شان به پیران و شیوخ اهل سلاسل
 مذکور که در کتب خویش به ثبوت بیعت خود با پرداخته اند از چه سبب است گفت ولایت
 مراتب دارد در بعضی آن اولیا و الا المتقون و در حدیثین مذکورین و در کتب محدثین نیز
 آن اولیا را مذکور و مقصود اند که با علی درجه ولایت که عبارت از اتباع بنوعی و زهد تقوی

رسیده اند و آن اکمل درجه ایمان است گفتم از تقریر شما به ثبوت رسید که آنها که در کتب معتبره
 مذکور اند با علی درجه ولایت که عبارت از اتباع بنوی و آن اکمل درجه ایمان است رسیده اند
 اما بفرمایند که آنها مقلد بوده اند یا غیر مقلد گفت که همه مقلد بوده اند گفتم ازین تقریر شما
 مشکشف گشت که تقلید ائمّه اربعه بدعت و خلاف اتباع بنوی نیست چرا که اگر تقلید ائمّه است
 و خلاف اتباع بنوی صلی الله علیه و سلم بودی آنها با علی درجه ولایت که آن اکمل درجه ایمان
 نرسیدندی آئین غیر از شما می پرسد که یکی از اولیای مشهور که بعد از متین بنی هاشم اربعه
 به تقلید پیچ مذہبی از مذاهب اربعه و به تقلید پیچ پیچ صاحب ولایت در نیامده فقط
 با اتباع بنوی صلی الله علیه و سلم چنانچه شیوه شما غیر مقلدین است با علی درجه ولایت که آن
 اکمل درجه ایمان است رسیده باشد و علماء و فریقین بولایت وی قائل باشند از کدام
 کتاب ثابت کنند مولوی احمد الله تو گفتن میکرد خواست مهلت ده روزش دادم هر چند که
 وی در کتب حجت نیافت گفتم معلوم شد که فوز با علی درجه ولایت که آن اکمل درجه ایمان
 بعد از متین بنی هاشم اربعه مقلدین است مگر هر کس که از اهل تقلید یا غیر تقلید مقلد امور شرک
 و بدعت که مخصوص از ان مجرب اند گرد و مشرک و بدعتی است و بار تکاب منق و بدعت چند کس
 از اهل تقلید مطلق تعلدین را مشرک و بدعتی گفتن افک بسین است یعنی بینی که ائمّه اربعه فقها
 مقلدین هرگز پیچ و مجوز افعال شرک و بدعت نشده اند و از دعای اموات و نذر موتی و توبه
 غیر الله و سماع غنا و فرا میر و دیگر افعال که تفصیل آنها موجب طوالت است منع فرموده اند چنانچه
 جمیع کتب فقه بر اثبات آنها کرده اند و تقلید ائمّه اربعه را که آمر با تیان امار دست سینه
 و مایه از ارتکاب افعال نامرئیه و مہنی عنہا است از سبب ارتکاب منق و مجوز از چند
 اہل شر و متمم بدعت و شرک با خلق و حکم بعض را بر کل اجرا کردن هر آئینه از کمال بی اعتنا
 و تعصب است چرا که آلا ف اولیاء و ائمتنا و ابرار و علماء و صلحا و عباد و زهاد و
 فقہا و فضلا کہ جهانی را بنور علوم شریعت و طریقت و عالمی را برکت انفاص طیبہ خویش

تقلید و عدم تقلید افتاد چونکه فقهای پیشا در فتوی بکفر غیر متقلدین داده اند از این فقیر پرسیدند
 که شما در حق غیر متقلدین چه می فرمایید تجا بل عارفانه کرده گفتیم که من از حال شان اقتصاف ننم
 آیا غیر متقلدین اقرار در تصدیق بتوحید خدا جل شانہ در رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دارند
 یا نه گفتند بلی دارند گفتیم که آنها انکار فرائض از صوم و صلوة و حج و زکوة و یا انکار ثبوت
 در سلسله اسرار و صفات خدا تعالی و انکار کتب سماوی و وجود ملائک و دوزخ و بهشت و غیر آنها
 که اسلام بران موقوف است دارند گفتند نه گفتیم چنان کسان مسلمانند او شان ازین جواب
 بر آشفته و مباحثه آغاز ساختند گفتیم من غیر متقلد نیستم با من چرا انسانطره و پر خاش می نمایید
 من میخواهم که کافری را با اسلام سازم نه آنکه مسلمانی را بتاویل و حیل کافر گردانم آخو او شان را
 بطلافت ایجل خاموش کردم حکایت روزی در هندستان از عالمی پرسیدیم که ندب
 همان چیست گفت که من از اهل حدیثم پس من از این فقیر پرسید که شما چه مذہب دارند
 گفتیم که من از اهل قرآنم موجب و اطیعوا الله و هم از اهل حدیثم مطابق و اطیعوا الرسول و هم
 از اهل تقلید موجب داد و الا امر منکم و من زن زده بیج پانچی نداد احمد آباد
 بحسب لطافت آب و هوا و کیفیت آبادی بر تمام شهرهای هند فزیت دارد بازارها و حصار
 خوب و جامع مسجد کلان دریا ضریفه و هندو شهر دارد و کاکینش و دنزل و سه منزل کمال
 زیب و آراستگی ساخته اند و ساکنانش از ذکر و انانث همه مازین اند شاید که شاخه
 بدین معنی اشار کرده است

منم که گشته گجراتیان بیدام خراب عشقہ خوابان احمد آبادم
 بہر طرف کہ خرامید سر و آزادی غلام او شدم و خط بندگی دادم

و یا از خوابان و سر و آزاد ادلیائی احمد آباد مراد داشته بنایش در سہنہ ہشتصد و پست
 و سہ بودد قبو رسلطین بہمنیہ انجا اند حصارش چنان می نماید کہ گویا امروزش ساخته اند
 قلعه و بازار مستعد دارد قلندران و صند و قچہ و کمر بند انجا خوب درست کنند و جامہ زیوریدار

ملک تن درین غایت
 شدن از غایت الغایت
 و کاکینش و دنزل و
 دنزل و دنزل و دنزل

کتخاب د مشرود و تافته و زر لغت و محفل آنجا مشهور و شیر و تیر و کمان آن شهر معروف است حضرت
 میان محمود که از اولاد شیخ اکامیلین حضرت خواجه کمال الدین علامه که خواهر زاده و خلیفه
 قطب المکملین حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دلی حشمتی است آنجا میماند وی محمود الاخلاق و
 محمود الاوصاف مصدر علم و فضل جامع نجابت بنی حبشی است و برین زبان وجودش از معنات
 ست فرار پراورد حضرت خواجه شیخ جلال الدین معروف بشیخ جمن و حضرت خواجه شیخ حسن محمود
 حضرت خواجه محمد که از اکابر دلیای طریقه طریقه طریقه در آنجا جادش اند و را حد آباد اند و دیگر
 فرزندان از اولیاء کاملین نیز در آنجا بسیار اند که تفصیل آنها طولی دارد و رضی الله تعالی عنهم
 بنده رسورت قلعه دارد این قلعه آقا طغرل غلام سلطان محمود گجراتی که خداوند خان
 خطاب داشت در سال هفتاد و چهل و هفت بر ساحل دریای عمان جهت دفع فساد فرنگیان بنا
 ساخته امروز این قلعه در دست فرنگیان است گل سرخ و سیوه آنجا از تنم انگور و خربزه بهتری
 شوند و در آنجا اکثر گران سکن دارند و سونمات شهرست بر ساحل دریای عمان بعضی گویند
 که منات را از کعبه بر آورده بودند و منات را در آنجا نهادند و آنجا منات نام کردند
 و بعضی بنود گویند که این بت از دریا بر آمده و بعضی از آنها گویند که از آسمان نازل شده
 لکن از کتب بر اسمیه سلف معلوم می شود که این بت از وقت راجه کرشن است که آنرا چهارم
 سال می شود سلطان محمود غزنوی فتح سونمات کرده و بتی را که مسبب مناد بود شکسته و جدا
 امام المتوکلین سلطان الاکملین شیخ الاقطاب سید الافوات حضرت خواجه محمد حشمتی قدس
 تعالی سره بامر باطنی برای اعانتش در آنجا در سونمات رننه و کا کو نام آسیابان که مرید حضرت
 سید خواجه محمد حشمتی بود تعریفش از حشمت در آنجا حاضر گشته در آن روز فتح و ظفر نصیب
 سلطان محمود غازی شده چنانچه در اکثر کتب حضورها در کتاب نفحات الانس که تالیف
 سروی جامی است مرقوم است و این اول تعریف حضرات خواجگان حشمت در هند است
 چونکه بامر باطنی مستح فطم معابد هند و کسر ابرصنام هند ابتداء از اعانت حضرت

سلمه امیر خدایان
 بامر دینی جلاد کائنات
 روح است از من
 سخن شیخ و درستان
 از کتخاب گویند

سید خواجه محمد حشمتی واقع شده بنابران هندستان بموجب امر باطلی خاصه از آن حضرت چشت است
 و ازین سبب است که سندرگانهین سلطان الموحیدین بهندالولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری قدس
 سرور با مرابطن دراجمیر قدوم شریف ازانی فرموده فیض پیران خویش را در هندستان منتشر ساخته اند
 بهند را بدولت اسلام و عرفان ساجده الاف ولی ازین قدوس از خاک هندستان که گفستان
 بود سر بر آورده اند بکلی شهرت کلان بر ساحل دریای عمان در گرمی و سردی مستدل است
 درین ایام آبادی بسیار دارد و زیرا که نه ملک نفر مردم در آن مقیم اند هیچ شهری در آن دهام خلوت
 شلش در هندستان نیست اگر چه شهر در اس و شهر گلکته و دیگر بلاد هند نیز انبوهی مردم بسیار
 دارند لکن در تعداد مردم آنها ازین کمتر اند چنانچه زبانی دغالی هیچ ممالک از مردم و درون چین
 و فرانس و لندن و ایران و حبش و عرب و چین و دیگر اکناف در آنجا میروند و درخت و اشیا جمیع از
 در آن دستیاب میگردد و بازار بسیار دارد و آب که آنرا اسپان می کشند میت و پانی نفر
 قرار میگیرند و در بازار ایشان مشرود اند و سنی آب در مکانش هر جا بسیده مردم هر ملک و قوم
 در آن میمانند خصوصاً از مردم یهود و از مردم ایران چند هزار خانه در آن مقیم اند مردم اهل دول
 در آن بسیار اند که ملک میدولک رویه را مغلس می شمارند و بحساب نمی آرند مکانات آنجا
 اکثر بی ابران شش شش منزل و هفت هفت منزل که از ارتفاع سر فلک می سایند و هیچ
 ساجدش بفروش نشین و قنادیل آراسته و پیر بسته اند و بعضی ساجدش اوقات نیند
 جاری است که مسکین و طلبا را از آن اوقات بسر می برند شخصی نا خدا سجده کلان و منزل
 که در زیرش بر که کلان پراز آب است بهر مبلغ چند لک رویه تیار کنایده و پس از نام
 خود اشاری بقوم خود کرده لفظ نا خدا نبشته این فقر وقت خواندش خندیده گشت
 که با آنکس و مبلغ چند لک رویه بقریه مسجد صرف ساخت هم با خدا نشنا خدا ماند و ساند خدا
 های انگریزان که آنرا چو تل گویند در آنجا بسیار از مکانات عجیب دارند و حضورها هونل
 و اشن که از نواب دلیر الملک سردار عبدالمنین است خایه غریب است که آن چند منزل دارد و چونکه

آبادی بالغ و صده بندگان
 در آنجا گردن که از چو پانصد هزار

در ایام گرامی کم است لکن آب و بهایش مفید خون و مولد صفو و لغیم غیر طبعی است و آن شش
دار الاقامت همیشه در حبس است اگر آنها گاهی بغیر سیاحت دیگر اکناف ازان شهر بیرون
روند هم چند گام راه نرفته بر حجت آنوقت قریب باز بجایه را باد آید اما آن شهر مکانات خوب ارد
حضور مکانات والی اینجا چون چو محله و فضل محل و محبت محل و مسرت محل و راحت محل و غنی محل
و خاص محل و بدون دره و خواگانه و مکان کل پیران و خلوتگاه و گلان و خلوتگاه و خورد درون
دروغی محل و خیراتی تنگه و مکان راگ مالان و غیر هم و مکانات دیگر امرای مری و منقش و
محصن و بغیرش باقی عمده آراسته و بتنا دلیل و مصالح و شمع انبای شجر بلورین و کبرسی است
نشین و پیر است ^{۱۲۰} اند و بعضی از آنها مطلقا اند و در هر یک مکان حوضی است پراز آب لال و
تغاری گل پیرامونش نباده اند و در بعضی مکاناتش فرغ اند پراز آب مصفا و باران خوش
که در وسط آن نیز فرغ است پراز آب و نیز در وسطش چهار نشاست که عمارتی رفیع دارد و از جمیع
مساجدش که مسجد کهنش از که مکرمه و یا از کعبه منظمه آورده در شالدهش گذاشته اند
و بنام که مسجد موسوس کرده اند مسجدی است عالی و وسیع که عمارت استوار و محکم دارد و در
سنگ مرمر شبک از والیان اینجا یعنی نواب آصفیه نظام علیان و نواب سکند جاهد و نواب
ناصر الدوله و نواب فضل الدوله در کنج ایشان اند مسجد فضل گنج که نواب فضل الدوله آنرا
بناکرده بسی خوش وضع و خوش نماست و در اینجا باغی است معروف بباغ عام که مردم اینجا
تفریش بسیار کنند و آن چون باغات عام هندستان است و در تفریح و گل خیزی و عطر
پیزی همای که و دیابان ملک مابران فضیلت دارد و باغ جهان نما که از نواب بشیر الدوله
سازمانگاه است بغیر آنکه چند مکانش بغیرش و تنا دلیل و کرسی با آراسته دارد و در آنها
چند اشیای اعجوبه اند هیچ نزبت ندارد مگر گردش خانه کشتن عجیب است که مردم نا بلند
ازان راه بدر نمی برد و غریب آنکه در اینجا غلوه محبف است که سوراخی دارد و آن سه
سه پای چوبین نباده است اگر کسی بآن متوجه شده گپ زند جوایش بزبان فصیح ازان

سایه زوایا که یک
عینا خان ملک غلوه
نیکون نام زینت و دل باغ
نیا بزرگ و عمارت کاشی
بیمان قلع
نام و نام غیر از آنکه در این
باز است

علوه می آید و آن طلسم عجربست و در بشیر بلغ که آن نیز از نواب سر آسمان جابه مست و در فلک
 که از نواب و قارال امر است مکانات عجیب غریب مطلقا متعش اند که قابل دیدن اند و شهر جدید
 دارالریاست و دارالحکومت نواب نظام الملک آصفیاه نواب میر محبوب علی خان بهادر فرزند نواب
 افضل الدوبه بهادر که از اولاد حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رضی الله عنه است در صوبه کلان
 بادشاخان دلی بود می باشد محل ملکش مبلغ چهار صد و یک روپیه عالی راجع است که آن از
 روپیه کابل دو صد و پنجاه پول زیاد می ارزد و شکر مشا بره یا بیش تخمینا چهل هزار نفر خواهد بود که از آن
 دوازده هزار نفر مرع چند آراء به توپ از طرفش زیر حکم غاندان شس الامر که انا قریب و ایان
 آنها در سردار شترانات ایجاد امیر الامر آن ریاست داند اولاد امام الکاملین حضرت خواجہ بزرگوار
 انجشکر حشمتی اند می باشد و تخمینا از آن هشت هزار نفر مرع چند آراء به توپ از طرفش زیر حکم
 دیگر امرا آن ریاست اند و از آن دوازده هزار نفر از مردم عرب و چند هزار نفر مردم افغان
 و چند هزار نفر مردم از برهسم از طرفش زیر حکم دارالمهام انجاست فی الجمله مقدار بیست هزار
 نفر جمیع لشکرش از قتم پلٹن در ساله و توپخانه قواعد و ان اند و تخمینا یک هزار و ضرب توپ
 نیز در آن ریاست موجود خواهد بود که بعضی از آنها چنان فراخ و طویل اند که بچشم بیست ساله
 اندرون شان رفته بکند پستی می نشیند و اکثری از آنها از آراء به با افتاده و بنجاک
 در رفته اند و بعضی ملکش در جاگیرات امرا و دوطائف فقرار دیگر ملازمین معین است که
 تفصیلش طویل دارد و موجب آئین بادشاخان دلی از قوانین آن ریاست بود که طارنت
 بغیر دخت میر سید دهر ملازمی که می میرد تنخواهش اگر چه از مبلغ چند هزار روپیه می باشد
 و جاگیرش اگر چه از مبلغ چند لک روپیه می باشد بر اولادش مقرر میماند و در گرسه که بجایش
 مقرر می شود ما هیانه علوه می یا بد و غریب تر آنکه اگر سبکی از اولاد ملازم متوفی موجود
 نباشد تا آن تنخواه و آن شش و غل برای زن بیوه اش میماند اما حالا از فقر ملازمان
 شری که از تعلیم سید احمد خان بخراند و ذکر غیرش در ذکر علی گده گشته قدری خیلی است

است در خدمت بدین داد
 است برای کرامت و خدمت
 می در سینه ما سان از قوت
 را بهادر و شرف خاندان
 از مبلغ از ملک و
 غیاث الفاتح
 غلبتین از سورت و قوت
 و در ساله و این نقطه کون است
 از تعداد و در حالت ترکی
 بعد از اول و دوم مختار دود او
 یعنی انعام « غیاث الفاتح

گشته اگر آنها از اراد و اقربای ملازم متوفی چیزی می ستانند تا بهون قانون در حشمت حاجی
می کنند و اگر چیزی می یابند تا منفی نخواهد ملازم متوفی را داخل سرکاری سازند اما جاگیر ملازم متوفی
را تا حال متعلقین ملازم متوفی می گذارند و از رسوم انجا است که جاگیری که حاصلش از مبلغ چند هزار روپیه
باشد برای شمع افزونی خزارات و وظیفه خدمتگاران خزارات میسر میگردد و اندواری بعضی تجماند
نیز جاگیر است که محل کثیر دارند و مقرر اند و یک زمزمه مفت خردان است که آنها را منصبدار گویند و تا
بغیر آنکه دستار منصبداری که موضوع انجا است بر سر می گذارند و از صد نفر کی شان گاهی گاهی
برای سلام دارالهام انجا می رود و هیچ خدمتی متعلق خود ندارند و بسا منصبدار چنانند که از حد
شان کسی منصبدار بوده و گاهی سلام دارالهام انجا رفته نیز نخواهد منصبداری مقرر دارند و
مشاهیر و جمیع منصبداران انجا مبلغ چند لک روپیه خواهد بود و ما هیانه هر یک از آنها کم از مبلغ
روپیه و افزون از مبلغ یک هزار روپیه نیست و برای فقرای و مشایخ نیز وظائف و جاگیر است
مقرر اند برای سجاد نشین حضرت خواجہ سید محمد گیسو در از حشمتی که خلیفه حضرت خواجہ نصیر الدین
محمد جاع دلی حشمتی بود جاگیر مبلغ هشتاد هزار روپیه و برای سجاد نشین سید نور الدین شاه
تمیمی القادی جاگیر مبلغ ده هزار روپیه مقرر است و دیگر مشایخ انجا نیز وظائف مقرر دارند و کسی
بمبلغ یک هزار روپیه کسی بمبلغ هفتصد روپیه و کسی بمبلغ چهارصد روپیه و کسی کم و یا زیاد و اما
معین است غرض که تمام ساکنان انجا بر فاهیت میگذرانند چرا که بسیاری از آنها ملازم اند
کسی ما هیانه صد خود و کسی ما هیانه پدر خود یا برادر خود که آنها ملازم بودند مقرر دارد و کسی
وظیفه دارد و کسی منصبدار است و کسی به تعلق ملازمت اوقات خود را بفرایغ البالی میگذرانند
و از ان سبب که سیاحان هفت کشور از ساکنان جمیع اقالیم مردم هندستان را در از مردم
پایند و هندستان مردم بمبئی و گنگنه و حیدر آباد و دکن را مرند و احوال میداند چه مردم بمبئی مردم
گنگنه اکثری تاجرند و مردم حیدر آباد و دکن از سبب ملازمت و دخل عاقلست و نواب نظام الملک
آصفیہ بہادر دام ملکہ خوش میگذرانند و امراء انجا بوفور دولت ممتاز اند چه اکثری از

اوشان جاگیرات کلان و مشاهرات دافره دارند چنانچه براسه خاندان نواب شمس اللہ را سیمونجا
 که حاصلش سیلخ پنجاه و دو دلوک روپیہ است برای نواب دارالمہام انجا بغیر از مشاہرو کہ سیلخ دوازده
 ہزار روپیہ دارد سیورغالی کہ حاصلش سیلخ دہ لک روپیہ دیا دوازده لک روپیہ است و براسه
 پیشکار انجا کہ ہندوست بغیر از مشاہرو جاگیر سیلخ شش لک روپیہ قمرست و برای راجہ شیونجا
 بہادر و برای راجہ رای راین و برای دیگر امراء انجا کہ فوق المحصنات جاگیرات کلان مقرر اند و جاگیر
 کہ حاصل جاگیرشان سیلخ دو لک روپیہ و پانز لک روپیہ باشند بسیار اند و از امراء کسی کہ جاگیر سیلخ
 یک لک روپیہ یا کم ازان دارد و از ملازمین کسی کہ مشاہرو سیلخ یک ہزار روپیہ یا کم ازان دارد
 از ممتازین انجا نیست و سیورغالی کہ حاصلش سیلخ چند ہزار روپیہ باشد برای زنان بیوہ نیز مقرر
 کہ شوی شا از خطاب جنگ دیا عہدہ حمرداری بودہ براسه زن بیوہ نواب نفرت جنگ کہ
 ملازم آن ریاست بود جاگیر سیلخ ہندہ ہزار روپیہ و برای زن بیوہ زبردست خان جاگیر
 سیلخ دوازده ہزار روپیہ و برای زن بیوہ حکیم شنائی خان جاگیر سیلخ دوازده ہزار روپیہ نیست
 و دیگر زنان بیوہ کہ تعیین آہنا موجب طوالت است نیز جاگیرات مقرر دارند و از قوانین انجا است
 کہ دارالمہام انجا در امورات ملکی و مالی و فوجی اختیار کلی دارد و ہرچہ خراہد بکند و ہر قدر کہ بخواہد بہر
 کسی مبین گرداند و یا کسی بچشد و الی انجا ماتحتی نمی شود و کسی عنایت نمی گیرد و انچنین رسم
 در ہرچہ مالک نیست چند و لال نامی ہندو کہ چند سال کار دارالمہامی انجا بوسے متعلق بود و بموجب
 مثل مشہور اگر دست بکینہ دیگرے باشد حاقم شدن آسان است لک نام روپیہ از خزائن و الی
 انجا خلق آمد بخشیدہ برای خود نام جوادی و سخاوت پیدا کرد کہ تا حال مردم دیگر مالک شہر حیدر آباد
 دکن را بوی منسوب کردہ حیدر آباد چند و لال گویند و انچنین نواب سالار جنگ تراب علی خان کہ دارالمہام
 انجا بود خزائن و الی انجا پرداختہ در صیافت و داد و دہش انگریزان متعلقین آہنا لک بار روپیہ
 صرف ساختہ و مشاہرات کلان برای ملازمین و عہدہ داران مبین کردہ و ہر جا نیک نامی بخود
 ساختہ و از خطابات کہ امراء انجا از و الی انجا حاصل کنند ادنی خطاب جنگ است مثل نواب

چند نفر از سواران و پیادگان دوران بودند بدین مخطوطی گشت که در هیچ ریاستها سے
 هند دیده نشدند فیلان انجا تخمینا پانصد زنجیر و پانکی نیز مقدار یک هزار و آرابه مائی بلی افزون
 از یک هزار خواهند بود از عبدالقدیر بن سلام منقول است که شادی را در وجود آفریده اند یک
 جزو دش بمرود هندستان و دیگر جزو دش را باقی جهان داده اند و این فقیر بگوید که جزو
 را که بمرود هندستان داده اند از ارباب جزو و تجری کرده جزو سے را با بانی حمید آباد
 دکن و جزوی را بمرود سائر بلاد هندستان بخشیده اند اگر چه فیاضی و غریب نوازی و
 اعتقاد بابل الله در مردم انجا پیشتر بیشتر بود تا هم اکنون نیز از دیگر بلاد هند انجا افزون
 است و جماعتی از فقرا هر سلسله در انجا می باشند که بعضی از آنها بیا خدا مشغول اند و
 اوقات شبانه روزی خود را در اذکار و اوراد صرف می کنند و برای انجا حراج
 خلق الله که آن حسن الحسنت است سعی دارند و چون که ساکنان انجا ادب و تعلیم فقر السیاه
 می کنند بمرود لباس مردجه فقر انجا که آن چادر بکر بستن است و موجب من تشبه
 بقوم فهو منهم آنرا نعم التشبیه توان خواند و آمده بسیاری را مسخر کرده اند و از مشایخ
 طریقه علی حشریه احبابا که در انجا می مانند کسانی که شفیق این فقیر داهل الله بودند که
 از آنها مولوی حسن الزمان است که فاضل باعمل و محدث اجل و متقی و مصلح و از اهل نهج
 اکنون در طریقه حشریه یکجکسی مثلش عالم و محقق در بلاد هندستان نیست اگر چه ایدون نیز
 و در طریقه حشریه حضرات غزیه سیامینه با علمای و فضلاء موجود اند و گر این قدر مایه تحقیق
 و تدقیق در یکجکسی یافته نشد و و کتاب قول الحسن شرح رساله فخر الحسن که از ایل
 زبده العاشقین قدوة الملک علی سید الطائفة مولانا حضرت خواجہ غفر الدین حسینی دلموی
 در سقبت خیر التالیین حضرت خواجہ حسن بصری است تا لایف ساخته که آن از نوادین است
 است در مقامات و زرائع عبارت و دو قات آرب هیچ کی از بلغائی متعارفین داد باقی
 ماصریفش مثلش نگفته و در آن کتاب جای بنشسته عن دیار عن حسن عن حسن عن ابی

اینجا مراد از
 زبده العاشقین
 است که در
 سقبت خیر
 التالیین
 است

دیگر کسی از اولیای محبوب سبحانی و محبوب الهی نیست و آنهایی نیز در ثبوت معانی خود بر مآل
 با دلائل تحریر کرده اند و بعضی کسان از طریق قادیانیه به ثبوت استفاضه حضرت عبدالکلام
 خواجه معین الدین چشتی اجمیری از حضرت غوث الاعظم قدس الله سره سزاوارت و اختیاریت
 احوالی طریق قادیانیه بجا گفتند و بر سزاوارت بر سزاوارت شفقش در ساختن با آنکه غرض
 انکار دلالت و کرامت و عظمت و صدارت حضرت محبوب سبحانی سیدنا حضرت شیخ عبدالقادر
 جیلانی بنود و زیر که حضرت وی سید الاقطاب و امام الادوات و در عین الابدال و الافراد است
 و ازین جهت است که بغوث الاعظم لقب یافته و لفظ اعظم که صیغه اسم تفضیل است بر عظمش از
 جمیع اغوات و اقطاب قطع نظر از دیگر بر این عظمش حجتی قاطع است و تا حال ظاهر هیچ کس
 بجای او کمالش بر نگذاشته و آن کرامتها که از ذات مصدر فیوضاتش بظهور رسیده اند از
 هیچ دلی ظاهر نگشته نه بوقت و سلطان الوجود امام الصدیقین حجة العالمین و مع
 المعرفه قلب الحقیقه خلیفه الله فی ارضه و وارث کتابه و نائب رسوله الوجود الحق النور
 الصرف سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی تحقیق رضی الله عنه و عن جمیع اولیایه و آنچه
 از خوارق و کمالات و تجلیات و مجاب و غرائب و حدوث و شایعی عجیب و ظهور امور غریبه
 در مجلس و غلط آنحضرت نقل کرده اند خارج از حد حصر و احصاست شیخ علی بن هبیتی گفت که
 ندیم هیچ کس در زمان خود اکثر الکرامات از شیخ عبدالقادر و شیخ ابوسعود احمد بن ابی
 خزیمه و شیخ ابو عمر عثمان صریفی گفته اند که کرامات شیخ عبدالقادر مثل عقد منضود اند
 بجزا هر که در پی یکدیگر در رشته کشیده شده اند هر که از ما خواهد که بشمارد کرامات او را
 هر روز هر آینه بشمارد چیزهای بسیار را از وی و شیخ شهاب الدین عمر سروردی فرمود
 است کان الشیخ عبدالقادر سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی تحقیق و کان له
 ید المبیوط من الله فی التصرف و الفعل الخارق الدائم و امام عبدالقادر یافعی فرموده است
 کراماته بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق بالبلغ شلهبا من احد من شیوخ الافاق و

از آنحضرت از هر جنس کرامات نقل کرده اند از تصرف در طوایف خلق و بواسطه ایشان احوال حکم بر
 انس و جان و اطلاع ضمائر و اظهار سرالز و تکلم بر خواطر و اطلاع بر طبائین ملک و ملکوت و کشف
 تخلفات جبروت و اسرار لاهوت و اعطاء مواهب غیبیه و امداد عطایا و لایزیه و تفریف و تعلیب
 حوادث و دعای حاجی و تفریف اکوان مجود اثبات آلهی و انصاف بصفت امانت و احیاء حق
 بخت افتاد انشاء دایره اگر دایره تصحیح مرضی و تشفیة ستماری و طی زان مکان و نفاذ امر در
 زمین و آسمان و سیر بر آب و طیر در هوا و تفریف ارادت مردم و تعلیب طبایع اشیاء و جوار
 اشیاء از غیب و اخبار از ماضی و آتی بلا شک و ریب و سایر انواع کرامات و جوارق عادت
 بر سبیل اتصال و دوام بین الناحیه العالم بر سبیل مقصد و اراده مطلق بلکه بر سبیل دعوی بر حق و
 در هر یکی از این امور حکایات و روایات آمده است که علم از تحریر زبان از تقریر آن قاصر است
 و کتب مشایخ خصوصاً تصانیف امام عبدالقادر غفرانی بدان عزیز مشحون است و آنچه از مشایخ و کاتبان
 و قدس بلکه از بعضی مشایخ متقدمین بر زمانش که بطریق کشف و الهام و اعلام الهی از وجود و تشریف
 خبر داده اند و در تنظیم و تکمیل و رفع مکان و اعتراف شان آنحضرت و اقیاناد اطاعت احکام
 و ادا امرش حضوراً در قول او قدمی نهاده علی رقبته کل دلی الله و صدقش درین قول دلور
 امور من عند الله صادر شده است بیشتر از آن است که تصور توان نمود جمله آن در جهت الاسرار
 و زبدۀ الاثار و دیگر کتب منقول است و اما تالیف شیخ عبدالقادر قدس الله سره فی شایع

سلسله دعاوی بافتح
 حادث و تحقیق است
 راجع به دعوی است که
 عادت و آفتاب است
 الفات

ما فی الصبا به منهل مستحب	الاولی فیہ الالذالاطیب
ادنی الوصال مکانه مخصوصه	الادمنزلتی عنہ و اقرب
و بهیت فی الایام رونق صفویا	فخدا منابها و طاب المشرب
و غده و نه مخطوب با کحل کرمیه	لایتهدی فیها البیت منقلب
انامن رجال لایخاف جلیهم	ریب الزمان و لایری ارباب
قوم لهم منی کل محب ربه	علویة و کحل حبش مرکب

انا بلبل الاسراج المادوجها طرباد فی العلیا باز اشمسب
 اصحت جیش الحب تحت مشیتی طوعا مہارمۃ لا یغرب
 اصبت لا املاد لا امنیۃ ارجو ولا موعودۃ اترقب
 مزلت اربع فی میا دین الرضا حتی بلغت مکانہ لا توہب
 اصحی الزمان کسلۃ مرقومۃ تزہود سخن لہا الطراز المہب
 افلت شمش الادین و شمسنا ابد اعلیٰ فلک العلی لا تہرب

ملی در تعریفش چه توان گفت کہ در رئیس الاقطاب ست در صدارتش بیج بران
 اقوی واقطع واسطع ازین نخواہد بود کہ در جمیع اولیای مکملین با طہار قمر تمدنی ہند
 علی رقبۃ کل ولی اللہ پرداختہ در بیج کی از اولیای حاضرین انکار قولش نہاختہ باختہ
 رقباب خویش در ساختہ اند و جمیع اولیاء غائبین از فرمان واجب الادعائش مطلع گشتہ
 و تصدیق قولش کردہ در جوابش کسی علی حدۃ عینی و کسی علی راسی و کے علی فادی فرمود
 و با تہال تعویق قدم شریفش بر قباب خود تا اقرار بل افتخار نمودہ اند ملی موجب فرمودہ اش
 لا تقیسونی علی احد ولا تقیسوا احد علی کسی لا بادی قیاس نتوان کرد چرا کہ بیج کی از
 اولیاء مکملین قدیمی ہند علی رقبۃ کل ولی اللہ و جمیع اولیاء مکملین کہ اولیاء سابقین از گفتنش
 مجرب باشند و اولیای حاضرین مصدقش بودہ باختہ ای رقباب خویش پردازند و اولیاء
 غائبین و انوقت از گفتنش مطلع گشتہ مصدقش کسی علی عینی و کے علی راسی و کے
 علی فادی گوید غیر از حضرت غوث الاعظم ماسور شدہ و اثبات این رجبہ باخبار اولیائی
 سابقین و تصدیق و اقرار اولیای حاضرین و غائبین در بیج کتب برای بیج کی از اولیاء
 غیر از حضرت دی ثابت نیست اما پنجم مولوی حسن الزمان نقلاً از طہار ساختہ چہان در
 کتاب بہجت الاسرار از اولیاء سنا عار و مخالف کبار کہ ذکر شان موجب طوالت است
 نہایت در علو قدم بطریق متواترہ مروی است و نیز شیخ الشیخ شہاب الدین بہرہ

سلمہ با پنجمین کتب
 فتح العجب لرحمۃ اللہ

در عوارف المعارف در باب ثلاثین و شیخ اکبر محی الدین ابن العربی در فتوحات مکیه در باب
 تاسع و ستین و نائمه و امام عبدالقادیانی در خلاصته المفخر فی احقاص مناقب شیخ عبدالقادر
 و سید جلال الدین حسین ضوی البخاری جامع سلاسل محقق العارف علی المہامنی در شرح عوارف
 و عارف نامی عبدالرحمن جامی در نفحات الانس شیخ محمد بن یحیی التادفی الجنبلی در خلاصه الجواهر
 فی مناقب شیخ عبدالقادر و شیخ عبدالوہاب الشرنافی الشافعی فی البحر المورود فی المواثیق و
 اليهود و محقق شیخ عبدالحی دہلوی در اجناد الاخیار و شرح فتوح العیب و امام ربانی مجدد
 الف ثانی شیخ احمد سرسندی و میرزا منظر جان جاناں نقشبندی مجددی در مکاتیب خورشید
 بہیمان فرموده اند و بزناقل هیچ گناہی نیست اگر چه از کلمہ کفر باشد و آن مثل طریق
 اسلام است و منافی صدارت حضرت وی نیست چه پیش از حضرت غوث الاعظم ائمہ اثنا عشر اند
 کہ ہمہ اکمل اولیاء و پیران جمیع مشارب اند و سلسلہ ارادت حضرت وی بواسطہ حضرت شیخ معروف
 کرخی بائمہ میرسد و حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بر تہذیب تسلیم اگر چه از مہیضان و پیران خویش
 سبقت حبسہ اما از مرتبہ ائمہ فائق نگشته زیرا کہ رتبہ امامت فوق رتبہ قطبیت است و از رتبہ
 نسب نیز ائمہ اجداد و امجاد وی اند بنا بر آن تفوق قدم شریفش بر ائمہ خالیہ غالی باز و اوداہ
 نیست و موجب حدیث شل الاشی مثل المطر لا یدری اولہ خیر ام آخرہ مخبر از تفوق قدم
 شریفش بر اولیائے آیتہ گشتن اجبار عیب است و نیز امام مہدی کہ حضرت سید الانبیاء
 علیہ الصلوٰۃ و السلام در احادیث آنرا خلیفۃ اللہ فرموده و وی مقتدای حضرت عیسی
 علیہ السلام و افضل از جمیع قطاب است بہ بحث موعود دست و این توجیہ مطابق توجیہ نفس
 انی فضلکم علی العالمین کہ در حق بنی اسرائیل واقع است می باشد چه مفسرین با آنکہ عالم
 اسم جنس کل ماسوی اللہ است و علاوہ عالمین جمیع آئمہ و محلی با لف و لام استغرق است
 کہ مستغرق تمام انواع عالم می باشد ہم فضیلت انبیاء بنی اسرائیل را بر عالم آن زبان
 منحصر میدارند فان کل زمان عالم چنانچہ امام محدث و معسر قدودہ احنفینہ ابواللیث سمرقندی

در تفسیر این آیت فرموده یعنی عالمی زمانه نام محدث و فقیه و مفسر قدومه مالکیه ابو عبد الله محمد
 بن احمد قرطبی در تفسیرش فرموده یرید عالمی زمانه نام محدث و مفسر و ادیب و فقیه شیخ الشافعی
 ابو الحسن علی بن احمد الحاضری در تفسیرش فرموده دارا دیا العالمین عالمی زمانه نام محدث و حافظ
 و مفسر و فقیه امام الشافعی ابو محمد بن اسماعیل بن مسعود البغوی در تفسیرش فرموده ای عالمی زمانه
 نام محدث و حافظ امام احمد بن محمد ابو الفرج عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی البزادی و دیگر محدثین
 و مفسرین نیز باین معنی رفته اند و الا از فضیلت بر جمیع عالم کان و یکون فضیلت آنها بر امتیاز
 صلی الله علیه و سلم لازم می آید نه اینکه از سبب تعیین قدم شریف حضرت غوث الاعظم بر ادیان
 معاصرینش فضیلت دیگر اولیا بر حضرت دس ثابت میگردد چه فرقتا اگر شیخ و ادیان
 دیگر در وقت اظهار قول قدمی نهاده علی رقبته کل ولی الله پیدا نشده بودند یا بدرجه ولایت
 نرسیده بودند و بجوایش علی معینی یا علی راسی نگفته اند یا استخار رقباب خود یا برای تفوق
 شریفیش نموده اند تا نیز از پیران شان یا پیران پیران آنها هر کس که در آن وقت موجود
 و برتبه ولایت رسیده باشد با الف و اقبال تفوق قدم شریفش بر رقباب خویش کرده باشد
 چه تفوق قدم شریفش بر رقباب جمیع اولیای وقتش ثابت است و این فقره کتب و دصود
 نود و سیوم امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرمدی علیه الرحمة را که در جلد اول
 مکتوباتش مرقوم است و آن در این باب قول فیصل است بعینه در اینجا نقل می کنند تا معلوم
 شود که مولوی حسن الزمان آنچه گفته تا قبل از کتب سلف است نه آنکه محدث و مخترع صنایع
 برای خلف است و آن مکتوب این است احمد قدس سلام علی عباد الله الذین مطیعین صیغه نفع
 که ارسال داشتند بودند و آن بهیچ و سر در گرهید چه لغتی است که در بستان حق
 حل و علا دور افتاده ما را یاد فرمایند اندراج یافته بود که حضرت رسالت پناه علیه و علی
 آله الصلوٰه و التسلیمات فرموده است لی مع الله وقت و حضرت ابو ذر غفاری نیز همین
 گفته و حضرت میران محی الدین گفته که پای من برگردن همه اولیا و دیگری نیز همین گفته

گاه گاه بر این دو لفظ غوغای شود غایت نموده نویسند که این سخن چه معنی دارد و در این
دو چه فرق است متوجه شده تمامی را واضح نوشتند که قریب بعینهم باشد ارسال نمایند و ما
این فقیر در رسائل خود نوشته است که آن سرور را وجود استمرار وقت نادریم بوده است و آنوقت
در حین ادائی نماز بوده است الصلوة مطروح المؤمنین ششیده باشند و از حنی یا بلال شایسته
عدل و انصاف این مطلب را ابوذر غفاری بپراشت و تبعیت نیز باین دولت مشرف شده باشد
چه کمال تابان آن سرور را از جمیع کمالات او علیه و علیهم الصلوة و التسلیمات بطریق تبعیت ب
وافرست و خط کامل و آنچه حضرت شیخ عبدالقادر فرموده قدمی نهد علی رقبته کل دلی اند
صاحب عوارف که مرید و مربائی شیخ ابوالنجیب مهرودی است که از محمدان و مصاحبان حضرت
شیخ عبدالقادر بوده است این کلمه را از ان کلمات ساخته است که مشعر عجب اند که از مثل شیخ
در بدایت احوال بواسطه بقایای سکر یافته اند و در نغمات از شیخ حاد و باس که از شیخ
شیخ است نقل کرده است که او بطریق فراست فرموده که این غمی را قدمی است که در وقت
دی برگردن همه اولیا خواهد بود و هر آینه مامور شود به آنکه بگوید قدمی نهد علی رقبته
کل دلی اند و هر آینه آنرا بگوید و همه اولیا برگردن بنهند بهر تقدیر حضرت شیخ در این
کلام محقق اند این کلام خواه از بقایا سکر از ایشان سر بر زده باشد و خواه مامور
باشد باظهار این کلام چه قدم ایشان برگردن مائے جمیع اولیا و آنوقت بوده است
در جمیع اولیا و آنوقت زیر قدم ایشان بوده اند لیکن باید دانست که این حکم مخصوص
باولیا و آن وقت است اولیا را مقدم و اما تا خرازین حکم خارج اند چنانکه از کلام شیخ حاد
مفهوم می شود که قدم او در وقت دی برگردن همه اولیا خواهد بود و نیز غوثی که در
بغداد بوده است و شیخ عبدالقادر و ابن سقا و عبدالقادر زیارت او رفته بودند آن
غوث بطریق فراست در حق شیخ گفت که می بینم ترا در بغداد که به بنبر برآمده و میگویی
قدمی نهد علی رقبته کل دلی اند و می بینم اولیا را در وقت ترا که همه گردنهای خود را

پست کرده اند اجلال و اکرام ایشان از کلام این بزرگ نیز مفهوم می شود که آن حکم
 بادیار آن وقت بوده است در این وقت نیز اگر کسی راحق تعالی چشم عطا فرماید بنید
 چنانچه آن خوش دیده بود که گردنهای اولیائی آن وقت زیر قدم دست اند و این حکم
 تجاوز بنیر اولیائی آن وقت نکرده است و راولیار را تقدم این حکم چگونه مجوز بود که شامل
 اصحاب کرام است که بر یقین از حضرت شیخ افضل اند و در مآثر نیز چگونه این حکم متمشی شود
 که شامل حضرت مهدی است که آن سرور علیه علی آله الصلوٰۃ والسلام تقدم او بشارت
 داده است ذات را بوجود او مبشر ساخته و او را خلیفه الله فرموده و همچنین اصحاب حضرت
 عیسی علی نبینا وعلیه الصلوٰۃ والسلام که از انبیاء و اولوا العزم است از سابقانند و بر بنده
 متابعت این شریعت ملحق با اصحاب حضرت خاتم الرسل اند علیهم الصلوٰۃ والسلام از بزرگترین
 این است تواند بود که آن سرور فرموده باشد علیه و علی آله الصلوٰۃ والسلام لایدری الوهم
 خیرام آخر هم با بحمد حضرت شیخ عبدالقادر در ولایت شان عظیم است و در جبهه علیاست
 ولایت خاصه محمدیه را علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام و التیمه از راه سر حلقه آخر رسانید
 است و سر حلقه آن دایره گشته از اینجا کسی توهم نکند که چون شیخ سر حلقه دایره ولایت
 محمدیه بود باید که از همه اولیاء افضل باشد چه ولایت محمدی فوق جمیع ولایات انبیاء
 علی نبینا وعلیهم الصلوٰۃ و التیمات زیرا که گوئیم سر حلقه ولایت محمدی است که از راه
 حاصل گشته است چنانکه گذشت از سر حلقه مطلق آن ولایت تا افضلیت لازم آید
 یا آنکه گوئیم سر حلقه مطلق ولایت محمدیه بودن مستلزم فضیلت نیست زیرا که تواند بود که
 دیگری در کمالات نبوه محمدیه بطریق قبضیت و وراقت پیش قدم بود و فضیلت از راه
 آن کمالات ادراک ثابت باشد جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ غلامسباز
 مینمایند و در محبت جانب افراط می گیرند در رنگ مجبان مفرط حضرت امیر کرم الله تعالی
 وجهه از غرای کلمه و کلام این جماعه مفهوم می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیاء تقدم

و اما تاخر فضل میدانند و غیر از انبیا علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات معلوم نیست که دیگری را برابر حضرت
شیخ فضل دهند این از افراط محبت است اگر گویند آن قدر ظهور خوارق و کرامات که از شیخ
وجود آمده است از هیچ ولی بظهور نیامده پس فضل او را باشد گوئیم که کثرت ظهور خوارق برایت
دلالت ندارد تواند بود که یکی بود که هیچ خارق از روی بظهور نیامده فضل باشد از آن پس
که خوارق و کرامات از وی بظهور نمی آیند شیخ الشیوخ در عوارف بعد ذکر کرامات و خوارق میگوید
فرموده است کل نده مواهب الله سبحانه و قد یکاشف بها قوم و یعطی و قد یکون فرق هو
لا من لا یکون له شیء من هذا لان هذه كلها تقوتیه للیقین و من ربح صرف الیقین لاجته
له الی شیء من الکرامات و دون ما ذکرناه من الذکر فی القلب و وجود کرامات کثرت ظهور
خوارق را دلیل بر فضیلت ساختن در رنگ آن است که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر
را دلیل فضیلت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که آنقدر فضائل و مناقب از وی
بظهور نیامده است ای برادر بشنو خوارق بر دو نوع است نوع اول علوم و معارف الهی است
جل سلطان که بذات و صفات و افعال و اجبی جل و علا تعلق دارد و در اظهر عقل است و
خلاف متعارف متبادست که بذاتی خاص خود را بآن ممتاز ساخته است و نوع ثانی کشف
صور مخلوقات و اخبار مغیبات که بعالم تعلق دارد نوع اول مخصوص با اهل حق و ارباب معرفت
است و نوع ثانی شامل حق و مطبل است زیرا که اهل استدراج را نیز نوع ثانی حاصل است نوع
اول نزد خدا جل و علا شرافت و اعتبار دارد که با دلیا خود مخصوص ساخته است و اعطای را
دران شرکت نماده و نوع ثانی نزد عوام فلاحی مبهرست و در انظارشان مغرور و محترم است
اگر چه از اهل استدراج بظهور آید نزدیک است که از نادانی او را پستش نمایند و بهر طرب
و یا بس که او ایشان را تکلیف نماید مطیع ستاد اگر ذنب بکه مجربان نوع اول را از خوارق
میدانند و از کرامات نبی غیرند خوارق نزد ایشان بسخنم و نوع ثانی است و کرامت برعم
این مجربان مخصوص بکشف صور مخلوقات است و اخبار از مغیبات ایشان زهی بچرخند

علمی که باحوال مخلوقات ماضی و یا غایب تعلق دارد کدام شرافت و کرامت در وی حاصل است بلکه این شایان است که بجهل مبدل گردد تا شایان از مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید معرفت واجب است تعالی و تقدس که بشرافت و کرامت منزه است و با غر از داحرام شایان

بیت

پری نهفته رخ و دیو در کشته دنا ز بسوخت عقل ز حیرت که این چه بود بعیت
و قریب ما ذکرنا قال شیخ الاسلام الهروی و امام الانصاری فی منازل السائرین شاهر
والذی ثبت عنده بالتجربة ان فراسة اهل المعرفة انما هی فی تفریم من یصلح لحضرة الله
جل و علا من لا یصلح و یعرفون اهل الاستعداد الذین یتفکروا بالله سبحانه و وصلوا الی حضرة الحق
هنده فراسة اهل المعرفة و اما فراسة اهل الریاسة بالجمیع و المخلوة و تصفیه الباطن من غیر صلح
الی جانب الحق تعالی فلم فراسة کشف الصدور و الاخبار بالمغیبات المختصة بالخلق فیما یجوزون
لا یعجزون الا عن الخلق لانهم محجوبون عن الحق سبحانه و اما اهل المعرفة فلا شغل بهم باری و علیم
من المعارف الحق تعالی لا یمکن ان یخبرهم الا عن الله تعالی لما کان العالم الشریع اهل الخلق
عن الله سبحانه و الاشتغال بالدنیاء لیت قلبهم الی کشف الصدور و الاخبار عما غاب عن احوال
المخلوقات فخلوهم و اعتقدوا انهم اهل الله و خدعتهم و اعرضوا عن کشف اهل الحقیقة و اتهمهم
فیما یجوزون عن الله سبحانه و قالوا لو کان ههنا اهل الحق کما یرحمون لا یخبرونا عن احوالنا و
احوال المخلوقات و اذا کانوا لا یقدرون علی کشف احوال المخلوقات فکیف یقدرون علی
کشف امور اعلی من هذه و کذب برهم بهذه القیاس و عین عیسم انما صحتهم و لم یمکن ان الله
تعالی قد حی حولنا عن الملاحظة الخلق و حقیقتهم عا سواه حیاتیة لهم و غیرنا خلیة لهم لو کانوا هم متعزین
الی احوال الخلق باصحوها طلق سبحانه و قدر انما اهل الحق اذا التفتة اذ فی المآلقات و
کشف الصدور یدرکونها لا یقدر غیرهم علی ادراکه باغراسته التي یشبهها اهل المعرفة و هی العز
فیما یخلق بالحق سبحانه و القرب منه و اما فراسة اهل الصغار الخارجین المتعلقین بالخلق فلا یخلق

بجانب الحق سبحانه و لا لا یقرب منه و لیستک المسلمون و النصارى و الیهود سائر الطوائف فیها
 لانها لیست شریفه عند الله سبحانه فیخص بها اهل انہی کلامہ انبیاہ اگر چه فقیرا تم
 این اوراق از نسب پدری از اولاد سلطان المکملین قطب الاکملین شمس الہدی امام الوری
 حضرت قطب الدین خواجہ مودود چشتی است و الحمد لله و المنة کہ مطابق مقولہ مشہورہ الولد
 المحرقیتدی بابائہ الغربا جدادا محمدا خود یعنی حضرات خواجگان پنجتن چشت مبارک رضی اللہ
 عنہم اقتدا دارم و مطابق الناس انبار الدنیا لا یدلیم الرجل علی حب ابویہ و بعدہما اگر مگویم
 کہ محبت حضرات خواجگان پنجتن چشت رضی اللہ تعالی عنہم فائق از محبت سائر اولیادارم
 معذورم و امیدست کہ مطابق حدیث شریف المریح من اجب در روز قیامت حشر این فقیر نیز
 با جداد اجداد حضرات خواجگان پنجتن چشت خواهد بود اللهم حشرنی معهم لکن جدام در
 این فقیر سلطان العارفین حضرت سید عبدالوہاب است کہ از اولاد حضرت سید عبدالوہاب فرزند
 اکبر غوث الثقلین امام الفریقین محبوب سبحانی محی الدین حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی است و الحمد
 و المنة کہ در سیدہ خود محبت و اعتقاد غوث الاعظم قطب الافخم حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
 قدس سرہ نیز بدرجہ اتم و اکمل کہ فوق التقریر و التحدیر است می یابم و خود را از خادمان و گدایان
 شریفش می شمارم و بدان افتخار دارم قطع نظر از لحاظ نسبت پدری و مادری مطابق مقولہ
 المانصاف خیر الادمات کلہم چند در تحقیق قول قدیمی ہندہ علی رقبہ کل ولی القدر نبشہ ام
 بحکم المجتہد اذا اصحاب طلع اجران و اذا خطا فلد اجر در حالت خطا نیز امیدوارا جرم اما استفاد
 و استفادت حضرت خواجہ مصین الدین چشتی اجیری از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بکلمہ طاقات
 ہر دو حضرات نزد محققین طریقہ چشتیہ ثابت نیست اگر گفتمہ شود کہ مشائخ طریقہ چشتیہ
 کہ در این زمان موجود اند شاید کہ تعصبا انکار استفادت و استفادت حضرت خواجہ مصین الدین
 چشتی از حضرت غوث الاعظم ساخته اند بخواہش توان گفت کہ از اقوال ہیج کی از اولیائی
 سابقین طریقہ چشتیہ کہ مریدان آہنا نیز بدرجہ ولایت رسیدہ اند و ہمہ خالی از تعصب برہند

و بحسب اعتقاد اقوال احوال پیران خود را کما هی بی کم و کاست بنیز از افراط و تفریط در کتب خویش که بنام متعلقین طریقت
چندیته اند درج کرده اند استقامت حضرت خواجہ معین الدین چشتی از حضرت حمی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی بلکه
ملا شاهر و حضرات بی ثبوت نرسیده و با وجود عدم ثبوت ملاقات آن هر دو حضرت در کتب معتبره شان قول
شیخ جامی دبلوی و امثالش که بملاقات هر دو حضرت استناد دارند اندیش او شان سند خود به چو و قول شان
موقوف و غیر مستند است زیرا که هیچ از کتب معتبره سندی بحضرت اند و آنچه در کتاب سیر العارفین کلاماً و باریک
اکبری مسطور است که حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجیری بعد حصول خرقه خلافت از خواجہ عثمان
مارونی مدت پنجاه و هفت روز در جیلان ماند استقامت از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی خسته
محض بروج و غلط است چه حضرت خواجہ معین الدین چشتی در ایام سکونت حضرت شیخ عبدالقادر
جیلانی در بغداد از کم عدم بعرضه وجود آمده اما در حینیکه حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در جیلان
اقامت داشت حضرت خواجہ معین الدین چشتی متولدیم نشده بود و بعد وصال حضرت شیخ عبدالقادر
بچندین سال خرقه خلافت از مرشد خویش اعمی حضرت خواجہ عثمان مارونی یافتند و در کتاب
اجنار الاخیار مسطور است که تولد شریف حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در سنه ستمین و اربعه
و بروایتی احد و ستمین و اربعه است و مدت نقد را و مرتدیس فتوی راسی سه سال و مدت
کلام او بر مردم دارش خلق چهل سال و عمر آنحضرت نود و یک سال و وفات او سنه احدی
و ستمین و خمس مائه و در سنه ثمان و ثمانین و اربعه است که عمر آنحضرت هجده سال بود و بغداد
قدم سعادت لزوم ارزانی داشت و نیز در اجنار الاخیار مرقوم است که انتقال حضرت
خواجہ معین الدین چشتی اجیری سادس رجب ثلاث و ثلاثین و ستمائه و قیل فی ذی الحجه
من سنه المذكوره و الصبح برالاول انہی کلامه و چه که عمر شریف حضرت خواجہ معین الدین
چشتی لغو و پنج سال و دو سال شریفش در سنه ۶۳۳ بوده ازین معلوم می شود که تولد حضرت خواجہ
معین الدین چشتی در سنه ۶۳۳ بعد از تشریف آمدن حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی از جیلان
در بغداد به پنجاه سال و قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به بیت و سه سال است

و ارادت حضرت خواجه معین الدین چشتی در خدمت حضرت خواجه عثمان مارونی در سن جوانی
 که عبارت از بیست سالگی است واقع گشته و آن قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
 به ننگه سال است و حصول خرقه خلافت حضرت خواجه معین الدین چشتی از مرشد مخلصش بعد از انتقال
 حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به هفده سال است و در سیر اولیا رنشته که حضرت خواجه معین الدین
 بعد از بیست به پیر خود بیست سال ملازم خدمت پیر خود گشته چنانچه یک نفس خود را از خدمت
 آن بزرگ راحت نداده و در حضور سفر حامل جامه خواب پیر خود بوده پس قول صاحب کتاب
 سیر العارفین و گلزار ابرار و آئین اکبری که از آمدن حضرت خواجه معین الدین چشتی بعد حصول
 خرقه خلافت از پیر خود معین حضرت خواجه عثمان مارونی در جیلان برای استقاضا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی بنشسته اند از علمی فاضل است و غرض مشایخ طریقه قادریه از یکجا
 محبوبه سلطان المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیا را آن است که تا حضرت دس را
 به محبوب سجانی حضرت شیخ عبدالقادر در رتبه محبوبیت مساوات لازم نیاید با آنکه از رض
 قل ان کنتم تحبون الله فامحوبی محکم الله محبوبه جمیع مومنین بشرط اتباع حضرت سید الدین
 صلی الله علیه و سلم و از قول تالی ان الله يحب المحسنین و ان الله يحب التوابین و ان الله يحب
 المتطهرین و ان الله يحب التوکلین محبوبه جمیع محسنین و توابین و متطهرین و متوکلین ثابت و پیوسته
 و مویداست که از اشتراک امر مخصوص مساوات مطلق لازم نمی آید چنانچه از اشتراک بنوت
 مساوات جمیع انبیاء و از اشتراک محبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم مساوات مطلق جمیع
 صحابه و از اشتراک لایت مساوات مطلق جمیع اولیا و از اشتراک ایمان مساوات مطلق جمیع
 مومنین لازم نمی آید و رض فضلنا بعضهم علی بعض مودی است پس از اشتراک محبوبیت مساوات
 مطلق جمیع محبوبین چگونه لازم می آید اما نزد فقر انضلیت و اکملیت پیر خود بر جاعتی که آنست
 آنها در شرع ثابت نباشد اگر بے اختیار واقع گردد و جائز است چنانچه حضرت محمد و ائمه
 علیه الرحمة و در ساله مبد و معاد فرموده که اعتقاد با فضلیت و اکملیت پیر خود از ثمرات

محبت است و از نتایج مناسب است که سبب افادت و استقادات است اما باید که پیر را جماعتی که فضیلت آنها در شرع مقرر است فضل نهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است ششمی را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علیه السلام را ابن الله خوانده اند در خسارت ابدی مانده اند و اگر براسوی اینها فضل ببندد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه با اختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا گردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب می فرماید و اگر این فضل دادن با اختیار باشد و به تکلف پیدا کند نتیجه نه بخشد انتهی کلامه پس فقرار هر طریق را سبب فیضی که آنها را از پیر خود میرسد و از همراهی ایشان نواله خوارخوان نوال کمالات باطنی پیران خود اند و مطابق مقوله معروفه هر کس را فرزند خود بجهال نماید و پیر خود بجهال اگر فیض و توفیق و افضلیت و اکلیت پیران خود بر کسانیکه افضلیت شان در شرع اکرم مقرر نیست گویند جائز است چنانچه امام ابو اسحاق ابراهیم در شان مرشد خود فرموده -

رقل من فی الرجال مکمل بقلت امامی الشاذلی الجهن

و نیز قاضی القضاات شارح بخاری در شان مرشد خود فرموده -

حلف الزان لست اتین مثله خشت یمنیک یا زمان تکفیری

و نیز قطب سید علی در شان مرشد خود املا فرموده - تمیزیم استاد کل زبان

و سید شریف محمد بن عبدالرحمن در مدح مرشد خویش سید عبداللہ عداد انشا فرمود -

عداد عبداللہ مینوم الزئی نحو المہمینی سے اجمال القادر

غوث الانام و غیثهم و منیثهم کہف الیقیم مع العدیم القاصر

خصت جمیع الاولیا بالمقامہ فهو الرئیس لدی اکیریم الغافر

و مولوی جامی در وصف مرشد خود فرموده -

ادل او احسن ہر منتہی ز اخراجیب تمنہا ہی

و این چند اشعار بطریق مشتی نمونه فرود آورده شدند و اگر نه اشعار و اقوال دیگر از ادیبان
 که در توصیف افقیت و اکملیت پیران خود گفته اند بیرون از حد و شمارند که این چند
 اوراق گنجایش آن ندارند و طریق اعواس که عبارت از ایصال ثواب طعام با روح بزرگان
 بتاریخ وفات آنهاست مشایخ حشیتة انجا چنان کنند که دوروز یا یکروز پیشتر از ان تاریخ
 گلاب و براده صندل و گل سرخ مخلوط کرده به بختل و اجتماع خلایق که در ان پلاتن و سهارن
 و فیلان می باشند برده بر فرار همان بزرگ که عرش است می اندازند و چنان روشنی میکنند
 که به بیان راست نمی آید بسا خنیاگران جمع گشته یکروز یا دوروز سماع سازند و صوفیان
 اهل دل فقرش آمده لبان مرغ نیم بمل می پسند بر کسی گریه غالب می شود و کس
 بوجد می آید و کسی مدحش میگردد و هر فقیری که در اثنای وجد بر می خیزد همه حاضران
 مجلس بموافقتش بر میخیزند و در آغاز و انجام سماع آیات و سوره قرآنی خوانده ثوابش با روح
 پیران سلسله اش پذیر میون بزرگ که عرش است می بخشند و تقسیم شیرینی کنند و اطعام سازند
 تنبیه باید دانست که فقرا و طریقه حشیتة ثبوت این رسم سماع از حضرت اجداد ما یعنی
 شیوخ الاقطاب ائمة الهدی شمس الوری افراد الملة سلاطین الاولیاء حضرت سید خواج
 ابی احمد ابدال حشیتی و حضرت سید خواجه محمد حشیتی و حضرت حافظ سید ناصر الدین یوسف حشیتی
 و حضرت حافظ سید خواجه مودود حشیتی علیم الرضوان می کنند شاید که اکنون همان دستور
 قدیم در اینجا در حقیقت مبارک نمانده اما از کتب معتبره طریقه حشیتة این قدر معلوم است
 که حضرت اجداد امجاد ما در خلوت با جمعی از فقرا و اقوال و اشعار بلجن و لهجه بلانامیر معارف
 پنهان حضور غیاب شنیده اند و اگر اتفاقاً غیری در ان مجلس وارد گشته نیز آنرا بنظر تربیه
 ولایت عطا فرموده اند و از اهل فقرش ساخته اند و گاهی خودشان نیز در حین سماع
 سماع در انوار ذاتی چنان محو می شدند که وجود شریف شان شهود و مرقی نمی گشت
 اگر چه فقها را از سماع اشدا نکار و بر انکارش اشدا صراحت لکن نزد محدثین سماع درود

چه حضرت رسول علیه الصلوة و السلام و حضرات صحابه تابعین تبع تابعین عنوان علیهم معین استماع شما
 لحنه باصوات غزیه فرموده اند چنانچه شیخ عبدالحق محدث دهلوی آنرا در کتاب مباح العینه به
 تمام ذکر فرموده و نزد اکثر محققین استماع اشعار و اقوال از غیر امار و سنون نیز مباح و لا باس
 بر است چنانچه امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت و حضرت شمس الدین عجمی نیری در کتاب
 خود و دیگر اکثر محققین در کتب خویش نوشته اند که این چند اوراق گنجایش تفصیل و تبیین آن
 نمایند و نزد اهل آنها مختلف نیست و نزد فرقه فقرا اگر مباح موجب نری محبت خدا و اخراط
 عشق الهی بود آن حلال است و اگر سبب ارتکاب منق و مناهی گردد آن حرامست بزرگی را
 از مباح پرسیند گفت سبب لاهل الحقائق و مباح لاهل الزهد و الورع و حرام لاهل النغوس و الحفظ
 سید المتورعین امام المکملین حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی ادغی چشتی که طایفه اعظم
 سدا را همین قطب المحققین حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری است در حالت سماع این بیت
 کشتگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان گیر است

جان بجان آفرین سپرده و امام الموحیدین سلطان الزاهدین الاکملین حضرت خواجه فرید الدین
 گنج شکر چشتی و سلطان المشائخ محبوب الهی حضرت خواجه نظام الدین اولیاء و مریدان آنها
 نیز در خلوت باجمعی از فقرا و قوالی بلا فرا میر و مساف ششیده اند اما وجد و حال از قدیم بر
 اولیا هر طریقہ احياناً بلا اختیار دارد گذشته چنانچه در اکثر کتب تصوف مرقوم است و سیما
 وجد و حال بر اولیای کاملین طریقہ چشتیه که برشته آتش عشق الهی اند بسا واقع گردیده
 و لسان شرع از افعال و حرکات اضطرابیه غیر اختاریه ساکت است و آنچه بعضی فقرا سلسله
 جلیه چشتیه در وقت ملاقات بوسه بر پا می پر خود یا پیر زادگان خود دهند و هنگام سماع
 تقبیل اقدام مشایخ و مشایخ زاده گان کنند نزد علماء آن نیز جایز است چنانچه در مشکوٰۃ
 در ص ۳۹۲ واقع است عن زارع رضی الله عنه و کان فی وفد عبد القیس لما یتدنا المنیة
 جعلنا متباد من روادنا فنقبل ید رسول الله صلی الله علیه و سلم و حبله رواه ابو داود

از پامی کلام پس افتاده آنرا بکمال احترام و در دعام خاص عام و الواف مثل که در سیر کب
از آنها ده ده آثار زیت و پاک و میازاده از ان می افتازند از نکاتی که در اینجا است بر آورده
در بازار گردانیده باز آنرا بجایش برند و بسا نذر و نیاز در پیش آن علم کنند و جاگیر
برای خدمتگزارنش از دولی انجا مقرست و این حال علم کلان است که آنرا نعل صاب گویند
و دیگر از علم پاک که تعداد شان بیرون از حد حضرت و شارسه و در ان ایام در مکانهای گذارند و بسا
نذران علم کنند و صدقات ثابت سازند و بسا کرامتها و خوارق عادتها از آنها بنظر رسا نند
و بسا مردم نوک و جله که ادبک کالانعام بل هم مثل بسایا اند خیر و شرف و نفع و حضرت از ان
عملها و تابوتها دانند دوران ایام بسا مردم بشکل شیر برآمده در بازارها و کوچه ها گدای
کنند و کسی خود را بصوت خرس سازند و یکی روی خود را سیاه کرده بوفینه در بغل گرفته
براه افتد و بعضی خاکش بر روی جمه مالیده بصورت سناسیان که فرقه از فقرای هندوست
گشته در بازار بار قص کنند و برخی به شکل فقرای مداری که آن گروهی از فقرای مسلمانان
هندست بر ایند غرض که از این اقسام افعال نابالسته و کردارهای ناشائسته در ان ایام
در انجا بسیار می شوند که تحریر آنها موجب طوالت و طالت میگردد اما بعضی اماره در ان ایام
اطمینان بخیمه بار و اح حضرت شیدا اگر بلا بسا کین خوانند و سبوی شربت و شیرین دارند و
تمام عشره عاشورا آنرا به خاص عام شربت دهند و اغلب سم انجا چنان است که در ان
ایام اکثری اش پلا و در شربت بار و اح حضرت شیدا تقسیم کنند و بعضی مردم ثنار از حقیق
بر کرده باز با و طلعتی بر و ح سیده السنا حضرت فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنها خوانند و ان
رسوم مختصه اهل دول انجا است که رمان پای کف در مصاحبت خود دارند و آنها را خواجی
اعرف با ندهنها بموجات انجا مثل بنه و خربزه و هندوانه و انار و بنشکر و انگور و امور و کنا و بنه
از بان سیوه جات که در دیگر اکناف هند پیدا می شود خواب ترانند و گفتنی نیست بی رسیه
انجا خبر می شود و بر ترفیع که سیوه هندست انجا بسیار پیدا میگردد و از حوب برنج از چند قلم

۱۲- زخمی شد
 ۱۳- زخمی شد
 ۱۴- زخمی شد
 ۱۵- زخمی شد
 ۱۶- زخمی شد
 ۱۷- زخمی شد
 ۱۸- زخمی شد
 ۱۹- زخمی شد
 ۲۰- زخمی شد
 ۲۱- زخمی شد
 ۲۲- زخمی شد
 ۲۳- زخمی شد
 ۲۴- زخمی شد
 ۲۵- زخمی شد
 ۲۶- زخمی شد
 ۲۷- زخمی شد
 ۲۸- زخمی شد
 ۲۹- زخمی شد
 ۳۰- زخمی شد
 ۳۱- زخمی شد
 ۳۲- زخمی شد
 ۳۳- زخمی شد
 ۳۴- زخمی شد
 ۳۵- زخمی شد
 ۳۶- زخمی شد
 ۳۷- زخمی شد
 ۳۸- زخمی شد
 ۳۹- زخمی شد
 ۴۰- زخمی شد
 ۴۱- زخمی شد
 ۴۲- زخمی شد
 ۴۳- زخمی شد
 ۴۴- زخمی شد
 ۴۵- زخمی شد
 ۴۶- زخمی شد
 ۴۷- زخمی شد
 ۴۸- زخمی شد
 ۴۹- زخمی شد
 ۵۰- زخمی شد
 ۵۱- زخمی شد
 ۵۲- زخمی شد
 ۵۳- زخمی شد
 ۵۴- زخمی شد
 ۵۵- زخمی شد
 ۵۶- زخمی شد
 ۵۷- زخمی شد
 ۵۸- زخمی شد
 ۵۹- زخمی شد
 ۶۰- زخمی شد
 ۶۱- زخمی شد
 ۶۲- زخمی شد
 ۶۳- زخمی شد
 ۶۴- زخمی شد
 ۶۵- زخمی شد
 ۶۶- زخمی شد
 ۶۷- زخمی شد
 ۶۸- زخمی شد
 ۶۹- زخمی شد
 ۷۰- زخمی شد
 ۷۱- زخمی شد
 ۷۲- زخمی شد
 ۷۳- زخمی شد
 ۷۴- زخمی شد
 ۷۵- زخمی شد
 ۷۶- زخمی شد
 ۷۷- زخمی شد
 ۷۸- زخمی شد
 ۷۹- زخمی شد
 ۸۰- زخمی شد
 ۸۱- زخمی شد
 ۸۲- زخمی شد
 ۸۳- زخمی شد
 ۸۴- زخمی شد
 ۸۵- زخمی شد
 ۸۶- زخمی شد
 ۸۷- زخمی شد
 ۸۸- زخمی شد
 ۸۹- زخمی شد
 ۹۰- زخمی شد
 ۹۱- زخمی شد
 ۹۲- زخمی شد
 ۹۳- زخمی شد
 ۹۴- زخمی شد
 ۹۵- زخمی شد
 ۹۶- زخمی شد
 ۹۷- زخمی شد
 ۹۸- زخمی شد
 ۹۹- زخمی شد
 ۱۰۰- زخمی شد

دستور مجلس شورای اسلامی

دران دیار پیدا می شود و گندم در آنجا کمتر می روید و اکثری غذای مردم آنجا برنج بی روغن است که آن را خشک گویند و جو شانه غر مندی را داغ کرده در برنج انداخته میخورند و گوشت بغیر آنکه غر مندی در آن اندازند نمیخورند و حکما بهند این غذا را بهاسی شان تجویز کرده اند چه آب و بهای آنجا مسند خون است اگر غر مندی نخورند خارش و سدا خون با آنها عارض میگردد از مزارات مشهوره آنجا مزار حضرت شاه شرف چشتی و مزار حضرت سید حسین شاه ملی صاحب که از اولاد حضرت سید محمد گیسو درازست و مزار حضرت شاه یوسف چشتی و شاه شریف چشتی و مزار حضرت ادجالی شاه چشتی است قدس سرهم طیباً به که آن را طیار و مالابار نیند گویند ملک است مطبوع و ساکنانش همه خوشرو و خوش خاندان مردم بعضی آنکه چندان حمالی ندارند و در اکثر جاها مردم آنجا چ دولت میگردند و زناش هر قدر که خواهند مردان را بشود هر می گیرند و ظهور اسلام در آن دیار در سنده و صدهجری اتفاق افتاده -

باب دوم

در رسوم و اخلاق و طرز معاش و امین صحبت و انواع طرق مذاهب و مشارب مسلمانان اهل هند
بدانکه هندوستان از قدیم مشهور به مالک است ملک پنجاب که کشمیر در آن داخل است و ملک سند
و ملک هند مردم ملک پنجاب و ملک سند اکثری ساده طبع غیر مذهب که ذکار طبع ندارند و بعضی
از آنها زیر یک فهم و بعضی از آنها محیل و مکار و فغانند اما هند و آن نیز مشهور به مالک است
یکی مالک مغربی و شمالی که ملک اوده نیز در آن داخل است دوم ملک بنگاله سیم ملک کن که
عبارت از مالک متوسطه هند و حیدرآباد و احاطه مدراس احاطه بیٹی غیر از ملک سند است
اگر چه حالا اگر نگران در انظام کلی ملک سند را نیز در احاطه بیٹی داخل کرده اند لکن آن از
قدیم کلی علم است و این غیر از حالات و رسوم مردم ملک پنجاب و سند و بنگاله چندان تفصیل
و اوقف نیست لکن چونکه از حالات مسلمانان مالک مغربی و شمالی و حیدرآباد و کن قدیم
و اوقف است از حالات شان حسب اطلاع خود به تحریر می آرد که مردم مشرفای آنجا اکثری خلق

بر زبنت خود قصه نمود و مجلس بن نان مطریات سرود تهنیت شروع کنند با بجهل بعد تا دیدم مراسم ضروری بجهان وضع که جانب داران داماد بخانه عروس خوردند طرنداران داماد برای اقرار بانه دالدین عروس و هر که همپای شان در مجلس وارد شده باشند بیارند و بدستوری که سابق ذکر یافت زرد در رکابی حاصل کرده نزد داماد فرستند پس مرد دزدان مرخص شده مراجعت بخانه نمایند شب دیگر شب عروسی قرار یابد آن شب وصنع و شرف از دوستان داران و برادران از سر شام بخانه داماد عروس می خوردند داماد همان وقت برسند بجهان خت بکنند مصروف رقص بچین گرد و مقلدان نیز در حضور مجلسیان تقلید بکنند چون یکی از ان نوان کاکا بهرساند شکل این هم که لقب قبر ساق است با یای شخص سراد مجلس ادا پر شستن زن دیگر را برقص مامور کند تا وقتیکه داماد سوار شود همین مهمت باشد و در بعضی خانه ارم است که داماد را آخر شب سوار کنند اول فصل داد و دخت طلا و نقره و گه سه متعل است از خانه خودش و الا از خانه پراچه بکرایه گرفته بپوشانند شوهر و برش آویزند پس بمحافل بای گل بروند و شش رازیب در میت دهند چون از این کار فارغ شوند مافق رسم خانه افش ادا و سر فصل با سراسر جاداده به تحمل تمام بار آرایش و روشنی و آتش بازی و ذوبت و دخت های آرایش و نوان که آنها را بر تخت روان جاده دهند و یا سر فصل سوار کنند و روشن چوکی که عبارت از دو نقاره که یک است که آنها را بدست نوازند سیکنگ سیکنگ راه خانه عروس گیرند چون بخانه عروس رسند داماد را برسند نشانند و رقص بچین شروع شود اگر پیش از شب طری نکاح بعمل آمده باشد داماد را در عرم سرا بطلبند و الا بعد نکاح همان شربت که در ساجی مرقوم شده یکبار دیگر نیز در شب زفاف بعد نکاح بمردم خوانند و یا تقسیم شیرینی کنند و چون داماد در مجلس زنان شود رسمی چند بکار برند و چون او بریدن آید عروس را در پاکی با غلاف زرد یا ساده مراجعت سازند بجهان تحمل شبینه سراسر آتش بازی و تخت روان اما چه چیز این اضافه نمایند و بهر موقوف بر دست نگاه پدر عروس است اگر دی صاحب ثروت است

در رکابی که عروس و داماد
پایه زرد در رکابی حاصل کرده
نزد داماد فرستند پس مرد دزدان
مرخص شده مراجعت بخانه نمایند
شب دیگر شب عروسی قرار یابد
آن شب وصنع و شرف از دوستان
داران و برادران از سر شام
بخانه داماد عروس می خوردند
داماد همان وقت برسند بجهان
خت بکنند مصروف رقص بچین
گرد و مقلدان نیز در حضور
مجلسیان تقلید بکنند چون یکی
از ان نوان کاکا بهرساند شکل
این هم که لقب قبر ساق است
با یای شخص سراد مجلس ادا
پر شستن زن دیگر را برقص
مامور کند تا وقتیکه داماد
سوار شود همین مهمت باشد
و در بعضی خانه ارم است که
داماد را آخر شب سوار کنند
اول فصل داد و دخت طلا و
نقره و گه سه متعل است از
خانه خودش و الا از خانه
پراچه بکرایه گرفته بپوشانند
شوهر و برش آویزند پس
بمحافل بای گل بروند و شش
رازیب در میت دهند چون از
این کار فارغ شوند مافق
رسم خانه افش ادا و سر
فصل با سراسر جاداده به
تحمل تمام بار آرایش و
روشنی و آتش بازی و ذوبت
و دخت های آرایش و نوان
که آنها را بر تخت روان
جاده دهند و یا سر فصل
سوار کنند و روشن چوکی
که عبارت از دو نقاره
که یک است که آنها را
بدست نوازند سیکنگ
سیکنگ راه خانه عروس
گیرند چون بخانه
عروس رسند داماد را
برسند نشانند و رقص
بچین شروع شود اگر پیش
از شب طری نکاح بعمل
آمده باشد داماد را در
عرم سرا بطلبند و الا
بعد نکاح همان شربت
که در ساجی مرقوم شده
یکبار دیگر نیز در شب
زفاف بعد نکاح بمردم
خوانند و یا تقسیم
شیرینی کنند و چون
داماد در مجلس زنان
شود رسمی چند بکار
برند و چون او بریدن
آید عروس را در پاکی
با غلاف زرد یا ساده
مراجعت سازند بجهان
تحمل شبینه سراسر
آتش بازی و تخت
روان اما چه چیز این
اضافه نمایند و بهر
موقوف بر دست نگاه
پدر عروس است اگر دی
صاحب ثروت است

یک زنجیر نعل دید و زنجیر نعل با هو بی نقره و از یک لجام سپ تا چهار پنج لجام اسپارت
 نقره و طلا و چند چهار شتر پرازانته و ادانی مسی یا سیمین چون آفتاب و چلچلی و گن و سبزه
 نقره بر سر مردوران بار کرده و منادین پرازانته نادره و چهار پائی نفر دی و طلائی بزمند
 و جبهیز این زیاده و کم هم می باشد لکن باد سترس و کشاده ولی و مقدور پدر عروس تعلیق دارد
 و بعضی منسلان مکان و دیگر ملاک خود فروخته یا رهن گذاشته ترتیب جهیزه دختر کنند و جهیزه
 از عروسی افزون می باشد و در این ایام شادی طوی چند در اطعمه طونه از ستم طلا و دودم سخت
 که آزاد در هند بریانی گویند و زرده و فالوده و تنج کباب های هر قسم و حلایات هر نوع از
 تخم مرغ و غیر آن و خلل مانده در پحال های گوناگون و فرنی های رنگارنگ و نان های
 مختلف از ستم شیرمال و باقر خانی و خطائی و دیگر کولت و لوت از طرف داماد بخت در خانه دوستان
 و اقربا بختن بفرستند و بهر کسان که در شادی حاضر اند خورا نند و از طرف پدر عروس نیز سهم
 اطعمه بختن بهر خویشان و آشنایان بخوراند و یا تقسیم کنند و روز دوم بخیری که موضوع
 مردم هند است و آنرا از آرد و سبزه بریان شده و شکر و مغز تخم خرگوز و دیگر بوبات دست
 کنند جا به تقسیم سازند اگر چه این نقره در هیچ جا در رسوم غیر مشرعه شادی های مردم
 هند حاضر نگشته اما آنچه شفقت تحریر کرده تا که شما از رسوم غیر مشرعه مسلمانان هندستان
 واقف شوند زیرا که آنها از سب حکومت حکام فرنگ مطلق العنان اند احتساب شریعت
 در هند جاری نیست اما بعضی امراء و بندی اهل دل به تغییر بعضی رسوم از آنها که مرسوم شدند
 نیز بعمل آرند و آن کسان که صاحب ثروت نیند یا منسل اند خود دستگاه ادائی چنین سوا
 ندارند و چونکه معتبر رسوم امراء و اهل ثروت است بنا بران پاره از ان مرسوم شده اما
 در شهر بهر حال در وقت نوابی مولوی سید صدیق حسن خان هیچ از رسوم شادی طوی غیر از
 و نیمه سسونه دیده نشد و آنها چنان میگردد که نسبت مناکحت هر کسی که مقرر می گشت والدین
 و اماد و عروس یا اقربای آنها در خویشان و دوستان خود اطلاع مردم فرستاده و

و در این روز که در هند است و آنرا از آرد و سبزه بریان شده و شکر و مغز تخم خرگوز و دیگر بوبات دست
 کنند جا به تقسیم سازند اگر چه این نقره در هیچ جا در رسوم غیر مشرعه شادی های مردم
 هند حاضر نگشته اما آنچه شفقت تحریر کرده تا که شما از رسوم غیر مشرعه مسلمانان هندستان
 واقف شوند زیرا که آنها از سب حکومت حکام فرنگ مطلق العنان اند احتساب شریعت
 در هند جاری نیست اما بعضی امراء و بندی اهل دل به تغییر بعضی رسوم از آنها که مرسوم شدند
 نیز بعمل آرند و آن کسان که صاحب ثروت نیند یا منسل اند خود دستگاه ادائی چنین سوا
 ندارند و چونکه معتبر رسوم امراء و اهل ثروت است بنا بران پاره از ان مرسوم شده اما
 در شهر بهر حال در وقت نوابی مولوی سید صدیق حسن خان هیچ از رسوم شادی طوی غیر از
 و نیمه سسونه دیده نشد و آنها چنان میگردد که نسبت مناکحت هر کسی که مقرر می گشت والدین
 و اماد و عروس یا اقربای آنها در خویشان و دوستان خود اطلاع مردم فرستاده و

خوردن پان از سبب شرفی لعاب دهن شان پُر از خون بنظر می آید که بسنده را انان گزاشته
 حاصل میگرد و دهر کس که بمنزل شان برود عرض چای پان باو میدهند و آنرا تواضع گویند
 و باعث تعلیم وی میدهند و بهر کس که ندهند آنکس از صاحب منزل آزرده میگردد چه در
 تواضع و تعلیمش نکند و با آنکه بست وی برگ قبول یک پول میخرند تا نیز در دانش بهر کس
 روا میدارند و مردم بهند تعریف پان فرادان کنند و گویند که آنکسی که آنرا بخور کیفیتش برود
 ظاهر میگردد و این فقیر با آنکه سالها آنرا خورده هیچ از کیفیتش بر این فقیر منکشف نگشته و آن
 کسی که بخور و نفس متعادل باشد دیا آنرا نداند که چه چیز است یا نه گویان بهند او را بیوقوف
 دانند با آنکه در تعریف و قوت معرفت پان شرط نیست چه از عدم معرفت پان عدم قوت
 و سلب فعل لازم نمی آید و همه اوقات برگ خودی خلاف سغیوه انسان است و مردم بهند کشور
 بغیر از مردم بهند پان را میخورند بلکه آنرا جز این قدر که برگ است میدهند باید که مطابق گفته
 آن اثر غایان همه آنها بیوقوف باشند و بسا اوراق اشجار و نباتات دیگر مالک دیا
 بعضی سیوه جات ملک خراسان و ترکستان ایران که آن یاده گان آنها را میدهند و از
 طریق خوردنش معلوم میند پس آن بیج گویان دهرزه نهان خود نیز بیوقوف باشند
حکایت این فقیر هنگام سافرت هندستان ابتدا وارد شهر بانال گشت یکی از
 مردمان شهر دلی که انجا میماند ضیافت این فقیر ساخته جماعت فطیمه را دعوت کرد و قتی که
 بمنزلش رفتم وی چند برگ پان بچسپه بر پشتک گذاشته نخست پیش این درویش آورد
 چونکه از حقیقتش واقف بودم حیران خدم که چه چیز است و چرا آورده تا بم بفرا آنکه از دست
 است و را که حقیقتش کنم یک برگ انانها برگ رفتم بپس صاحب منزل یک یک برگ از آنها
 باهل مجلس داد و نظر آن خدم که آیا اهل مجلس آنرا میبکنند تا من نیز بهان بستم بر بل آدم کی
 آنرا در دمان انداخته غایده لعاب دهن را در تعدادن که سرش مانند سرنما کشاده می باشد
 و به هندی اش انگالان گویند انداخت این فقیر نیز جهان کرد و پسر از ناش و از طریق خود نش

له برقع بر آید و در
 خالی و بی غیره
 ۱۲ غایت الکات

واقف شدم لکن خوردن برگ پان در مردان ملک و کن چندان مروج نیست چرا که اوشان خوردن را محبوب میدانند بخلان زنان اینجا که آنرا میخورند و مردم ملک سنده و ملک پنجاب آنرا نمیخورند اما کسی را آن چند داده اند که آنرا زنان هند گرفته مانند سنون بر دندان بن دندان مانند تابش دندان سیاه گردند اگر چه بن دندان آنها سیاه و زنگار گرفته بختری آیند که مبینند و این سیاه تریب معلوم نمی شود لکن زنان اینجا آنرا سرب زمیفت میدهند و شعرا هند وصف می یابان فرموده اند که خوردن مردم هند اکثری آتش غله که برهندش دال گویند می باشد و آن از رنگ سنگ و عقیق و عدس و نخود و ماش و ماشاغل و دیگر غله می پزند و مغلان هند همه اوقات بخورند و شست مقدار اند و دولتندایش در شبها نزد یکبارش خوردند و امر را اینجا اگر چه برخوان شان اطمینان مکنده حاضر باشند لکن ضرورت که دال نیز در آن موجود خواهد بود اکثر مردم اینجا دال را هر وقت تنها پخته خوردند و گاهی با گوشت پزند و آنرا دال پخته نامند و گاهی در برنج انداخته پزند و آنرا گجنی خوانند و گاهی برنج را جدا و دال را جدا پخته بهم آمیخته خوردند و با سترنج هم تفاوت را بر تفاوت افزایند و بعضی بر این سخن مستتر اند که دال آنرا خوشترین مردم است و در اینجا چنانچه نخود را ترک کرده سبزان هند در هندشان در ماه رمضان نخود مشقوق را آب ترک کرده لی آنکه آنرا بر آتش طبخ دهند و عموماً برای اظهار بروزه داران دهن می گویند که برای نواب کلب علیخان والی رام پور دال عمده می پختند لکن این غیر اتفاق خوردنش نیستاده دیگر حبیب اسام دال در هندشان خوردن غیر از خرابی و بیماری دهن و درد و نفع و قزقر شکم هیچ حلی از آن نیافتم در شهر کهنه دال آباد دال مطبوخ مقدار دو انبار یک روپی در بازار میفروختند بجهان آنکه خوب خواهد بود باری براسه امتحان مردم هیچ زنی نداشت و در هر قلعه هند دال را بنوعی دیگری پزند و در دلی و کهنه و اگر دال آباد و بنار دال را قدری غلیظ می پزند و آن نزد هندیان از بهترین انواع دال است و در حیدر آباد دکن در دال آب زیاده تر می اندازند که از نوع سابق رقیق تر می باشد اما خاک بر دال

[illegible]

توبہ ۱۱ غایت اللغات
۱۱

مجلسه اول

در حکایت دال و سبک عظمی آباد

شهر خلیف آباد که همایش آب است مگر برای نام اندکی غله مشغول به نشین آب می باشد که عین خوردن آن را
 به غیره گردانیده نه نشین را آب است از اج داد و مخورند و بهندیان و صف دال بسیار کنند و آن را
 از نما میدهند حکایت باری مولوی عاقل رحمت علی ساکن شهر مراد آباد در آشنای گفتگو
 گفت که پیش فلان کس همه بخار موجود اند چون گوشت و دال و غیره با بوی گفتم که در قرآن مجید در
 احادیث شریفه بلکه در هیچ کتاب در شمار ذکر دال نیامده و اینکه شما دال را از نما حرامی شمارند
 از کدام ثابت کنید مطابق روزی در هنگام مکالمه بچند معزز بهند گفتم که شما برای معاش دنیا
 از خدای تعالی چه می طلبید گفتند دال و نان گفتم دای از قفل تان از چنان کرمی و قدیر
 که اگر تمام روی زمین را از نمائی بوقلمون که اهل بهشت بان موعود اند در این جهان پر کنه قادر باشد
 سوال دال که حسن اذلال الطهر است کردن از کمال بے ادبی و پست همتی است مطابق باره
 عالمی غیر متعلقه که خود را عامل بالحدیث گویند پیش ایند رویش آمده همان شب بطبع خود گفتم که پیش
 دال مبارک می بایم میفر گفت که حضرت صاحب چونکه متاد خودش تان گوشت است باید که چرا
 من نیز گوشت به پزند گفتم بهندیان دال خود را ایندن موجب عمل حدیث شریف است خالق التائب
 با غلامی که می شنیدم هیچ با سخنی نداد مطابق روزی بچند دوستان هندستان گفتم چو گوشت
 تان از دال است و مرغوب با گوشت است در بهشت برای شما دال خواهد بود و براسه با گوشت
 باطنی ما و نه در پیر یک که بپزید گفتم قال الله تعالی و لعمریه ما یشترون حرث الدنیا و دنیا ما یشترون
 دای حاکم شاند مطابق روزی در شهر بناله تاجری غیر متعلقه با من میفر گفت که استجب
 و دعوت تان بجای من است اینرا ید که بری تاجری طعامی سازم گفتم اقبال دعوت است
 تمام مرغوب چیز کردن ضایع است منی را هم که خلاف سنت کنم و چه چندی بر پرسیدن
 این حدیث را که در گفتم من غیر اینست نوع طعام خود سنت می کنه شما به بختن نوع دال در بهشت
 خلاف سنت کنند دیگر آنچه تیار کنند اختیار دارند و سبک شیده نسیه و در سب
 چه چیز حاضر ساخت امرم سب در دال خوردن و صنعت اندکی کمی خرج بهشت که از پولی

و چندین بار این را
 به من شنیده ام

در بهشت
 دال و گوشت

دال خزیه آنرا پنجه مع همه عیال خوردن چنانچه کسی گفته الدال دال علی قلعه المال اکثر الیال
 و دیگر کی تیزی ذہن است که از خوردن دال خون کم پیدای شود و کندی ذہن عارض نمی گردد
 بخلاف خوردن گوشت که خون پیدای سازد و از آن کندی حواس لاحق میشود و چشم و غیره
 پیدای گردد و ذلت و فطانت و تیزی ذہن اهل ہند ہمہ از لطفیل خوردن دال است اما از حال
 خوردن لطفیل سخی شان چه نویسم کہ زبان قلم از تحریر تخفیش می سوزد و در تمام اکناف ہند در گوشت
 و دال لطفیل سخی بسیار می اندازند کہ امر دما زایاری خوردنش میت یکد و کشت کہ اتفاق خوردن
 افتاده بہ لقمہ تخمیں احتراقش چنان بدنام در گرفت کہ از حرارتش سوزشش بدنام رسید و شکہا
 از چشم جاری گردد بجهت کہ دال در زبان اہل ہند کہ نازک مزاج اند ازین قدر لطفیل خوری نمی شود
 چه متباد بہ لطفیل خوری گشتن موجب عدم تاثیر تخفیش نیست زیرا کہ اگر کسی متباد بشیرینی خوردن
 باشد یعنی توان گفت کہ از باعث دوام شیرینی خوردن ذائقہ شیرینی بہدائش معلوم نمی شود و
 از روی تجربہ ثابت است کہ عذوبت و حموضت و مرارت و طاعت ہر وقت بمذاق معلوم می شود
 اگر چه کسی بخوردن کی از آہن یا جمیع آہن متباد باشد اگر چنین نبودی تا حفظ طعام شیرین و
 یا ملین دیا ترش بکسی کہ متباد یکی از آہن یا جمیع آہن باشد معلوم نمی شد و خوردن الطود ذائقہ
 بعد از عادت خوردن شان بیج لذتی نمی بخشید دالین باطل است مگر چنان ہستہ می شود کہ حکما
 ہند مردم ہند را براسے مصلحتی امر بخوردن لطفیل سخی کرده باشند حکماست در حید آباد
 دکن در مکان طبعی چند ایام بہان بودم دہر بار برداشش تا کید میکردم کہ در قتم لطفیل سخی نذر
 اتفاقا باری بطبخاش لطفیل سخی در نان خورشم بمقداری کہ متباد خوردن مردم آن ملک است
 انداختہ فرستادہ مجرد آنکہ یک نوالہ از آن بدان کردم احتراق و التهاب لطفیل چنان بدنام در
 پیچید کہ بے تابانہ برخاستہ گشتن آغاز نمودم تا باشد کہ سوزشش نکلین یا بد و بدوی طرف
 نیز بان پیام فرستادم کہ اگر کسی انقدر لطفیل باب سخت کرده برسنگ می انداخت ہر آئینہ
 شک خور می شد نمیدانم کہ دال در زبان آنکس کی بخوردن انقدر لطفیل متباد اندہ بہ سخت

دالین لطفیل سخی بسیار از غلات
 جاری است ۱۱۱
 دالین لطفیل سخی بسیار از غلات
 جاری است ۱۱۱
 دالین لطفیل سخی بسیار از غلات
 جاری است ۱۱۱

خواهد بود و مردم حیدر آباد دکن ترشی را برنجی مستر را سازند یعنی با آنکه در گوشت دال پلایان
تر از مردم مالک مغربی و شمالی می اندازند حیسانه قمر بندی را نیز در آنها داخل کنند اخوه
با تعد من روز سرد و برف آنکه جامه تر گود در عوتمای شادی دارند چنین پیل قمر بندی
طبعه افراطی می کنند و از رسوم مردم هندست که اگر برای کدام دوست سفره حیانت کنند تا طعمه
طعمه پنجه حبس مردم آنگز بسا مهران را دعوت کرده مع صیف یکوقت بهر خورند و بسیار
حرف کنند تا که امرار در حیانت یک وقت الف رو پیر بر دوستی طعام باور و ششوی و آتشازی
در رقص لولیان و غنای صغیان بهر حرف رسانند این همه از اسراف است چه هر قدر مبلغ که در حیانت
گیرت خج کنند باید که آنقدر مبلغ بر حیانت صیف در چند ایام حرف سازند لکن این را محسوب
نظیم جهان نمی پذیرند آن را سبب توقیرش انگارند و از مشیوه عوام مردم هندستان است
که بر ساد طبعی مردم ملک مای خندند و تمام مردم این ملک را مانند مردم سوات و بنیر و افیر
و مردم باجوڑ و مردم غلی و مردم دیگر اکناف که هستان که در هندستان بعضی برای میده فروشی
و برخی برای انگور و فروشی و بندی برای فروختن عرق چین و طاقی و برک کورنگ و شتری
میروند میدارند و میدارند که در هر ملک تمام مردم یکسان نمی باشند چه در هر ملک مردم صغین
و شریف و ادنی و اعلی و غنی و فقیر و شهری و روستائی و عاقل و جاهلی می باشند پس بسوی
تغنیه کلیه مرتب کرده کل و لایحی را دشتی گفتن مردم اعلی را چون مردم ادنی و مردم شهری
را چون مردم کوپی و روستائی و خواص را چون مردم عوام در پوشش و خورش و عقل و فهم
و دانش از کم عقلی و گنده نمی است یارب ننود با تعد زین عقل روستائی چه مردم ابلیات
و مردم کوپی هر یک ساده لوح می باشند و خورش غیر مکلخانه خورند نمی بینی که مردم دوات
هندستان از مردم خیال کابل و قندهار و قتل و ذراست و خورش و پوشش هیچ نوعیتی ندارند
و مردم شهری از کابل و غزنی و قندهار و هرات و عوز و بدخشان و مردم ترکستان از تاتار
و بختی و بختی و قرقند و تاشقند و مردم ایران از لوس و همدان و کرمان و شیراز و اصفهان

مجلسه دانشجو به هیئت اوقات کلاس
از زمانات ترکیبی و هیئت اوقات
مجلسه ترکیبی و هیئت اوقات
کلاس سازه و کلاس کد
ششتری و هیئت اوقات و هیئت اوقات

کتابخانه عمومی
مردم ایران کابل
تلفن: ۲۲۲۲۲۲
خیابان بوینیه اسفند

د جوب طنز مردم منتهی انعام مردم ولایتی سادہ وضع حکومت برپا دارند

بیت محمد و آل محمد این لفظ بزرگوار هم در قرآن مجید و احادیث و کتب معتبره ۱۲ مرتبه

و نیشاپور و دیگر بلاد خراسان و ایران در علم و فضل و هنر و انسانیت استاد ادب آموز مردم
 هستند که حصول جمیع فضائل و تهذیب فضائل و آیین نشست و برخاستن طرز احتیاط و طریقی
 چنین اطعمه و هفتائی لباس حسن معاش از مردم اینجا در علم هند منتشر گشت زیرا که بادشاهان
 هندستان از اهل اسلام بغیر از خاندان تعلق همه از ملک خراسان و ترکستان بودند مثل
 شهاب الدین غوری که در آنجا در هند آمده برار یک سلطنت هندستان نشسته بنای
 سلطنت اسلامی در کفرستان هند انداخت سپس غلامش قطب الدین ایک و بختیار خلجی و قطب الدین
 التمش و رضیه بیگم دخترش و نصیر الدین محمود پسرش و غیاث الدین بلبن و مادش و جلال الدین
 خلجی و علاء الدین خلجی و پسرش قطب الدین مبارک و غلامش خسرو خان و دولت خان افغان و
 سید خسرو خان و بهلول خان لودی و پسرش سکندر خان لودی و ابراهیم خان لودی تا که امیر
 هدایت الدین بابر کابللی که از اولاد امیر تیمور چغتایی تاتاری بود بر هند مسلط شده سلطنت هند
 بر اولادش مقرر گشت مثل بابر بن بادشاه و اکبر بادشاه و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب
 معروف به عالمگیر و بهادر شاه و شاه عالم و جهاندار شاه و نسخ سیر در فیض الدراجات و رفیع الدین
 و محمد شاه و احمد شاه و غریز الدین عالمگیر ثانی و عالی گوهر شاه عالم ثانی و معین الدین اکبر شاه
 ثانی و ابوالنضر بهادر شاه غازی چونکه مرزبانان و فرمانروایان جمیع اکناف و قطعات هند
 چه لکنه و چه بهار و چه بنگاله و چه دکن و چه گجرات و چه سیور و چه مدراس و چه علیاب تاج الملک
 و مستاد بادشاهان دہلی بودند و در بارگاه سلاطین دہلی آمد و رفت داشتند آیین احتیاط
 و حسن اخلاق و حسن کلام و طرز معاشرت و آیین معاش ملوک اسلام و امرایان سلطنت و حاشیه
 نشینان بساط شاهی دیده و طریق صحبت شان پسندیده قول و فعل شرف اندوزان
 بساط سلطنت را دست العمل گردانیده و از مرز و کجا وجود طبع توانین نمود آیین جدید بران
 افزوده در هر زمان و احوال در آن اختراع و ابداع تانہ بکار بردند تا که مردم همه اکناف
 هند از مرزبانان و فرمانروایان ملک خویش همان طریق احتیاط و تهذیب فضائل و ضوابط

را با نوار برکات خویش منور ساخته هم از ملک سیستان که از توابعات ایران است بوده پس بعد
 علم و فضل و هندو لیقت و مردسیت و عرفان برای املی هند مردم غورسان و ترکستان و ایران
 اند و محمد قدس الله که تا ایدون همان منوایط هندیب حفاظت و تواضع فضائل و قرائل و اخلاق
 جمیل و فنون جلیل و علم و فضل و هندو شاستگی مقال و حاتم افعال و نرم گوی و دلجوی و لغز و شوی
 و انسانیت و نفرت و مریت و شوکت و حشمت و همان نوازی و وفاداری و تحمل و تحمل در خواص و عمائد
 مردم کابل و قندهار و هرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان و ترکستان هندوخی که بود موجود است
 هندو زان ابر حجت و در نشان است خم و خجانه با مهر و نشان است نه انگه
 حریفان باد ما خور و دند و فرستند حتی خجانه ما کردند و فرستند

اگر چه مردم خوزیر و سنجاک و شیران و فتان و غارت گران نیز در اینجا موجودند چه هر جا که
 گل است غارت و با خمر خمار است و بر سر گنج ماست و اینجا که در شاهوار است هنگ مردم خوا
 است اگر چه بر تقدیر تسلیم در هند مطابق دعوی مردم هند علم و فضل و هنر و آدیت و حسن
 خلق شایع است و علماء و فضلا موجود اند اما بدباشی و کج طبعی و درشت خلقی و شرارت
 و دروغ و افترا نیز جاری است و شیران و سنجاک و فاق و بخارا و مردم بدشمار نیز در هند موجود
 چه در هر ملک و در بلاد مردم نیک و بد و خاص و عام و ادانی و اعلیٰ می باشند این چند کلمه برای
 تعلیم و تفهیم مردم هموطن خود نوشته ام که تا از اینجا خیال متنبه بوده عین در و هندستان
 بجواب شانی پروازند تا از طعنه هندیان نجات و از مزاح شان ظلم یا بند و نیز از رسوم مردم
 محالک مغربی و شمالی است که آنها در خانه خود پیوسته غذائی غیر مکلف خوردند اگر گاهی
 گوشت پزند تا نیز بقولات بی مزه و بی طعم و بی مزه و بی طعم و بی مزه و بی طعم و بی مزه و بی طعم و بی مزه
 در دعوت با چند نوع طعام موجود کنند عمر با بر طعم و بی مزه و بی طعم و بی مزه و بی طعم و بی مزه
 قندهار و هرات طعنه زنند و نیز مردم هندستان این ملک را سنگین و مضروب و محظوظ و بی
 دانسته از آنها می ترسند و هیچ کسی از رر ساری بد آنها را معصاحت و مجادرت خویش محظوظ

نمی گرداند از ترس آنکه مگر بوقت خشم از دست شان بهلاکت رسند و نیز از رسوم مردم ممالک غریبی
در شامی ست که چونکه آنها مردم افغانند در درشت طبع سخت گوی پندارند برای اثبات آنکه خود
از ازا و لا مردم افغان قرار دهند درشت طبعی سخت گوی آغاز کرده و بر دهنه را تاب داده
بعضی ناشی نطهور رسانند تا که دیگر مردم آنها را افغان تصور کرده از محابده شان احتراز کنند
بلکه اکثر کج طبعان هستند کج طبعی و خرمغزی و درشت گوی و امنوده گویند که ما مردم افغانیم
بخیال شان که افغانیت محض کج طبعی و درشت گوی است.

ترسم ندی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میردی تبرکستان است

و از رسوم مردم هند است که سادات انجا از دادن دختر خود غیر سادات اجتناب ندارند
بسا مردم رذیل و خسران سادات متفقین را به نکاح خود آرد و اولاد شان از سبب
مادری خود را سادات گویند با آنکه نسب حراز پدر می باشند از او در سادات صحیح نسب
هندستان موجود اند اما قلیل و شاذ و نادر چه در انجا سادات و قوال و عطار را میر صاحب
گویند بعد مرود و پور اولاد قوالان و عطاران که میر صاحب شهرت دارند از سبب تبدیل وطن
بلاد و دیار ترک پیشه مدعی سیادت گشته سیادت شهرت گیرند و مطابق حال آنهاست.

سال اول مطرب آمد سال دوم شیش غله گر از ان بود اسال سیدی شود

و عوام مردم هند از خلاف نسبی مدعی نمی کنند با آنکه در حدیث شریف است لعنة الله
من اتهمی الی غیره و مطابق لعنة الله علی الدخیل النسب و علی خارجه اعوذ بالله منه
و بعضی سادات که در ممالک مغربی و شمالی خصوصاً در دهل و نواح ملک اوده و شهر حیدرآباد
دکن و بعضی بلاد ملک پنجاب و ملک سنده و شهر بردوان و شهر اوج و برخی بلاد دیگر میمانند
بعصت نسب شهرت دارند و اقتدا علم بالصواب اما شرف سادات صحیح النسب نیز در هندستان
مینت با آنکه از نص قل لا اسئکم علی اجرا الا المودة فی القربی و احادیث صحیحیه مثل انی تا کر
تیکم ما ان نکتم به لن تغنوا بعدی احدی اعظم من الاخر کتاب الله جل مجد و من اسار

در بیان آنکه عوام مردم هند بر خرافات و
کود و نام مردم و لایقی است

در بیان شرف سادات هند و خرد
مجموعه غیر سادات و فاکت کنند

در بیان عدم شرف سادات در هند و آری
با آنکه مردم از

مقتداً تقیاً است کرده اند بقوله علیه السلام حسین سئل من آل محمد قال کل تقی و ملا ابن ابي
 النعمان الخرج الطرانی وغیره عن انس سبند او و قال الغزنوی هو حدیث ضعیف و حلی
 گفته مراد هر تقی از قرابت بنوی است بنا بر دلالت اوله داله بر آنکه آل کسی است که صدقه بر او
 عزم است از قرابت و بیعتی گفته ان هذا الحدیث لایحل الاحتجاج به لان الذی تراهم عن ابن
 ابی هریرة کذب یکر بن حسین ضعیف احمد و غیره من الحفاظ و همچنین حدیث آلی کل تقی ابن حجر در
 نسخ گفته ضعیف با لرة و ضعیف است قوله صلی الله علیه و سلم فی دعائه حین صبحی اللهم تقبل من محمد
 و آل محمد کلمة انیر به سلم و حقیقت عطف منارت است و تفسیر آل بکلام بنوی ادلی از تفسیرش بکلام
 اخیرش باشد که ما نخدم و در جلاء الافهام گفته صحیح ازین اقوال قول اول است و نزدیک بآد
 که از زوج و ذی است اویند صلی الله تعالی علیه و سلم اما این قول که آل دی صلی الله علیه و سلم
 را تبع اویند تا روز قیامت یا اتقوا است اند پس ضعیف است زیرا که آنحضرت رفع این شبهه
 فرموده بقوله ان الصدقة لا تلحق لمحمد و آل محمد و عجب تر آنکه در مذهب کسیکه از اولاد کلام
 بزرگی باشد تعظیمش بسیار کنند و از سادات او را کرام تر دانند علی بحاظ تعظیم و توقیر بزرگ
 تر دکان مطابق قوله تعالی و کان ابوها صالحا که مقوله حضرت خضر علیه السلام است لازم و سایر
 امایان که به سبب بزرگانش در آمده اند و از فیض باطنی اجدادش مستفیض اند متحکم است
 از سادات آنکه مطابق حدیث انما سید البشر و علی سید العرب و موجب حدیث فاطمة
 سیده النساء و ابی الحسین و الحسن و حسین سید اشباب اهل الجنة آنها اولاد سید البشر
 و سید العرب و سیده النساء و سیدی اشباب جنة اند و بسا احادیث در تعظیمشان واقع
 اند و توقیرشان نیز کنند بلکه اوشانرا بخیری نمی گیرند و به پیشیری نمی فرزند و سادات و اقوال
 و عطار را بلا امتیاز بخطاب میر صاحب میخواهند با آنکه بر فضیلت و عملی نسبی سادات عدم جواز
 دادن صدقه بآدات بریان قاطع و دلیل ساطع است چه صدقه اساخ مال است و آنرا
 از سبب بزرگ نسبی سادات بآدات دادن جائز نیست کما مر آنفا بخلاف علما و صلحا

واقفیا در زاد و ادلیار و بزرگ زادگان و پیرزاده گان که بشرط افتقار و احتیاج و ...
 با آنها جائزست مگر آنکه اکنون فقها و اذن مال صدقه را سادات نیز از سبب رسیدن ...
 حمل الحس با آنها جائز بهشته اند و انقطاع کل نسب بعد از ازیته فلا انساب بلکه بعد از این ...
 ثابت است مگر نسب سادات که حدیث کل نسب و صهر منقطع بعد الموت الا نسبی و صهری ...
 انقطاع نسب شریفی شان بالا استثنای دلیلی مینست و علماء هند بر شمار ساجد شسته ...
 با حدیث تو قیر تعلیم خویش و غطر فرموده جهانی را معتقد خود نگارند و برای تنبیه مخالفین ...
 حدیثی از مناقب سادات بر زبان می آرند اما حقیقت آنست که علماء هند تحقیر سادات هند ...
 کرده اند چه دایت در ستمانی خلق بذکر شان واجب است با آنکه سادات انا آل حضرت ...
 سید المرسلین علیه الصلوٰه و السلام اند و هم از اولاد سیده النساء حضرت بتول بنت ابراهیم ...
 اند و هم از اولاد حضرت علی اند که آن از اخیار صحابه و مصدر علم و عرفان و سید الاولیاء ...
 امته بوده و هم از اولاد حضرت حسین و دیگر از ائمه اثنا عشر که آنها صحابه افضل و اخیار ...
 و همه از اقطاب داغواث ادلیار و پیران جمیع مشارب و پیشوایان همه مذاهب اند رضی الله ...
 تعالی عنهم پس در هندستان از روس شرافت بنی تغلم و تغلق مطلق پیرزاده گان ...
 بر سادات که بنی زاده گان و اصحاب زاده گان و ائمه زاده گان و اقطاب داغواث ...
 زاده گان و دلی زادگان و پیرزاده گان کافه اسلام اند از غلطی فاحشست زیرا که ...
 علم و عرفان و اسلام از اجداد امجادشان شائع شده و قرآن دوحی بر جبه آنها نازل ...
 گشته و تمام اقطاب داغواث و ادلیار و ابدال و اولاد خادم و فیضیاب اعداد و ...
 و نیز از رسوم انجاست که در ایام عاشورا محرم تعزیت داری شهداء و کربلا سنیان کمتر ...
 و شیعه گان بیشتر سازند و فرقی در اهل تشن و اهل تشیع عموم مردم انجا این قدرت ...
 که سنیان فقط تعزیت داری کنند و شیعه گان علاوه از ان در خطابه سب صحابه کرام و ...
 و بضع و فرغ نیز نمایند و خود با تقدیم و تعزیت عبارت از فریح و تابوت است که بعضی از ان

در بیان تعلیم سادات از حق پیرزاده گان

در بیان رسوم انجاست که در ایام عاشورا محرم تعزیت داری شهداء و کربلا سنیان کمتر

بشکل گنبد باشد و بندهی با اشکال مختلفه متوجه کنند و برخی مقبرات حسین درست نمایند و بعضی
 صورت دلدل از کاغذ بسازند و دوم و ایال دیدن اسپ را خون آلوده کرده بران مسلح است
 رکوب امام حسین قرار دهند و در دم عاشورا آنها را بجمع مرثیه خوانان کشیده و در کربلا که جاے
 موضوع آنهاست برده و دفن کنند مگر اسپ را از ان هتیت تفسیر داده بمکان آرد و بر دست تابتا
 صد بار سپید بصر رسانند و بارواج شهید را کربلا طعناها و شربت با خوراند و در این ایام عاشورا
 مجلسها ترتیب دهند و جماعت جماعت مرثیه خوانان را طلبیده مرثیه خوانی کنند و اطهار خون
 اندوه و طلال سازند و باشد که گریه کنند و در هر نماز هفتاد و نوبت سازند و بر تبر تابتا
 از دوام خلافت از زن و مرد بسیار میگردد و بسیار منق و منجور که ذکرش نشاید دران ایام
 بوقوع آید و انواع لهو و لعب بعمل آرند و اکثر سے مردم آنرا رسم مقرر کرده هر سال کنند و بر
 حصول نذر علمهایم افزایند و مشعلهایم افزایند و رسم اعراس بزرگان چشمت در پستان
 که عبارت از مالک مغربی و شمالی است چنانست که در ذکر احوال حیدر آباد کن مرقوم شده
 که در منزل اندازی فراخی افواج سازند و در روشنی افراط کنند و اعراس شایخ دیگر
 و مشارب بغیر از سماع چند آیات قرآنی خوانند و تقسیم عذوبت نمایند و بعضی اطعام کنند اما بیشتر
 از تمام رسوم هند رسم مولود شریف است که در همه اکناف هندستان عموماد و بعد ایام حضور
 هر سالی تباریخ دوازدهم ماه ربیع الاول که تاریخ وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 است مردمان در مسجدی یا در مکانی جمیع گشته عالمی یا صالحی بخوش بایانی ذکر ولادت شریف
 و معراج شریف و وفات شریف حضرت رسول الثقلین علیه الصلوٰه و السلام پردازند و بعضی مردم
 در ان اثنا حسب موقع بخوش احوالی غزلیات لغتیه نیز خوانند و این مجلس اکثر در شب
 سیاه یکپاس منعقد میگردد و بعد اتمامش برخی شیرینی بخش سازند و بندهی اطعام کنند و
 حیدر آباد کن بعد از نماز عشاء مکه قریب نیم شب مجلس مولود شریف منعقد می شود و جماعتی
 از غزل خوانان فراسم آمده بی آنکه برای اعلام سامعین چیزی از ذکر ولادت شریف

بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی
 بعضی مردم از بندهی

در
 در
 در
 در
 در
 در
 در
 در
 در

سراج شریف و وفات شریف حضرت سید الانبیا و صلی الله علیه و سلم گویند تمام شب با و از بلند
 رسوت درشت بفرزانی که اکثری از انان بغیته باشند پدر از نزد وقت بگاه تا مش کرده طهام
 کنند یا تقسیم خدمت سازند و از آنکه غیر متعلدین آنرا بدعت سینه قرار داده بهما لغزش می دارند
 خیلی عجب می آید با آنکه ذکر حضرت حبیب الله سید الانبیا علیه الصلوٰه و السلام از سننات منیت
 و از گفتگوی دنیاوی که غیر متعلدین از ان اجتناب ندارند فضل است اما مذہب لمانان و مذہب
 است مگر حالا اکثری از علماء اینجی ترک تقلید نموده خود را اهل حدیث گویند که آن عدم تقلید
 مذہب اربعست و مذہب پنجمی که احوالش در ذکر علیگده گذشت نیز در فایده و در حق
 و مذہب اکثر اهل بنا در چون مردم بمبئی و غیره و مذہب اکثری مردم شهر مد راس گلند و بعضی
 تجار کراچی شافیه است و دیگری از تمام مردم اکناف هند حنیفه است و مذہب شیعیان نیز در
 اکثر بلاد هندوستان حضور و در کهنه سبب شیعی دارد و مشرب مردم پنجاب اکثری از سنی
 مگر اقل نقشبندی و نو شافیه که آن فرعی از طریقه قادریه است و در ملک سند اکثری قادریه
 و نقشبندی و در ممالک مغربی و شمالی اکثری از طریقه نقشبندی و حشیه و اقل قادریه
 و ابوالعلائی و در بمبئی اکثری نقشبندی و در شهر مد راس طریقه شاذلیه و در نواح عظیم آباد
 طریقه ابوالعلائی و طریقه فردوسی اکثر مروج است و اقل حشیه و در حیدرآباد و کون طریقه حشیه
 و نقشبندی و قادریه و ابوالعلائی و هر چهار مبادات جاری اند و شطاریه و رفاغیه کم اما اکثرون
 مشرب سهروردیه و مغفود و معدوم گشته در بیج جا از اکناف هندوستان بیج مشایخ شهروردیه
 بنظر نیامد مگر آنکه اولاد حضرت بهاء الدین ذکر یا ملانی علیه الرحمة که در شهر ملتان اند و اولاد
 حضرت سید جلال الدین بخاری قدس سره که در شهر اوج اند و حونی شیخ طایفه سهروردیه
 دارند و بس مگر طریقه جلالی و رسول شاهی که آنها فروع طریقه سهروردیه اند و بعضی جنگ شان
 هند جاری است -

باب سوم

در حال حکومت برطانیه و کیفیت ابرائی ریل و تار و نظم و نسق هندستان و جغرافیة اش
 باید دانست که ریل و تار از نوادر اشیاء اند ریل مقدار دوسه صد کرده در شبها برود
 ملی میکند و مردم را بغیر از رحمت از ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرساند و این نیست که اگر زیر
 باختر مشرق ابدش پرداخته اند بلکه این از علم حرا الاثقال است که حکمای سابق نیز در آن
 کتب تصنیف ساخته اند و آن در بعضی ممالک روم و روس نیز رواج یافته لیکن اینقدر است
 که شیخ ابدش از قوم نصاری است چه حکمای شان کتب علم حرا الاثقال جمع کرده باختر
 ریل پرداخته اند و آنچنان است که چند آراء به که منادین شان از چوب و پایه های آنها
 مانده که دو تنگ از آهن اند بنوعی با استحکام ساخته اند که پنجاه و یک شصت نفر مردم در
 هر یک صندوق ریل که در آن چند خانه های کوچک اند قرار می گیرند و بعضی از آنها یک
 خانه بزرگ دارند و از آن درون شان از هر طرفش تخته های چوب منصوب اند و آن منادین
 با سلسل آهن با هم در مسلسل اند و پیش آن منادین یک آراء آهن است که آنرا آنجن
 گویند و دیگر همه منادین متسللا با آن پیوسته اند و آن آنجن بطوری متعلقه چند که آهن
 مرتب شده که بزور دودی که از چوبشیدن آب میخیزد آن تمام منادین را مع هم مردم
 و اسباب می کشند و از شهری به شهری و از ملکی بملکی می برد تمام قشونات انگلستان با توپها
 و اسلحان و دیگر اشیاء و اسباب آنها و جمیع مردم هندستان به طرف بر ریل
 نزدیک می کنند و امتش و متاع تجار و دیگر همه اشیاء از مبلغ یک مار و پیه نیز از هر طرف بر ریل
 می آید و میرود و آراء به های ریل بر راهی که از آهن مرتب کرده اند میگردند و بر راه ریل
 بر هر چهار کرده ها منت یا زیاده از آن مکانات تعمیر کرده اند که آنرا اسٹیشن گویند و آن
 جای فرود آمدن و سوار شدن مردم و اسباب است و در بعضی اسٹیشن چند نفر نشی انگیزی
 نویس و چند نفر سربازان مقرر اند و در بعضی از آنها یک نفر نشی و یک نفر سرباز همین
 است که قلمات کاغذ طبر که بر آن نام اسٹیشن زجای سوار شدن بر ریل و جای فرود آمدن

اسٹیشن
 در هر یک
 =

ازان دنیا بخ در انگریزی مطبوع است و آنرا گشت گویند بسیارین میدانند و گریه و صول می سازند
 و از مسافران که از ریل فرود می آیند آن گشت را طلب کرده میگیرند و موجودی همان گشت است
 دادن گریه ریل است و با هر کس که آن گشت نباشد آنرا بجرم عدم دادن گریه ریل مأخوذ کنند
 و بر هر اسٹیشن ترازوهای آهنی که شکلی که تشبیه شان در بعض کتب حکمت است مرتب کرده اند
 اند که مال تجار درخت مسافران را بدان وزن کرده از شهر به شهر فرستند و گریه ریل
 کنند و بر هر اسٹیشن چاهی حفر کرده اند که از آن بواسطه آله در انجن آب میریزند که تا آبیکه
 از احراق آتش کمتر شده و بخار ازان کمتر بخیزد زیاده گشته و بخارش افزون شده باعث
 جبریل گردد و تا که آن از آهن بسطی انگشت کو چک است بر سترهای آهن نصب
 گویند که آنرا در آتش برق تاب داده اند و سرایش در هر اسٹیشن است و مردمی که علم قوانین
 حرکات تار و آواز فهمیدند خوانده است سرش را از یک اسٹیشن حرکت میدهد و دیگر مردم از
 آواز سرتار و حرکات سرش که در دیگر اسٹیشن است از آمدن و یا نیامدن ریل و یا از شکستنش
 و از صفائی و عدم صفائی را شناسد و از دیگر حالات که متعلق ریل اند ملاحظه میگردند و تارهای مکی
 بسیار اند که سرهای شان در هر شهری در خانه تاری میباشند و احوال و احکام حکام
 فرنگ و حالات مردم مکی بمزد در تار از شهری به شهری و از مکی بمکی در یک آن میرود و باز
 جوابش می آید بلکه در شهرهای کلان مثل بمبئی و کلکته و مدراس در مکان تجارتان صاحب
 و سگانه تار نصب اند که آنها با یکدیگر عقود و بیع و شرا و تقاض و بیع اشیاء بواسطه تار کنند
 آما تارهای دیگر است که انداٹیلیفون گویند و آن از چند فرخ آواز یک کس را به دیگر کس رساند
 و آن نیز در منازل امراء و خانه های تجارتان نصب است که بواسطه اش بیکدیگر گپ کنند
 و حرف زنند و اسفند ریل بسیار زیاده است و آسودگی دارد که مردم بفرحت تمام بر تخته های قرمز
 گرفته با خطاط و مکالمه مشغول گشته در شبها روز از مکی بمکی میریزند و بر هر اسٹیشن بنای جمیع
 خاطر و تفریح ناظرین است چه بعضی کسان از ریل فرود آیند و بعضی بران سوار شوند و طعنه ها

در بیان تار

در بیان تار

معرفت کشتن بجا جان اضلاع میرسد وزیر حکم هر یک از کشتن کشتن نفر از صاحبان اضلاع
یا بغیر از آن میماند که آنها را کلکطران گویند و در هر ضلع حاکم اهل بیج صاحب است که متعلقش انضام
محامات دیوانی و اهل مقدمات مالی و فوجداری است و صاحبان اضلاع نیز انضام محامات
مالی و فوجداری و اهل مقدمات و دیگر با امور متعلق اند و در مالک مغربی و شمالی زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع یک نفر حبس و یک نفر دیا چند نفر ششست اگر نیز و چند نفر و بی کلکطران هندوستانی
و یا از اگر نران که تعلیم یافته هندستان اند میمانند و این تمام حکام زیر حکم صاحبان اضلاع
مانند انضام مقدمات مالی و فوجداری کنند و اهل آن مقدمات در محکمت صاحبان اضلاع
و یا بیج صاحبان میگردد و در هر ضلع صد الصدور و چند نصف نیز میباشند که آنها انضام
مقدمات دیوانی سازند و در ضلع کوچک نصف می باشد و در صد الصدور و بی باشد
و بیج و صد الصدور و دیگر اضلاع متعلقش انضام مقدمات همان ضلع کوچک کنند و زیر حکم هر یک
از صاحبان اضلاع چند نفر تحصیلدار که در ملک سده آنرا اختیار کار در ملک گویند آنرا اسامه
دار گویند و یک نفر نائب تحصیلدار و چند نفر منشی معین میباشند تحصیلدار زمره در محامات
تحصیل است و آن نیز مقدمات مالی و فوجداری فیصل می کند اگر کدام تغییر و تبدل در زمینداران
و اگر و کد کد و واقع میگردد و کواغذات آنها را درست میگردد و زمینداران تحصیل
اجاره حاصلات تمام زمین متعلق آن تحصیل را بهر سال با قسط به تحصیلداران دهند و تحصیلداران
آن مبلغ را به صاحبان اضلاع میرسانند و نائب تحصیلدار نیز از اجزاء امورات سوای مقدمات
کلکطری فوجداری ذمه دار می باشد و در غیر حاضری تحصیلدار بهر جمیع امور متعلق تحصیلداران بجا
میرساند و در موجودگی تحصیلدار حسب مرضی تحصیلدار با تخاج امور می پردازد و حاصلات
هر قسم هر ضلع در خزانه صد جمع میگردد و بعد از نظوری صاحبان اضلاع دیان بعد نظوری
دیر صاحبان که گاهاً بنام خزانه بدنه شان منقوض است صرف می شود و در هر تحصیل خزانه
کم از مبلغ پنجاه هزار پیوسته صد در دهان خزانه و تحصیلداران ذمه داران کمی و بیشی خزانه

مبلغ کار باقی بقیه
کات بزرگ بی نام از بیج
و بعد از آن از بیج
از بیج و از بیج
مبلغ کار باقی بقیه
کات بزرگ بی نام از بیج
و بعد از آن از بیج
از بیج و از بیج

و درستی حساب خزانہ می باشند و صدق و صحت خزانہ هر روز حساب خزانہ و نقدی است مابقی که آن
 کاغذ مہر و سبب گزیده باشد با لاشافہ خود سپرد خزانہ دار کند و بوقت برخاستن خزانہ را خود بسند
 سازد و دیگر سر رشته عدالتہای مائی کوثر اند کہ آنها در هر صوبہ اند و کار فوجداری سے
 و دیوانی و اہل مقدمات متعلق با آنهاست و جمیع صاحبان حج و منصفان و صد الصدوران کہ
 در هر صوبہ میمانند و ہر یک از آنها کہ در هر ضلع از اضلاع ہر صوبہ مقرر اند زیر حکم ادا شد کہ آنها
 انفصال مقدمات جائداد منقولہ و غیر منقولہ و مراعات مقدمات مالی و فوجداری حسب قانون
 عدالت کہ بارہ ازان مطابق شرح اند و بارہ ازان سوانح رسم و رواج آن ملک اند کنند
 و احکام فوجداری کہ از محکمہ مائی مائی کوثر برای اطلاع صاحبان اضلاع جاری میگردد آنها
 معرفت صاحبان حج میرسند و کاغذ مائی مہر و سبب کہ بر ہر یک از آنها قدری از مبلغ
 کہ آن قیمت آنهاست طبع کردہ اند و آنرا استامپ گویند در محکمت عدالت و بازار مائی شہر
 موجب قیمت کہ بر آنها طبع است بفروخت میرسند و آنها از قیمت یک شاہی و یک عباسی و یک
 قرآن تا مبلغ چند صد روپیہ می باشند و مطابق قوانین مختصرہ حکام فرنگ عراض اجراء
 و قبالات و متک انفصال دعاوی و اقرارنامہ جات بر استامپ معینہ آنها می نویسند
 و ہر سال از قیمت استامپ مبلغ چند صد لک روپیہ حاصل میگردد و ہایانہ حکام عدالت و پیش
 و سپاہیانہ و دیگر اخراج متعلقش از قیمت استامپ دادہ می شود و با بقایش در خزانہ سرکار
 جمع میگردد و دیگر سر رشته مدارس و تعلیم علوم است کہ آن نیز افسر علی دارد و آن زیر حکم گورنران
 صوبہ میمانند و زیر دستانش در اضلاع ان صوبہ در کار تدیس تعلیم صبیان مقرر اند و در آفتاب
 گورنران مدرسہ مائے کلان اند کہ مدرسین انجا عموماً در درس جمیع علوم و خصوصاً در درس
 قوانین عدالتہا و علم طبابت و الکتری و تعلیم امورات یل و معرفت حرکات تار و آوازش و دیگر
 علوم کہ بکار آمد طراست جمیع سر رشته مائی انظام ملکی و مالی و فوجداری اند شاغل اند و مدرسہ
 زنان نیز در ہندوستان در ہر جامی باشند آتولن مائی کہ از زبان انگریزی و اردو و ہندی

کاغذ مہر و سبب گزیده باشد
 با لاشافہ خود سپرد
 خزانہ دار کند و بوقت
 برخاستن خزانہ را خود
 بسند سازد و دیگر سر
 رشته عدالتہای مائی
 کوثر اند کہ آنها در
 هر صوبہ اند و کار
 فوجداری سے و دیوانی
 و اہل مقدمات متعلق
 با آنهاست و جمیع
 صاحبان حج و منصفان
 و صد الصدوران کہ
 در هر صوبہ میمانند
 و ہر یک از آنها کہ
 در هر ضلع از اضلاع
 ہر صوبہ مقرر اند
 زیر حکم ادا شد کہ
 آنها انفصال مقدمات
 جائداد منقولہ و غیر
 منقولہ و مراعات
 مقدمات مالی و
 فوجداری حسب قانون
 عدالت کہ بارہ ازان
 مطابق شرح اند و
 بارہ ازان سوانح رسم
 و رواج آن ملک اند
 کنند و احکام
 فوجداری کہ از
 محکمہ مائی مائی
 کوثر برای اطلاع
 صاحبان اضلاع
 جاری میگردد آنها
 معرفت صاحبان حج
 میرسند و کاغذ مائی
 مہر و سبب کہ بر
 ہر یک از آنها قدری
 از مبلغ کہ آن قیمت
 آنهاست طبع کردہ
 اند و آنرا استامپ
 گویند در محکمت
 عدالت و بازار مائی
 شہر موجب قیمت
 کہ بر آنها طبع
 است بفروخت
 میرسند و آنها از
 قیمت یک شاہی و
 یک عباسی و یک
 قرآن تا مبلغ
 چند صد روپیہ
 می باشند و مطابق
 قوانین مختصرہ
 حکام فرنگ عراض
 اجراء و قبالات
 و متک انفصال
 دعاوی و اقرارنامہ
 جات بر استامپ
 معینہ آنها می
 نویسند و ہر سال
 از قیمت استامپ
 مبلغ چند صد لک
 روپیہ حاصل
 میگردد و ہایانہ
 حکام عدالت و
 پیش و سپاہیانہ
 و دیگر اخراج
 متعلقش از قیمت
 استامپ دادہ می
 شود و با بقایش
 در خزانہ سرکار
 جمع میگردد و دیگر
 سر رشته مدارس
 و تعلیم علوم
 است کہ آن نیز
 افسر علی دارد و
 آن زیر حکم
 گورنران صوبہ
 میمانند و زیر
 دستانش در
 اضلاع ان صوبہ
 در کار تدیس
 تعلیم صبیان
 مقرر اند و در
 آفتاب گورنران
 مدرسہ مائے
 کلان اند کہ
 مدرسین انجا
 عموماً در درس
 جمیع علوم و
 خصوصاً در درس
 قوانین عدالتہا
 و علم طبابت
 و الکتری و
 تعلیم امورات
 یل و معرفت
 حرکات تار و
 آوازش و دیگر
 علوم کہ بکار
 آمد طراست
 جمیع سر رشته
 مائی انظام
 ملکی و مالی
 و فوجداری
 اند شاغل
 اند و مدرسہ
 زنان نیز در
 ہندوستان در
 ہر جامی
 باشند آتولن
 مائی کہ از
 زبان انگریزی
 و اردو و ہندی

در تعلیم دختران مقرر اند و اکثر چنان است که زنان انگریز در تعلیم دختران شاغل اند و از کتب ملته
عیسوی نیز بدختران درس میدهند و این براسه دختران مسلمانان بسیار بدست زیرا که چونکه
آنها در صغر و حداشت سن کتابهای دین مسیحائی نمی آموزند بدین عیسائی مانوس میگرددند
و محبت و غیرت اسلام و دین محمدی صلی الله علیه و سلم از دلها بی شان زایل می شود و همچنین شر
طبابت و اکثری است که بران نیز افسر علی در هر صوبه که آن زیر حکم گورزان صوبه است میماند و آن
زیر دستانش یک نفر و اکثر که آنرا بنول سرحد گویند و چند نفر که آنها را ششست سرحد یا
مطلق خوانند در هر ضلع و بلاد آن صوبه در علاج رعایا و بوج شاغل اند و در شفاخانه و اکثر
را دوا و بعضی کسانی که مفلک باشند غذا و دوا نیز میدهند و دیگر سر رشته فوجداری و پوس
ست که افسر علی آن لشکر گورزان صوبه است و زیر حاکم یک نفر که آنرا اسپیکر جنرال گویند
در آن صوبه میماند و زیر دستانش در هر ضلع همون صوبه اند و در آن سر رشته میران عسک
آنها را فوجدار گویند و سر نگان و شخند و در بلاد مقرر اند و زیر حکم آنها سربازان که او شان را
مردم پولیس خوانند و آنها قواعد فوج جنگی نیز میدانند و در حفاظت و مراست و پاسبانی
مکانات بلاد در دستا و اگر قاری و دزدان و قاتلان و دیگر مجرمان می باشند خیمه
و همه روز بنوبت در شهر را میگردند و کار نگهبانی بدمه شان موقوف است و دیگر سر رشته
خرانه است که افسر علی آن در هر صوبه زیر حکم گورزان صوبه است و آنرا محاسب اعلی خوانند که
جمع خزانه و حسابش و مطابق با ایش از افسران مال و خراج و مشا هر دوی افسران مالی و ملکی
بوج بآن متعلق است و بعد صرف ما بقا خزانه را بر وقت مطابق به صرفت لشکر گورزان صوبه
بجمله می فرسید و دیگر سر رشته حصول اشیاست که تعلق آن بصاحبان اقطاع است
و اینچنان است که از مردم عامه و مغزین هر شهر و ضلع از هند و مسلمان در هر شهر محلی مقرر است که
آنها را انیری محبوس گویند و او شان بفر از مشا هر گرفتار انضال مقدمات مالی و فوجداری
سازند که اختیار شان مجبوس مجرمان از چند ماه است و جرمانه گذاری تا چند مبلغ است و

زیر حکم شان منشیان سپاهیان بر سر دروازه بلاد معین اند که مالک اشیاء را که از بیرون شهر برآید
 فروختن اشیاء در آن شهر داخل میگردد و مع اشیاء در درگرج خانگی فرسید و نشی و تنجایی گمرک
 خانه از هر اشیاء حسب قانون مقرر محمول میگردد و عمائدین شهر که صاحب مجلس اند موجب
 اصلاح و اجازت صاحبان اضلاع اخراجات و مشاهیره ملازمین صفائی و جارب و بکشی کوچه ها
 شهر و آب پاشی و شمعها افزونی آن و درستی راه ها و شهر و تعمیر شفاخانه ها و مدرسه ها و مدارس
 و حفر تالاب ها و مشاهیره و اکثر انجمنیت او و به شفاخانه جات و ما هیانه مدرسان معلمان رسیده
 و وظائف متعلمان مدارس و دیگر اخراجات شهر سے ازان کنند و دیگر سر رشته اسکندار و الاغ
 که آنرا اژدک گویند بران نیز عهده دار اعلی در هر صوبه میماند که آنرا پوست ماستر جنرل گویند و
 آن زیر حکم گورنران صوبه است و دیگر عهده داران زیر دستش و منشیان زیر حکم آنها در بلاد و در
 معین اند و هر یک از لفافه جات که قیمتش دو پول است و هر یک از رقعات که قیمتش یک پول است
 و هر جا بفروخت میسرند مگر قیمت هر یک از لفافه جات که از هندستان به لندن میروند
 بست پول است و هر کس که مراسله نبشته در آن لفافه انداخته فرستد و یا بران رقعات
 نوشته ارسال کند مفرط بلاغ آنها قیمت آنهاست که بیک پول و دو پول احوال مردمان از
 ملکی بملکی و از اقلیمی تا قلی می رود و می آید و هر کس که احوال خود بران رقعه تحریر کرده ارسال
 نکند و یا مراسله خود در آن لفافه انداخته فرستد و همین طور مراسله و مصایدی که براس
 ارسال مراسلات معین اند اندازد آن مراسله را بزرگ گویند ملازمان مراسله رسان بعد ساینش
 بکتابت و یا حسب ضابطه محمولش از مکتوب الیه میگردد و دیگر اشیای هر جنس و بهر قسم نیز موقت
 واک میروند و می آیند و مژد رسانیدن آنها موجب وزن آنهاست و دیگر سر رشته عمارت
 و سر رشته محمول همیشه با دکان ها و جبر با و پل ها و جهازات بحری است و غرض که از هر کار سر رشته
 جدا جدا مقرر است و عهده داران جمیع سر رشته غیر از سر رشته جهازات بحری زیر حکم افسران
 مال میماند و دیگر سر رشته آب است که اگر نیا ن حین تسلط خویش از دریایائی همه اکناف هند

حکم که از بیرون شهر برآید
 فروختن اشیاء در آن شهر داخل میگردد
 مع اشیاء در درگرج خانگی فرسید و نشی و تنجایی گمرک
 خانه از هر اشیاء حسب قانون مقرر محمول میگردد
 عمائدین شهر که صاحب مجلس اند موجب
 اصلاح و اجازت صاحبان اضلاع اخراجات و مشاهیره ملازمین صفائی و جارب و بکشی کوچه ها
 شهر و آب پاشی و شمعها افزونی آن و درستی راه ها و شهر و تعمیر شفاخانه ها و مدرسه ها و مدارس
 و حفر تالاب ها و مشاهیره و اکثر انجمنیت او و به شفاخانه جات و ما هیانه مدرسان معلمان رسیده
 و وظائف متعلمان مدارس و دیگر اخراجات شهر سے ازان کنند و دیگر سر رشته اسکندار و الاغ
 که آنرا اژدک گویند بران نیز عهده دار اعلی در هر صوبه میماند که آنرا پوست ماستر جنرل گویند و
 آن زیر حکم گورنران صوبه است و دیگر عهده داران زیر دستش و منشیان زیر حکم آنها در بلاد و در
 معین اند و هر یک از لفافه جات که قیمتش دو پول است و هر یک از رقعات که قیمتش یک پول است
 و هر جا بفروخت میسرند مگر قیمت هر یک از لفافه جات که از هندستان به لندن میروند
 بست پول است و هر کس که مراسله نبشته در آن لفافه انداخته فرستد و یا بران رقعات
 نوشته ارسال کند مفرط بلاغ آنها قیمت آنهاست که بیک پول و دو پول احوال مردمان از
 ملکی بملکی و از اقلیمی تا قلی می رود و می آید و هر کس که احوال خود بران رقعه تحریر کرده ارسال
 نکند و یا مراسله خود در آن لفافه انداخته فرستد و همین طور مراسله و مصایدی که براس
 ارسال مراسلات معین اند اندازد آن مراسله را بزرگ گویند ملازمان مراسله رسان بعد ساینش
 بکتابت و یا حسب ضابطه محمولش از مکتوب الیه میگردد و دیگر اشیای هر جنس و بهر قسم نیز موقت
 واک میروند و می آیند و مژد رسانیدن آنها موجب وزن آنهاست و دیگر سر رشته عمارت
 و سر رشته محمول همیشه با دکان ها و جبر با و پل ها و جهازات بحری است و غرض که از هر کار سر رشته
 جدا جدا مقرر است و عهده داران جمیع سر رشته غیر از سر رشته جهازات بحری زیر حکم افسران
 مال میماند و دیگر سر رشته آب است که اگر نیا ن حین تسلط خویش از دریایائی همه اکناف هند

رودخانه ماسه کلان کذا اینده و از آنها بوی مای آب بر زمین جاری ساخته و کشتیها
 اموات را که مرغ هوا سنگام طیران فضای شان از سبب تنگی از طیران مانده بر زمین طمیده
 جان میدهد و متعارش از آب تر نمی گشت سیلاب کرده در زمین مای اموات را احیا نموده
 محصول اجرائی آب از کدیور دیامر با تالان علیحدّه از محصول پیدایش غله می ستانند
 آن سر رشته نیز زیر حکم لغت گورنر هر صوبه نمایند اما سر رشته فوج از قسم طایق و رساله جات
 و توپخانه تا که آنها هم گورنران در نیلان و جرنیلان در رساله داران و دیگر افسران عهد داران
 دارند براسه تفصیل سامی افسران فوج و بیان آیین و قواعد و قوانین آنها دفتری جدا
 می باید و ادشان نیز افسران علی دارند که موسوم بکماندو انجیف است یعنی سپه سالار بزرگ
 و آن محشم هم سپاه گورنر است که در بعضی احکام آن نیز اطاعت وی میکند باید است
 که در اصل هندستان در زمان شاهان اسلام سپه سالار سپاهیان با و شاه بحساب رود سپه راج
 آن وقت مبلغ بیست کور روپیه بوده مبلغ سکه کور روپیه از آن در مصارف خالصه شاهان
 و مبلغ هفده کور روپیه از آن در جاگیرات امراء و مشایره طارزان مقرر بود و در غایت
 بنفشه که تحصیل هندستان نه ارب و بیست و چهار کور روپیه هفده لک و ششصد و هزار
 و دو صد و دهم است و چون چهل دام یک روپیه می شود بحساب روپیه باز تحصیل هندستان
 مبلغ بیست و سه کور و ده لک و چهل و دو هزار و هفصد و هفت روپیه می گردد اما این
 در وقت حکومت انگلیز محال هندستان تا مبلغ پنجاه و پنج کور روپیه است و بعضی گویند
 که حاصلات زمین هندستان در سر رشته ریل و تار در سر رشته آب و با بقای قیمت بسیار
 و لغات و حاصلات جمیع سر رشته تا مبلغ یک ارب و دوپیه که عبارت از مبلغ صد کور روپیه
 روپیه است می باشد لکن سابق در وقت بادشاهان چونکه حاصلات هند در هند لغت
 می رسید مردم هندستان مرفه الحال بودند اکنون چونکه حاصلات هندستان بر زمین
 لندن می رسد و مصرفش مردم لندن اند مردم هندستان تهیدست و مفلس گردیده اند

لفظ سر زبان زمین دارد
 و کلمه افلاکش جاکنم نیز می آید

در بیان در اصل و در اصل
 و دست و پا در اصل

در بیان در اصل و در اصل

و بیشتر در وقت تسلط بادشاهان با آنکه بشت لک نفر در تمام کناف و آفاق هند ملازم
 شاهان بودند تا هم صوبه داران ممالک هندستان به بغاوت نمی پرداختند بلکه افسران
 لشکر نیز تسلط کرده سرکشی نمی ساختند گاهی حکام حیدرآباد دکن با غنی می شدند و گاهی
 صوبه داران بهار و بنگاله سرکشی می نمودند و گاهی بجزایر طایغی می گشت و گاهی راجه گان
 هندو بشورش می آمدند و علاوه از آن قطاع الطریق و دزدی بدربنده غایت بود که در
 اطراف و کناف هندستان از سرقت و حرق و اسرو و هب و قتل و غارت و قبیحه فوگداشت
 نشود و اندام حال در هندستان در حکومت برطانیه امن نبوده است که کسی را از اهل هند
 یارای آن نیست که بر صغیری چیردستی کند و یا کسی از ستمروی رهنرانی سازد هر کس از سافرونی
 مقیمین از زن و مرد و سیوه و بانو و ضعیف و قوی بهر طرف بی هراس و خوف تردد می کند زیرا که
 اسلحه از همه مردم هندستان گرفته در خانه هر کس که موجودی کدام اسلحه بجدی که موجودی
 کار و ثابت میگردد و او را محبس میکنند و چونکه سبب سرکشی و دزدی که موجودی اسلحه بود
 آن معفو دست بنابران کسی به بغاوت نمی پردازد و قطاع الطریق نمی سازد چه در حالت عدم
 اسلحه یک هزار نفر مسلح بر آنها که یک لک نفر غیر مسلح باشند غالب می گردد و بنابران عسکرش
 بری و بجری تخمیناً سه لک نفر اندوه آنها برای مقابله و مصاف خضم کفایت می کند و دیگر مقوی
 و مدتش ریل و چهارات بجری اند که در مینت روز فرج لندن تا به پیشاور و دیگر آفاق هند
 میرسد و به پنج روز و یا شش روز لشکر کلکته و بمبئی تا به پیشاور فائز میگردد و فوج
 پیشاور تا به بمبئی و کلکته میرسد پس در این حالت اگر نیز حاجت بدشتن بسیار لشکر مینت
 و سبب ستمروی و لمینانی راجه گان و صوبه داران هند در وقت بادشاهان آن بود که لشکر
 یک لک بدگر لک به تکلیف تمام جبره نوردی ما بهما میرسید بنابران راجه گان صوبه داران
 هند فرصت یافته لشکر جمیع ساخته به بغاوت می پرداختند حالاً چونکه ریل جاری است
 و مسافتی که در گیمه طی می شود در شبانه روز طی میگردد و لشکر اگر نیز نوردی پنج کنی باغبان

دینار حسن استقامت هندستان

لکه که در کار و دزدی
باعث و سبب است

می سازد و آنها را قوت گرفتن نمیدهد بنا بر آن کسی طینانی نمی سازد و دیگر آنکه در وقت
 بادشاهان صوبه داران که ملازم شاهان بودند آن صوبه در شاهانه لشکر که سپاهی صوبه داران
 بصوبه میرفت مقرری گشت جمیع اختیارات صوبه را و لشکر را که زیر حکم آنها بود بدست خود می
 ساختند و از طرف بادشاهان آنها را اختیارات کلی و جزوی میسر کشیت هر کسی را از امر
 لشکر زیر دست خود اگر از ملازمت معطل میکردند و یا کسی را بقتل میرسانیدند و یا خانه
 کسی را بتاراج میدادند و یا کسی را در محال صوبه داری خود سیوغال مبلغ چند لک بر سر
 عطای می ساختند و یا احدی را از سر نو بر عهد رنجیه مقرری نمودند اختیارات مطلق داشتند
 تمام مردم لشکر و جمیع رعایای آن صوبه در همه حالت اطاعت آن صوبه دار میکردند و آنرا
 حاکم مستقل و بادشاه خود می دانستند و اگر آن صوبه دار باغی میشد آنها نیز با صوبه دار خود
 متفق گشته با بادشاهان کارزار و محاربات و زرمهای ساختند اکنون در حکومت این
 سلسله هر یک سر رشته از ملکی مالی و فوجی براسه قائم است چنانچه فرمان فرمای هند را غیر
 ملکه عالیله و انصران مجلس لندن که انشطام هند با آنها متعلق است اختیارات موقتی و مقرری
 دیگر گورنران نیست همچنین اختیارات موقتی و مقرری عهده داران هر سر رشته افسران عهده داران
 اعلی خود متعلق است و مقرری و موقوفی افسران اعلی هندستان از مجلس لندن میگردد
 محض اطاعت و متابعت آنها از فرمان فرمای هند و رعایت انشطام ملکی است و اگر نه هر عهد و
 براسه بر عهد ملازمت خود از ملکه منظمه مقرریست پس در صیانت کسی را از افسران اعلی یار
 بنادت نیست چه در حالت بنادت کسی از افسران و عهده داران زیر دستانش با و
 رفاقت و مدد یعنی نمایند چنانچه اگر آنها در انشطام ملکی مطیع و تابع دی اندند آنکه دی حاکم مستقل
 آنهاست اگر آنها کدام ملازمی را یا عهده داری را بیوقوع حرم از ملازمت بزدل کنند آن
 ملازم و عهده دار اگر چه ادنی باشد تا لندن مراغه مقدمه خود می کنند و بدست عدم ثبوت
 تقصیرشان آنها باز بر ملازمت خود مقرری شوند و دیگر آنکه تبدیل افسران و عهده داران

هر سر رشته از قوانین سلطنت برطانیه است چه در صورت تبدیل و تغییر عهده داران زیردستان
 نشان بادی دل بستگی نمی کند و مستقیماً دیگر دند و از آنها نمی ترسند چرا که عهده داران خود را
 بر خود حاکم مستقل میدانند پس درین حالت نیز اخوای عهده داران در زیر دستان اثر نمی کند
 چرا که آنها حاکم بالاستقلال نمی باشند کسی در ترقوی اطاعت و تسلیم امرشان نمیکند اما
 اکثر نوایان هند در راجه گان اجات هر کسی قطعات مالک خود را از وقت با و شان مان تا حال بقبضه
 اقتدار خود دارند اکثری او شان را در ملک خود از طرف حکام انگلیسیه در هر باب خیار
 کلی حال اند آنها همه مطیع و منقاد ملکه عالیله اند از سبب تسلط و شوکت و سطوت و اتفاق
 حکام انگریز هیچ کبی را طاقت سرکشی و عدول حکمی حکام فرنگ نیست این وقت رقبه زمین
 هندستان از روی پیمایش پانزده لک میل مربع است که از آن نه لک میل مربع در قبضه گور
 هندست و باقی شش لک میل مربع در قبضه روسای اسلام در راجه گان هندوست و از آن
 شش لک میل مربع پنج لک میل مربع در دست روسای خود مختار که صاحب سکه اند و اختیار
 قصاص دارند می باشد گر گویند باج گذرانند و یک لک میل مربع در دست آن روسا
 که بانگریزان دوست اند و باج گذار نمی باشند اکنون در هندستان چهارده نفر رئیس خود
 و کلان از اهل اسلام اند و هشتاد و شش نفر راجه هند و اند و در بعضی از رسائل جغرافیه دیده
 که روسا هندستان تمام یکصد و پنجاه و سه نفر اند و ریاستها شان نیز همین تعداد اند و در هم
 ریاستها هندستان هشت لک نفر مردم از نوع قواعد ان و غیر قواعد ان اند و هندستان
 ایدون در غایت قرار دامن ست حکام برطانیه آئین حکمرانی و طریقی سبانی رعایا و ضوابط
 آبادی ملک و باج ستانی و نظم و نسق و قوانین و آئین قواعد فوجی نیکوتر و بهتر میدانند
 لکن اگر چه اکنون حکام انگریز بخلاف آئین سابق در محصول گذاری مکانات و حاصلات
 اهل دول افراط کرده اما چونکه موجب قانون مختصر خود از همه کس میگیرد مطابق بیت
 مودعی نظامی گنجوی -

بیت

در بیان احوال و احوال

در بیان احوال و احوال

شنگو سخن سخت پاکیزه راندند که مرگ بسبب انبوه روشن خاند
 این قدر و ادب در عالم هند رخسار گشته **حدود اربعه** هند از شمالش کوه
 سباله و از جنوبش بحر هند و از شرقش ملک آسام و برهما و خلیج بنگاله و از غربش کوه سلیمان و
 کوه مالو و بحیره عرب و **سعت** هند طولش از کشمیر تا راس کماری ۱۹۰۰ میل است و عرضش
 از کراچی تا برهما ۱۶۰۰ میل است و درش پانزده لک میل مربع واقع است آبادنش از بیست
 و هشت کور نفر مردم است که تخمیناً از آن بیست و دو کور نفر رعایا است اگر نریاند و شش کور
 نفر رعایا است نوابان هند و راجه گان انجا اند و مردم هر قوم در آن میمانند از هندو و مسلمان
 و گبر و ترسا و دیگر اقوام و از جمیع رعایا است هند بیست و پنج مردم هندوست و چهارم بخش مردم
 مسلمان و دیگر اقوام اند سنی الفاظ فارسی مصطلح علیه علم جغرافیه کوه قطع سنگ
 لاج را گویند که از سطح زمین بلند باشد و سلسله کوه آنرا گویند که چند کوه برابر در یک
 قطار تا دور سلسل باشند دریا آن است که بر زمین آب بسیار جاری باشد که آن از کوه یا
 آبگیر کلان خارج گشته از دشت برآمده در دریا شور زیرد آبگیر آن پاره آب
 گویند که از چهار طرفش زمین باشد جلجلی آن آب طویل است که چندان عرض ندارد و تا
 دور بر زمین رفته باشد جزیره نما آن زمین است که از سه طرفش آب و از یک طرفش
 زمین باشد جزیره آن قطعه زمین است که از چهار طرفش آب باشد متصل
 آن قطعه زمین است که با آب متصل باشد و راس آن کنج زمین است که مادون
 در آب رفته باشد

کوه سباله سلسله
 این کوه هندوستان است
 از بیست و پنج کوه
 کوه سلیمان سلسله
 این کوه هندوستان است
 از بیست و پنج کوه

نقشه کوه های هندستان

شماره	نام قله کوهها	ارتفاع برپایه شرف	نشان
۱	مونٹ ایورسٹ	۲۹۰۰۲	از شرق نیپال واقع است و قلاش از قباچ
۲	کنجینگگا	۲۸۱۵۶	کوهها بلند تر است از غرب سک واقع است
۳	دهول گر	۲۶۸۶۳	از شمال نیپال واقع است
۴	هندو بریت	۲۶۰۰۰	از ملک کشمیر
۵	هندو اوی بریت	۲۵۰۰۰	از شمال کوه کماؤن واقع است
۶	جواهر	۲۵۶۰۰	از شمال کوه مندر واقع است
۷	چلاری	۲۴۰۰۰	از شمال بهو مان واقع است

۱- کوه همال که آن را همدوی و هماچل نیز گویند از طرف شمال هند از شرق تا مغرب رسیده در ازیش تخمیناً دو هزار میل است و عرضش از یکصد پنجاه میل تا چهار صد میل است و نام این سلسله در اکنه مختلفه مختلف مشهور است چنانچه در جاییش مشهور است یکی کوه شوال که از هر دو طرف تار در پست دوم پر گل که در میان دریای ستلج و بیاس است -

۲- کوه کماؤن این از شرق کوه شوالک واقع است - ۳- کوه سلیمان سلسله این کوه از شمال بجنوب می آید در ازیش ۱۵۰ میل است و ارتفاع قله اش ۱۴۰۰ فٹ است - ۴- کوه مال - این سلسله میان ملک سنده و ملک بلوچستان واقع است ۵- بند ماچل از شرق گجرات تا ضلع باگلپور رفته ۶- ارولی

از غرب دریای چینل واقع است قلہ اش کہ بنام آب شہرت دارد ... ۵ فٹ بلندی دارد
 ۷- سست پورہ - و آن وادی دریای ٹاہٹی را از دریا سے نزدیک جدائی سازد قلہ اش
 و ہزار پانصد فٹ ارتفاع دارد - ۸ مغربی گھاٹ از قرب دریای سے ٹاہٹی تا وادی
 کوئٹہ طور رسیدہ بکہ نیگری می پیوند و درازیش تخمیناً ہشتصد میل است قلہ اس کہ بہرہا شہر
 شہرت دارد ارتفاع ہشت ہزار فٹ دارد - ۹ مشرقی گھاٹ ارتفاعش ستر ہزار فٹ
 است - ۱۰ نیل گڑی - قلہ اش کہ بنام ڈودا پٹہ مشہور است ارتفاعش ۹۰، ۸ فٹ می باشد
 کوہ نیپال در نیپال است کوہ افرانیک در جزیرہ سیلون است -

بیان دریای نامی ہند

دریا نامی ہند بحسب مخارج و جریان بر پنج قسم اند قسم اول آن دریا اند کہ از کوستان
 شمال خارج گشتہ بطرف غرب و جنوب جاری شدہ در بحیرہ عرب می ریزند چنانچہ دریای سندھ
 و ہر پنج دریای پنجاب قسم دوم آن دریا اند کہ از کوہ ہمالہ خارج شدہ در خلیج بنگالہ میریزند چنانچہ
 پرہم پور گنگا و معادن آہنا مثل رام گنگا و کالی ندی و جمنا گوشتی و گہا گرہ و دیگر آہنا دیوہم
 و غیرہ معادن پرہم پور اند قسم سیم آن دریا اند کہ از جنوب بطرف شمال روان شدہ تنہا یا
 با دیگر دریای نامی گشتہ بدریای گنگا ملحق میشوند مثل میتوا دکانی سندھ و لین و بنیلا
 و چینل و غیرہم قسم چہارم آن دریا اند کہ در خلیج کبات میریزند مثل ہی ندی و ساہی
 از شمال جنوب جاری اند و نہ باد ٹاہٹی از مشرق بغرب جاری اند قسم پنجم دریای
 کلان ملک دکن از غرب بشرق جاری گشتہ در خلیج بنگالہ می ریزند مثل مہا ندی و گو داری
 و کرشنا و تنک بہرہ را و پالار و نیار و کا ویری -

بیان دریای نامی قسم اول


دریای سندھ کہ اورا الگ و ابابین گویند از قرب آبگیر راؤن رود روان شدہ از سمت
 خور و گذشتہ از غرب کشمیر جاری گشتہ از ملک سندھ گذشتہ بعد طی یک ہزار ہشتصد میل

در بحیرہ عرب میرنیز از طرف غربش دریا مائے کابل مثل لنڈا کوٹ و از طرف مشرقش
 ہر پنج دریا مائے پنجاب بآں می پیوندند و از معروف ترین آباد کہ بران واقع اند لداخ و قلعہ
 انک و نیلاب و دیرہ اسماعیل خان و دیرہ غازی خان و کوٹ سہن و سکھر و دہتری و کوٹ
 وحیدر آباد سندھ است نقشہ پنج دریا مائے پنجاب کہ بتفصیل نام و دمانہ و مخارج و طول است

شماره	نام دریا	مخرج	دمانه	طول	بیاں بعض نشان	سرف مزین شهر
۱	جہلم یا رشتنا	ک	از جنگ دو کردہ خودتر پنجابی می پیوندند	۳۹۰ میل	چشمہ دیرناک در ملک کشمیر است	سری نگر - مظفر آباد - پنددادان خان شاہ پور ساہیوال جہلم
۲	چناب یا چندہا	از انگریز چنڈیا	قریب کوٹ مہل در دریا می پیوندند	۶۵ میل	چند رہاگا در وسط تبت واقع است	تروکنا بہہ - انگرہ دزیر آباد - رام نگر - پندی بہٹیان - چنٹ - جہنگ
۳	راوی یا ایرلوتی	از کوہ بہتال در کشمیر	در چناب از ملتان بگام ۲۰ کردہ می پیوندند	۴۵۰ میل	در کوہستان چشمہ بسوہلی شاہ پور مادہ پور دیرہ مانک لاکھو گوگیرو سپیدالہ	چشمہ بسوہلی شاہ پور مادہ پور دیرہ مانک لاکھو گوگیرو سپیدالہ
۴	بیاس یا بیاسا	از تالاب بیاس کنڈ	قریب ہری سکے در دریا می پیوندند	۲۹۰ میل	آن تالاب در علاقہ کلوت	سلطان پور کلوت منڈی سوکیت جلال آباد سری گوند پور کوندہ دال
۵	ستلج یا ستر	از انگریز ماسرود درادان	در نیلاب پور دریا چناب می پیوندند	۸۰۰ میل	از جنوب جاری گشتہ از شرق پنجاب گذشتہ بر سر ہری سکے در بیاں می پیوندند نام گہارہ	رد پور ماچیان کوچک راہون پلور لدھیانہ ہری سکے

در بیان دریا مائے قشم دوم

برہم پتر مخرش از انجام مشرق کوہ ہمالہ قریب انگریز اسرود معلوم می شود در حد
 جنوبی ملک تبت از شرق بغرب روان شدہ تا در در کوہ ماراہ مرفلہ طی کردہ در
 آسام داخل گشتہ و در دہاکہ رسیدہ بنام مکنا شہرت یافتہ بدریائی گنگ ملحق شدہ

بعد طی یک هزار و شصت میل در خلیج بنگاله میریزند و معاشرینش این اند- و بهونگ دی کوی
 دیوم- بوری وینک- نوادینک- دیورد- این تمام مشرق آسام بنامش و جبروتی
 که در- اینها از علقه بهونما و ششاسکیم می آیند بلاد که بر آنها واقع اند این اند- لاس-
 سدا- گولپور- جالپور- دهاکه- 

دریای لنگ

این دریا از گنگوتری از جنوب کوستانان ۷۰۰ رومان شده از هر دو در ضلع دریای لنگ
 از آنجا با گره و آوده و آله بلاد و نواح بهار گند شسته بعد طی یک هزار و پانصد میل در خلیج بنگاله
 میریزد و معروف ترین بلاد که بر این آباد اند- انوب شهر- فرخ آباد- قنوج- کانپور-
 مزار پور- چنار گڑه- بنارس- غازی پور- پٹنه- سنگر- بهار گلپور- و دیگر بلاد اند

دریای جمنا

که آنرا کالی ندی نیز گویند از جنوب تری که در جنوب بهالاست روان شده بعد طی
 مسافت هشتصد میل قریب الی آباد مع دیگر معادین خود بدریای گنگ ملحق میگردد و گفته
 معاوین دریای گنگ و جمنا-

شماره	نام دریا	مسافت	دانه شان	طول	پهنای	مشتبه به شهر یا واقع گز گاه شان
۱	رام گنگا	کوہ کمان	قریب قنوج	۰	۰	نپور بریلی مراد آباد
۲	کالی پری	کوستانان	"	۰	۰	میر شیم بلند شهر
۳	جمنا	جنوتری	الہ آباد	۱۰۰	۰	دلی بداین مترا اگره اٹاوه
۴	گروتی	کمان	ازبانشین	۳۰۰	۰	خیر آباد کنبو سلطان پور
۵	گهاگره	کوہ بهار	قریب چیترا	۴۰۰	۰	خیر آباد چتر گڑه اوده کولپور
۶	گندوبک	"	قریب جی پور	۰	۰	جامی پور
۷	کوسی	"	قریب بهار گلپور	۰	۰	کنت لاندو - بهارانی پور
۸	سون	بنیاد چل	قریب جی پور	۰	۰	دودونگر - دانا پور

بیان مسمیوم دریاها که معاونین یا مجنبا اند

شماره	نام دریا	مخرج شان	دانه شان	محل شان	بیان مفضل آنها	مشهور شهرها واقع گذرگاه شان
۱	کالی سند	بنڈیا چل	قریب راجپوت	.	.	چاندپور نردر دیتا
۲	چنبلی	کوه اردلی	از ناطقه ۱۲ کرده فرود	.	.	اوچین دهلپور شیولپور
۳	بیتوا	ر	کالی	.	.	چندیری جهانسی بهاکپور
۴	کین	ر	امیرپور	.	این دریا می باشد نخست می گردد	.
۵	بنارس	کوه اردلی	چنبلی	.	در گنگا میریزد	.

بیان دریاها می قسم چهارم

۱	سایرمتی	کوه اردلی	جلج	.	سایرمتی و هاندی این هر دو حقیقت دریا نمیباشند بلکه دریا می بارش جاری شده سه چهار ماه خشک میگردند	احمدپور
۲	جهاندی	علاقه الوه	کبالت	.	.	.
۳	نربدا	.	.	.	از غرب کوندالی روان شده از مالوه و کام دیو میگذرد و از گجرات نیز عبور میکند	امرگله منڈلا نرسنگ آباد مندر بهتر مچ
۴	طابلی	در کوشان ست پور ترب بیتوا	.	.	از طرف غرب یک راه طی کرده از خاندیس گذرشته از جنوب سوهو در بحیره عرب میریزد	.

بیان دریاها قسم پنجم

شماره	نام دریا یا	منج شان	دما و شالی	طول شالی	بیان مفصل شالی	مشهور شهر و احوال و گزرگاه شان
۱	کادیری	منجری گها	خلج بنگال	۵۰۰ میل	بشرق کورک رودان شده از میسور و کوه طور می تجور می ریزد	میسور گها پتم تر چنا پلی تجور کاری کل ناگ پتم
۲	شالی پنا	کوهستان	"	۲۵۵ میل	این کوهستان در ملک میسور است	کد پ
۳	جنوبی پنا	"	"	۲۲۵ میل	این دریا قریب دریای کد پ می ریزد	کد پ
۴	پالار	علاقه کرنا	"	۲۲۰ میل	قریب بهادراس میریزد	دیو در کاٹ جیگی پٹ
۵	کرشنا	منجری گها	"	"	از غرب ستاره رودان شده بطرف جنوب و شرق جاری شده می ریزد	ستاره پونا بطاری کرول شولا پور کشنا پور
۶	گوداری	"	"	۲۵۰ میل	از شرق و شمال بمی بنفتا میل رودان شده از او آباد و سیدر گشته کوه مخاض خیر آباد و سیدر در ملک شالی آید می رسیده	اورنگ آباد سیدر بیسین چور
۷	مهادی	علاقه کرنا	"	۲۲۰ میل	از کوه دانه و اورنگ نزد کتک میریزد	کوه دانه سبیل پور خیر گاه جگت نات
۸	سور پنا	از ناگ پور	"	"	"	"

بیان آبگیرهای هند

چکابر کناره اورسیه سی و چهار میل طویل است و پشت سیل عریض است گوگرا بین دریا
کرشنا و گودادری چهل میل طویل و چهارده میل عریض است پنی کاٹ برکنانه کرنا
از شمال مدراس است سانبهر و دیدانه شره سه در را چوتانه اند و تجر در ملک سنده است
و کر در کشمیر شانزده میل طویل و پشت سیل عریض است عمقش تا حال کسی معلوم کرده را دان
و آنست و در شمال کوه هاله اند رن در ملک کچه مت یکصد و نود و سیل طویل است رجه

شش هزار و پانصد و یک میل مربع واقع است. خلیج بمبئی هند - خلیج کچه میان ملک گجرات و ملک کچه است خلیج کبات از شرق ملک گجرات است خلیج بمبئی میان جزیره بمبئی و جزیره سالک است خلیج مینار از جنوب هندستان واقع است خلیج بنگاله از شرق هندستان واقع است طولش یک هزار و دویست و سی و پنج میل و عرضش یک هزار و یکصد و سی و پنج میل است جزیره نمای هند جزیره نمای کاتھیوار ما بین خلیج کبات و کچه است جزیره نمای کچه از جنوب ملک سنده واقع است جزائر هند از شرق هند گنگا ساگر - شهباز پور - جدویا - کیوک مینو اندمان که انجا مقیدیان دائم بحبس هندستان فرستاده می شوند و از غرضش بالیدیه ککادیب - جزیره بمبئی از جنوب بمبئی واقع است و از جنوب آن سرانذیب است که از راه سیلون و لنکا و سنگاپور گویند - ساحلهایش دآن دو اندکی کار و منزل از شرق ملک دکن دوم آلابار از غرب ملک دکن صحرائیش دآن نیز دو اند صحرائی کلان در راجپوتانست صحرائی کوچک در ملک سنده است راس منرفی در ملک سنده از شرق کراچی واقع است جلگت پونٹ و دلوپ از غرب ملک گجرات است ماژگرم از غرب گواچی باشد راس کماری از جنوب هندستان در دوالفین و زیگا ٹیم است پاکمراس در لنک است مکریز از جنوب برهاست طول آن در ریز از جنوب لنکاست -

تقسیم مصنوعی هند

و آن باعتبار نظام حکومت بر چهار حصه منقسم است حصه اول که در آن ممالک انگریزی اند حصه دوم که در آن ریاستهای مطیع سرکار انگریز اند حصه سوم که در آن ریاستهای خود مختار اند حصه چهارم که حاکمش اهل فرنگ میباشند از انگریز است اما ممالک انگریزی که حکومت آنها متعلق بمملکه عالییه شهبانیه هند است و از طرف انگلند یک گوشه جزیر بر آن حکمران است که اقامت گاهش مقام کلکتیه است آن بر سه احاطه منقسم است بنگال و بمبئی و دکن از این هر سه احاطه قریب مبلغ پنجاه و پنج کروڑ روپیه بهر کار انگریز حاصل می شود

احاطه جنگال و آن بر پنج صوبه منقسم است اول جنگال دوم مالک مغربی و شمالی سوم اوده و چهارم پنجاب
 پنجم مالک متوسط و پنجده و شش جنگال و صوبه مالک مغربی و شمالی و صوبه پنجاب لغت گورنران حاکم می مانند در
 صوبه اوده و مالک متوسط چنانچه اکثر حاکم اند حدود صوبه جنگال از شمالش ملک نیپال و بهرمان و سک و از
 جنوبش مالک متوسط و خلیج جنگال و از شرقش به پنجاب و از غربش مالک مغربی و شمالی و حکمرانش لغت گورنر است که آن
 مقام کلکته می نامند آبادیش از شش کرد و دهشتاد و هشت لک نفر است رقبه اش دو لک و سیصد
 هزار و دو صد میل مربع است و تقسیم ملکی این صوبه بر دو حصه منقسم است اول جنگال و خامس دوم
 بهار و آن هر دو بر دو قسمت که آنرا کشتری نیز گویند منقسم اند هشت قسمت آئینی اند و دو
 غیر آئینی و از مشهور ریاستهای این صوبه کوچ بهار و پراوتنی پور است که آنها نهایت
 ریاستهای شرقی سرحد این صوبه اند نقشه تفصیل قسمتها و اضلاع صوبه جنگال -

شماره	نام قسمتها	تفصیل اضلاع	منطقه
۱	کلکته	کلکته - چوبیس پرگنه - ندیا - سندربن - باراست - سبج پور	۶
۲	برودان	برودان - میدنی پور - بهکلی - بانگورا - پیر بهوم	۵
۳	کلک	کلک - پوری - بالاسور - بالیشور	۴
۴	ڈاکه	ڈاکه - فرید پور - باقر گنج - مشکه - سلہٹ - بکھار	۶
۵	جانگام	جانگام - بهلوا - پٹرا	۳
۶	راج شاہی	راج شاہی - مالدہ - مرشد آباد - پٹنہ - بوکیرا - دیناج پور - رنگ پور	۵
۷	بہاگلپور	بہاگلپور - راج محل - لکیر - پورنیا	۴
۸	پٹنہ	پٹنہ - گیا - شاہ آباد - سارن - چمبارن - ترہت	۶
۹	کوج بہا	کوج بہار - چلپای گوری - دارجلنگ	۳
۱۰	ناکپور	چھوٹا ناک پور - لودرگا - ہزاری باغ - مان بہوم - سنگ بہوم	۵

صوبه مالک مغربی و شمالی حدودش از شمال ملک نیپال دادوده و از جنوب
گو الیار و بند بیکلکند و ریوان و از شرق صوبه بنگال و از غرب راجپوتانہ و پشت گورکھ
انجاست و آن در مقام الہ آباد میآید آبادیش از سنہ ۱۷۰۷ میلادی و در سنہ ۱۷۵۷ میلادی
ہشتاد و شش ہزار و سہ صد و ہفتاد و نہ میل مربع است و این صوبہ بر شش قسمت منقسم است از
ہنج قسمت آئینی اند و نہ غیر آئینی و از مشہور ریاستہا کہ در آن واقع اند رام پور و کولہ وال

شماره	نام قسمت	تفصیل اضلاع	۴۳ ضلع
۱	میرٹھ	میرٹھ - سہارنپور - نطفنگر - بلند شہر - علی گڑھ - ڈیرہ	۶
۲	روہیلکھنڈ	بجنور - مراد آباد - بدآون - بریلی - شاہجہان پور	۵
۳	آگرہ	آگرہ - متہرا - فرخ آباد - مین پوری - اٹاوا	۵
۴	الہ آباد	الہ آباد - باندہ - کاپنور - فختور - ہمیر پور	۵
۵	بنارس	بنارس - مرزا پور - گورکھ پور - غلم گڑھ - غازی پور - جونیور	۶
۶	بند بیکلکند	جہانسی - دیتا - ہمیر پور - جالون	۴
۷	اجمیر	اجمیر - ہیر وارڈہ	۲
۸	الموڑہ	الموڑہ - کڑہ وال - ترائی	۳

صوبہ اودہ حدودش از شمال ملک نیپال و از جنوب دریائی گنگ و از شرق
گورکھ پور و غازی پور و از غربش روہیلکھنڈ و شاہجہان پور اول دران چیف کشر
حکمران بود و آن در شہر لکھنؤ میآید گر اکنون این صوبہ بخشی بصوبہ مغربی و شمالی است
آبادیش از یک کروڑ و چہار ہزار و لک نفرست رقبہ زمینش چہل و شش ہزار و نہ صد

و نود و چهار میل مربع واقع است و این صوبه بر چهار قسمت و دوازده ضلع منقسم است حسب نقشه ذیل

شماره عدد	نام قسمت	تفصیل اضلاع شان	شماره عدد	نام قسمت	تفصیل اضلاع شان
۱	لکهنو	لکهنو - باره بنکی - انار	۳	سیتاپور	سیتاپور - کهری - هرده
۲	فیض آباد	فیض آباد - کونده بهرائی	۴	رای بریلی	رای بریلی - پرایا گڑھ - سیلچا

صوبه پنجاب

حدودش از شمال کوستان و از شرقش و جنوبش مالک مغربی و شمالی دریا جندوان جنوب راجپوتانه و بهار و لپور و از غرب کوہ سیلمان و کوہ مال حکومت این صوبه بحسب کشتی مقرر بود بعد موقوفه فیش اکنون انضمام این صوبه به فیش گورنر موقوف است و آن در لاهور میماند آب و دیش از یک کرور و هشتاد و هفت لک نفر است و قبلاًش ده هزار و دویست و یک میل مربع است و تقسیم ملکیش پیشش قسمت دوی و یک ضلع است چنانچه از نقشه هویدا است و از معروف ریاستهایش ریاست کشمیر و پشاور و بهار و لپور متعلق این صوبه اند -

شماره عدد	نام قسمت	تفصیل اضلاع شان	شماره عدد
۱	دہلی	دہلی - کورگانوہ - ریتک - حصار - کرنال - انبالہ - شملہ	۴
۲	جالندھر	جالندھر - لدھیانہ - فیروز پور - ہمشیار پور - کانگرہ -	۵
۳	لاہور	لاہور - گورداسپور - امرتسر - جہنگ - منٹگری - ملتان -	۶
۴	راد پینڈی	راد پینڈی - جہلم - شاہ پور - گجرات - گوجرانوالہ - سیالکوٹ	۶
۵	پشاور	پشاور - ہزارہ - کوٹاٹ -	۳
۶	دیرہ اسماعیل خان	دیرہ اسماعیل خان - دیرہ غازیخان - بنوں - منٹگرگڑھ	۴

صوبه مالک متوسط حدودش از شمال بند بنگال و از جنوب مدراس از شرق اودیه و از غرب به پال دریاست حیدرآباد و کن در حکومتش چیت گشتن حکمران است که آن دریا که پور ریاست آبادیش از نود و دو لک نفر است رقبه زمینش هشتاد و دو هزار و هشتصد و شصت میل مربع است تقسیم ملکی این صوبه بر چهار قسمت و هفده ضلع است چنانچه از نقشه واضح است و از معروف ترین ریاست های متعلق این صوبه به پال و هر کلک و سندھیا اند و در بوند بنگال ریاست

شماره	نام قسمتها	تفصیل اضلاع شان	۱۰
۱	ناگپور	ناگپور - بهندرا - چاندا - دردا	۴
۲	جیل پور	جیل پور - ساگر - منڈلا - سیونی - دموه -	۵
۳	نربدا	بوشنگ آباد - نرسنگ پور - چند واره - بیتوال - ناط	۵
۴	چیتس گنده	رائی پور - سنبهل پور - ارگودادری -	۳

بیان احاطه مدراس

حدودش از شمال مالک متوسط و ملک متوسط و ملک حیدرآباد و کن و صوبه بنگال و گوآ و از جنوب بحیره هند و از شرق خلیج بنگاله و از غرب بحیره عرب حکومتش بمصاحب گوزر متعلق است که آن در مدراس میا نند آبادیش از سده کرد و دشت لک نفر است و ساکنانش اکثری از قوم هندو است رقبه زمینش یک لک و بیست هزار میل مربع واقع است و شش و طول پانصد و نود میل و عرض چهارصد و هفتاد و پنج میل است و این احاطه بر فزوده ضلع منقسم است تفصیل شان چنین است - گنجام و زیگیا پتم - گودادری - کرشنا - نیلور - مدراس - ارکاٹ شمالی - ارکاٹ جنوبی - ترچنا پلی - تنجور - مدورا - ریمنولی - کڈایا - کرول - بیلاری - نیلم کومب طور - مالابار - جنوبی کناره - و از مشهور ریاستهای این صوبه اند - ٹرانگور - کوچن - کوچ بهار - میور - کورگ - پڈو - کوٹامی باشند -

بیان احاطه بمبئی حدودش از شمال ملک گجرات و از جنوب احاطه مدراس و از شرق ریاست سندھ و مالک نظام دارغوب بھیر و عرب و ملک سندھ نیز در آن احاطه شامل است و بر حکومتش صاحب گورنر مقررست که آن در شهر بمبئی میاندور ملک سندھ یک چیف کمشنر معین است که آن در حیدرآباد سندھ میاندوآبادیش با ملک سندھ از یک کرور و نود و شصت لک نفرست و مردم از قوم مرطه در آن بسیار میاندو رقبه نمیش یک لک و دوازده هزار میل مربع می باشد و ساحتش با ملک سندھ به مقدر میل است و تقسیم ملکی این احاطه با ملک سندھ بر پزده ضلع است که از آن پانزده ضلع در ملک بمبئی در سه ضلع در ملک سندھ اند تفصیل ضلع بمبئی احمدآباد - کبیر - بهروچ - سورت - خاندیس - ناسک - احمدنکر - پونا - شولاپور - ستارا - ملکانو - دھاروا - رتناگڑی - شمالی کناره - تھانه -

تفصیل ضلع سندھ - کراچی - حیدرآباد - شکارپور و از مشهور ریاست ها که متعلق این صوبه اند - بڑودہ - کولاپور - کاشپور - کچھ - صوبجات شرقی و شمالی که آنرا آسام نیز گویند چونکہ آنها در شرق و شمال ہندستان واقع اند بنا بران بشرقی و شمالی مشہور اند و بر حکومتش یک چیف کمشنر در آسام مقررست آبادیش از چهل و شصت لک نفرست کہ اکثر آنها ہنود اند و مسلمان در آنها کمتر اند و این صوبہ بر نہ ضلع منقسم است تفصیلش این است - کامروپ - دزنگ - کلیم پور - لوکانک - سیہ ساگر - کوکاپارہ - کوسیہ - چٹیان کے پانڈیان شمالی و جنوبی حصہ کا چار ملک برکش برہام پور شاپور سی و سہت لک نفرست و در آن یک چیف کمشنر میاندو سہ قسمت و دوازده ضلع دارد کہ تفصیل آنها از نقشہ ذیل ہویداست -

شمار	نام متنتا	تفصیل اضلاع	۱۲ ضلع
۱	ارکان	اگیاب - رامری - سیندوی	۳
۲	پیگو	رنگول - بسین - ہر دم بیان - ادنگ - لونگو	۵
۳	تتاسرم	ایمرست - مہرکی - مرتبان - طورا	

ریاستهای هند که مطیع و با حاکمانند همه آنها کمبند پنجاه و سه اند و مشهورترین آنها کمبند
 اند که از نقشه واضح خواهد شد و هر یک از حاکمان آنها حکمران ریاست خویش و مطیع
 برطایفه است آبادی آنها از پنج کور در فهرست معروفترین ریاستها واقع شمال و غرب
 هند - گرهال - رام پور - کشمیر - بهاول پور - پٹیاله - نابهه جئید - کلشیه - مالیر کوٹله -
 فرید کوٹ - کپور تله - منڈی - سوکیت - چنبه - سر مور - کپور - ناکه کوٹ - بهره -
 کیون تله - دو جانه - لومارو - پالودی - معروفترین ریاستها واقع جنوب هند - حیدر آباد
 میسور - کورگ - کولاپور - دهرم پور - منی پور - کوچن - کوچ بهار - طراونکور - معروفترین
 ریاست ها وسط هند - بهوپال - دیواس - بلگر - گالیار - بند سیلگند - دمار - بهرت
 ریاست سکم از شمال هند واقع است و آن در میان بینال و بهوپال می باشد - جاگیر
 مرسته و جاگیرات ادریس و کاٹیا - و جرات و گیکوآره از شرق هند و میان گنده و
 بروده و کچنه از غرب هند واقع اند ریاستها را چوتانه شرده اند بیگانی - جیسلمیر -
 جی پور - آور - دهر پور - کشن گنده - قرولی - لونک - اودی پور - پانسواره - دودگر پور
 پرتاب گنده - موٹا - ماروار - سردهی - جهلادور - بوندی - ریاستهای غیر مطیع خود
 مختار در هند و اندکی بوٹمان که طولش دو صد و سی میل است و عرضش کمبند و سی
 میل رقبه زمینش بیست هزار میل مربع می باشد دارا لکومتش تاشی شوٹون است دوم
 نیپال که پانصد میل طول و کمبند و شصت میل عرض دارد دارا لکومتش که همند و
 میان حکومت **هند** غیرانگلیز

گوا - داتان - دیو پنجسم - ماتحت پرتگال است که گورزش در مقام گوا
 میاند و پوندی - چند رنگر - جی - کاریکل - نیاون - واقع گوداوری در قبضه
 شاه فرانس است که گورزش در مقام پوندی چری میاند بیان کنما که آن را
 سیلون و ساندیب و سنگدیب نیز گویند و آن از طرف جنوب هندستان بمال

تاج ملکه عالیست و قیمتش مبلغ هفتاد و پنج لک است آن نیز بعضه شاهجهان بادشاه از کان
 گو لکند و بدر شده و دیگر معادن از آهن و زکال سنگ و نمک و زرنج و سرب و سمره و س
 می باشند و کپوراج و عظیم و بلور نیز از بعض مقاماتش بدست می آیند چنانچه آهن از کوهها
 کرنا نمک و هاله و کور و گولیا و زکال سنگ از صوبه بنگال و نواح حیدرآباد دکن و وسط هند و
 الماس از کان پنا و نمک از صوبه پنجاب از کان که قریب پنجاه دانه خان است و خصوصاً از احاطه بمبئی
 و در اس از آب دریای شور بدر می گردد و کپوراج و عظیم و بلور از بعض مقامات هند و طلا از بنگ
 دریا نائے مالابار و میور و سیلاب می شود زبان اهل هند بنگالی و هندی و سندھی پنجابی
 و بلوچی و کشمیری و گجراتی و مرهٹی و کٹری و اردو و آریه و سامنی و تامل و گول و کونڈیو اند-
 بیان تجارت آنچه از هندستان بدگر مالک میر و ذیل و شکر و برنج و ابریشم و پنبه و
 افیدن و شوره و پشمینه کشمیری و دندان فیل و جواهرات و آنچه از انگلستان هند می آیند
 آلات آهنی چون قلمتراش و مقراض و فلکهای آهن و ساعتها و سنگ طبع و کاغذ و از
 عرب اسپها و از چین چائی و از قبت پشم و از ملک کابل سیوه جات و پشم و ابریشم
 و پرستین و برگ و قالین و یلق اسپ و انگوزه و دیگر اشیاء نیز بهند می آیند -

بیان اوضاع و اطوار اهل هند

در بنییت و عادت و وضع اهل هند اختلاف است ساکنان کوه هاله کلان قد و قوی بسکل اند
 و ساکنان هموار زمین کوتاه قد و نازک اندام اند و آنها که در هند بطرف شمال معتمند و پدید
 رنگ و جری می باشند و جمیع اهل بنگاله و اکثری مردم دکن سبزه فام و سست دل اند و
 باشند و گجرات و زمان هند که زحمت کش نیستند حسین الوجه و خوش صورت اند مردم بنگالی
 اگرچه جسم و قلب ضعیف اند اما خیلی ذہین اند قوم مرهٹی و قوم سکبه و مردم راجپوت اکثری
 آنها محنت کش و بنسبت دیگر اقوام هند دلیرانند و باشندگان کونڈیو و حشی اند
 بیان علوم و فنون اهل هند

در دانات و توانگری و در علم ریاضی و منطق و نجوم و علم موسیقی خصوصاً در علم حدیث
و تفسیر و حکمت بسیار خوب اند و بیشتر در فن مصوری نیز دستگاه داشتند و کاتعیر بسیار
میدانند و در صنعت دستکاری هر قسم بسیار هوشیار اند چنانچه جامه بار یک دانه که آنرا
لمل خوانند و کجواب و جامه گلبدن بنارس معروف است و جامه که آنرا این شکله و تن زیب
گویند از ملک بنگاله مشهور است نقشه ریاست های نوابان اهل اسلام هندستان مع
رتبه ریاست آنها آمدنی ریاست آنها و مقدار خراجی که با نگریزان دهبند و احاطه آنها
و قومیت رئیس و علاقه نزدیک نئی آنها —

شماره	نام ریاست	رتبه ریاست	آمدنی ریاست	خارجی که با نگریزان دهبند	احاطه	قوم رئیس	علاقه نزدیک نئی
۱	حیدرآباد دکن	۹۸۰۰۰ نیل	چهار کدور بیکه راج ملک برادر	حاصل بگال	احاطه بگال	.	رزیدنسی مستقل
۲	بهوپال	۸۲۰۰ نیل	۲۶۸۳۳۰۰ دولک		احاطه بگال	میرازی خیل	سیهور
۳	بها دپور	۲۲۰۰۰	۱۰۶۲۰۳۱ خارج نمیدهند	بگال	متعلق بگال	.	پنجاب
۴	جونا گده	محمود برایست کاشنا دارینو	۲۸۳۳۳ پانزده لک		احاطه مبئی	بلوچ یا افغان	کاشنا دار
۵	رام پور	۹۳۵	۱۳۶۰۴۰۰ خارج مسا	متعلق بگال	افغان	رودیکلیند	
۶	لوطک	۲۰۳۰	۱۳۶۰۴۰۰ خارج مسا	متعلق بگال	افغان	دیرل راجپوتانہ	
۷	جاوهر	۸۰۰۲	۳۶۸۱۰ ۹۹۳۰۰	احاطه بگال	افغان	مالوہ	

شماره	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که با انگریزان	احاطه	قوم شمس	علاقه زر پدنی
۸	راوهین پور	۳۳ میل	۵ لک	خراج مساعی	متعلق بهی	منزل	افغانی پالن پور
۹	پالن پور	۲۳۸۳	۴ لک	۴۵۵۰۰	احاطه بهی	افغان	بهی
۱۰	کبھی	۳۵۰	۳۵۰۰۰۰	خراج نیدم	متعلق بهی	افغان	بهی
۱۱	خیر پور	۶۶۹	دو لک	بوقت ضرورت امداد فوج	متعلق بهی	بلوچ	شکار پور سندھ
۱۲	مالیکوٹہ	۱۶۵	دو لک	۲۵ نفر سوار	متعلق بنگال	افغان	پنجاب
۱۳	بادنی	۱۲۰	یک لک	بوقت ضرورت نشینی شمس ۵۰۰۰۰	احاطه بنگال	افغان	بونڈہ سیکھنڈ
۱۴	بالاسینو	۱۸۹	۸۰۰۰۰	۱۱۴۹	احاطه بنگال	منزل	ربو اکشا

نقشه ریاستها را به گمان مهند که در هندستان اند مع رقبه ریاست و آمدنی ریاست خراج رعیه آنها ذکر کرده شد.

۱	اجی گڑھ	۸۰۳	۲۳۵۰۰	۵۰۱۳	احاطه بنگال	بونڈیلا راجپوت	بونڈہ سیکھنڈ
۲	علی پور	۸۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰ بونڈی ۲۰۰۰	="	سیو دیه راجپوت	سنٹرل ایلایا

عدد	نام ریا	رقبه ریا	آمدنی ریا	خراج و اجرت بانکر زبان	احاطه	تعمیرات	علاقه زمین
۳	الور	۳۰۰۰	۲۳۰۰۰۰	بوقت مرده امداد فوج	احاطه بنگال	زرد کاجوان	راجپوتانه
۴	پانندا	۲۴۲	۱۰۲۰۳۶	۶۳۵۱	احاطه بینی	سوهبر راجپوت	سورت
۵	بانسواره	۱۵۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۹۱۳۹	احاطه بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۶	بریا	۸۱۳	۱۶۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	"	"	ربو اکنتا
۷	بڑوده	۴۳۹۹	۱۰۲۵۰۰۰۰	ندارد	متعلق بینی	مرطبه	گجرات
۸	بنارس	۹۸۵	۸۰۰۰۰۰	۲۹۸۶۰۰	بنگال	برمن	ال آباد
۹	بڑوانی	۲۰۰۰	۸۶۶۰۰۰	"	بنگال	راجپوت	بندیکه نڈ
۱۰	برونده	۲۳	۳۸۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	بندیکه نڈ
۱۱	پهادنگر	۰	۲۵۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	بینی	راجپوت	کاٹیاواڑ
۱۲	بهرت پور	۱۹۶۲	۲۸۰۵۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانه

شماره	نام ریا	رقبه ریا	آمدنی ریا	خواجگی یا گوزن	احاطه	نوم ریش	علاقه نزدیکش
۱۳	بجادور	۹۲۰	۲۲۵۰۰۰	ندارد	بنگال	راجپوت	بونیدیل گهنڈ
۱۴	بیکانیر	۲۲۰۰۰	۱۰۲۰۳۲۰	ندارد	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۱۵	بندی	۲۳۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	"	"	"
۱۶	کشیتر	۶۸۰۰۰	۸۲۳۲۰۰	ندارد	"	"	پنجاب
۱۷	چبا	۳۲۱۷	۱۸۹۳۷۰	۵۰۰۰۰	"	"	"
۱۸	چہترپور	۱۲۳۰	۲۵۰۰۰۰	چہار کم ریاست	"	"	بونیدیل گهنڈ
۱۹	چرکھاری	۸۶۱	۵۰۰۰۰۰	۸۵۸۳	"	"	"
۲۰	اردیہ پور	۸۶۳	۳۰۰۰۰۰	۸۸۲۹	"	"	ربوا کٹنا
۲۱	کوبین	۱۳۶۱	۱۳۸۵۱۳	۲۰۰۰۰۰	مدارس	چہتر	مدارس
۲۲	دینا	۸۲۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	بونیدیل گهنڈ

شماره	نام ریا	سست رقیه ریا	سست آمدنی ریا	خرابی که بگزران دین	احاطه	قسم ز	نقطه
۲۳	ویو اس	۲۵۶۶	۶۱۱۸۹۰	۲۵۰۰۰	"	"	سنتر اندیا
۲۴	دکار	۲۵۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۹۶۵۶	"	"	مالود
۲۵	دبرم پور	۹۴۱/۴	۲۵۰۰۰۰	۷۰۰۰	بیمنی	"	سورت
۲۶	دھردل	۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	"	"	کاشیا وارڈ
۲۷	دبول پور	۱۶۰۰	۱۱۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ
۲۸	درنگدرہ	۰	۴۰۰۰۰۰	ندارد	بیمنی	راجپوت	کاشیا وارڈ
۲۹	ڈونگر پور	۱۰۰۰	۵۰۰۰۰	۳۰۳۹۹	بنگال	"	راجپوتانہ
۳۰	ایدر	۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۳۹۹	۰	"	ماہی کانٹا
۳۱	فرزیکوٹ	۶۰۰	۰	ندارد	بنگال	جاٹ	کشمیری سٹیج
۳۲	گرہ پور یعنی ہڑی	۴۱۸۰	۸۰۰۰۰	ندارد	"	چھتری	الہ آباد

عدو	نام ریا	رقبه ریا	اند فی ریا	خارجی که باگزنان چینه	احاطه	قوم ریش	علاقه ریش
۳۳	گوندوال	۰	۸۸۰۰۰۰	نادر	بیمنی	راجپوت	کاشیاوار
۳۴	گوالیار	۳۳۱۱۶	یک کروڑ بیت لک	۱۹۴۵۶	بنگال	مرهٹہ	سنٹرل انڈیا
۳۵	اندور	۸۰۰۰	۲۳۸۱۵۲	بنگال	مرهٹہ	سنٹرل انڈیا	سنٹرل انڈیا
۳۶	جی پور	۱۵۲۵۰۰	۴۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	"	راجپوت	راجپوتانہ
۳۷	جیلیر	۱۲۵۵۰	۱۰۰۰۰۰	۰	"	"	"
۳۸	جایاوا	۱۵۰۰	۲۲۵۰۰۰	۱۴۶۳	"	"	سنٹرل انڈیا
۳۹	جہا لاوار	۲۵۰۰	۱۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	"	"	راجپوتانہ
۴۰	جیند	۱۲۳۶	۶۵۰۰۰۰	۵ نفر سو	"	سکھ	کشنری سٹیج
۴۱	کچھہ	۶۵۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۸۶۶۴۹	بیمنی	راجپوت	بیمنی
۴۲	گہلڑ لینی برہمن	۲۳۸	۱۰۰۰۰۰	نادر	بنگال	"	کشنری سٹیج

شماره	نام روستا	رقبه روستا	آمدنی روستا	خراجی که بانگرنیان میدهند	احاط	نوع زمین	علاقه
۴۳	کپورسد	۸۰۰	۱۴۰۰۰۰	۱۵۱۰۰۰	بنگال	سکه	اکسیری سنتیج
۴۴	قرولی	۱۸۴۰	۵۰۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	راجپوت
۴۵	گهرند	۳۴۴۵	۲۰۰۰۰	ندارد	"	بنیا	سنترال
۴۶	کپلی پور	۲۰۴	۱۴۵۰۰۰	۱۳۱۳۸	"	راجپوت	جنوبی پروپال
۴۷	کشن گنده	۴۲۴	۱۳۰۰۰۰	ندارد	"	"	راجپوت
۴۸	کولا پور	۳۱۸۴	۳۱۸۴	"	بیهی	مرهه	بیهی
۴۹	کوتا	۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۳۸۴۴۰	بنگال	راجپوت	راجپوت
۵۰	کوچ بهار	۱۳۰۶	۱۰۰۰۰۰	۶۴۴۰۰	"	راج گیشی	بنگال
۵۱	لیری	۰	۲۰۰۰۰	ندارد	بیهی	راجپوت	کاٹیاوا
۵۲	لوناواطه	۳۸۸	۱۲۵۰۰۰	۱۰۰۰۲	بنگال	"	ریواکت

شماره	نام ریا	رتبه ریا	آمدنی ریا	خراجی که مانگن زبان دیند	احاطه	قوم ریا	علامه قلم ریز قلم
۵۳	میسو	۲۶۰۰۰	۱۰۲۹۰۶۲۳	۲۲۵۰۰۰	مدرس	راجپوت	مدرس
۵۴	مندی	۱۲۰۰	۳۶۵۰۰	۱۰۰۰۰	بنگال	"	ستج
۵۵	من پور	۳۰۰	۵۰۰۰	ندارد	بنگال	کهنتری	کشنری
۵۶	باردار یعنی جود پور	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰	۲۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۵۷	سیدار یعنی اردی پور	۱۱۲۱۳	۶۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۵۸	مردی	۰	۶۵۵۰۰	ندارد	بیمنی	ایضا	کاٹیا داٹ
۵۹	چیر	۴۰۰	۸۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جوگی	بونڈیل گهنڈ
۶۰	ناپا	۸۶۳	۶۵۰۰۰	۵۰ نفر سوا	"	سکھ	ستج
۶۱	ناگود	۴۵۰	۱۵۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	بونڈیل گهنڈ
۶۲	سنگ	۶۲۰	۴۰۰۰۰	۸۵۰۰۰ سکھ پوریا	"	راجپوت	اجنبی برہمن

شمار عدد	نام ریا	رقبہ ریا	آدنی ریا	خارجی کہ باگزبان	احاط	قسم ریش	علاقہ زریطی اٹش
۶۳	نرانگر	.	۱۵۰۰۰۰	۵۰۳۱۲	بہی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۴	پرتاب گڑھ	۱۴۶۰	۶۰۰۰۰	۷۲۷۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۶۵	پنا	۲۵۵۵	۵۰۰۰۰	۹۷۵۵	=	=	بوزیل گنڈ
۶۶	پٹینا	.	۳۰۰۰۰	نہا	بہی	=	کاٹھیاواڑ
۶۷	پٹیاہ	۵۴۱۲	۴۴۰۰۰۰	کیصدنفر	بنگال	سکھ	کشتری شیلج
۶۸	پورنبر	.	۴۰۰۰۰	۲۱۲۰۲	بہی	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۹	راجپٹ	۱۵۱۳	.	۹۵۰۰۰	بنگال	=	ریواکشا
۷۰	راجکوٹ	.	۱۶۰۰۰	۱۸۵۹۱	راجپوت	کاٹھیاواڑ	بہی
۷۱	ریوان	۱۳۰۰	۳۵۰۰۰۰	نہا	بوزیل گنڈ	=	بنگال
۷۲	رتلام	۱۲۰۰	۵۸۰۰۰	۸۳۰۰۰ سلیم شاہی	=	=	=

شمار عدد	نام ریا	رقبه ریا	آبدی ریا	خاجی که باکونزبان	احاط	پیش قوم ریش	علاقه زراعتی میش
۴۳	سست	۱۴۵	۳۰۰۰۰	ندارد	بونیدل گهنڈ	گوجراہیر	بنگال
۴۴	سادت دارای	۹۰۰	۲۹۴۰۰	ندارد	بہئی	مرہٹہ	بہئی
۴۵	سروی	۳۲۰۰	۱۱۰۰۰	۴۵۰۰	راجپوتانہ	راجپوت	بنگال
۴۶	سلطان	۵۰۰	۱۲۱۴۰۰	۴۲۰۰۰ سلیم شاہی	"	"	"
۴۷	ہانسی	۱۰۹۶	۲۸۵۰۵۴	ندارد	"	"	ستلج
۴۸	سیتا	۳۵۰	۱۵۰۰۰	۵۰۰۰	"	"	"
۴۹	سونٹھ	۳۹۴	۸۰۰۰۰	۷۰۰۰	"	"	ریواکنتا
۵۰	سوکیت	۴۲۰	۶۷۷۵۴	۱۱۰۰۰	"	"	ستلج
۵۱	ٹیلر	۳۸۶۷	۱۸۶۶۳۲	۶۷۷۰۰	کشتری شمال شرق	چتری	بنگال
۵۲	ٹرافلگو	۶۶۵۴	۵۳۵۰۰۰	ندارد	مدراں	نائر	مدراں

شماره	نام ریا	رقبه ریا	آبدی ریا	خارجی که بازگزیان	احاط	موم ریش	علاقه ازیدی
۸۳	ادرچم	۲۰۰	۹۰۰۰۰	ندارد	یونیدیل گهند	راجپوت	بنگال
۸۴	دودان	۰	۳۵۰۰۰	۳۲۴۹۴	بیهی	راجپوت	کاهاپا دار
۸۵	وکانیر	۰	۱۲۵۰۰۰	ندارد	"	"	"
۸۶	راج گده	۶۲۲	۳۵۰۰۰	۸۵۰۰۰	بنگال	"	اچنی بوطل

نقشه سلاطین اسلامیه هندستان و بلاد هند و قات و جلوس سلطنت آنها

نام پادشاه	نام پدر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت	مدت عرش	سال درتس	فنش
شیرالدین غوری لقب سلطان بنورالدین	بهاالدین سام	۰	محل فتح سرمنه نرین سوی بلاد تریه	۵۰	۵۰۰	۵۰ سال		سید خجیان شیر	غزین مغیره فرزندش
قطب الدین ایبک ترک	غلام الدین بهاالدین غزنوی	۰	لاهور		۶۰۲	۴۰ سال چند ماه		شیر	لاهور
آرام شاه ترک	قطب الدین ایبک	۰	لاهور		۶۰۴	چند ماه			
شمس الدین التمش	ایلم خان	۰	مقبره سید دو فتح قندهار رازی پور		۶۰۵	۶۰ سال		۶۳۳ شیر	مقبره راجی پور مقبره سید و آناه

نام پادشاه و قوم و لغت مردن	نام پدر و مادرش	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنتش	مدت عرش	سال وفاتش	بختش
رکن الدین نیرشاه	شمس الدین التمش	۰	قلعه رای پتهورا		روز شنبه ماه شعبان ۶۳۳	۵۶		۶۳۲	ملک پور
سلطان رحیمه سنگم	شمس الدین التمش		قلعه رای پتهورا		۶۳۲ هجری	۲۶ سال ۵۶ ۶ یوم		۶۳۸ ۵ ربیع الثانی	شاهجهان آباد محل بلبلو
سفرالدین بهرام شاه	شمس الدین التمش		قلعه رای پتهورا		روز شنبه ۲۸ رمضان ۶۳۴	۲ سال ۵۶ ۱۰ یوم		۶۳۹	ملک پور
علاء الدین سعود شاه	رکن الدین فیروز شاه		قلعه رای پتهورا		ذی قعد ۶۳۹	۴ سال ۵۶ چند یوم		۶۴۳	۰
ناصر الدین محمود شاه	شمس الدین التمش		قصر سعید قلعه رای پتهورا		ذی حجه ۶۴۳	۳۰ سال چند ماه		۶۴۲	دهلی
الغیاث الملک بنیاف الدین بلبلین	غلام شمس الدین التمش	۶۰۵ هجری	قصر سعید قلعه رای پتهورا		جاء الاول ۶۴۲	۳۱ سال چند ماه		۶۸۶	دهلی
سفرالدین کیقباد	ناصر الدین بهرام شاه	۶۶۴	قلعه رای پتهورا		۶۸۶	۲ سال چند ماه		۶۸۹	۰
کیومرث الملک سلطان شمس الدین					۶۸۹				۰
جلال الدین فیروز شاه شاهی	بیرش	۶۸۵	کیدو کبری		جاء الثانی ۶۸۹	۶ سال چند ماه		۶۹۵	۰
رکن الدین ابراہیم شاه	جلال الدین فیروز شاه		کوشک سبز		رمضان ۶۹۵	۴ ماه			۰

تجدید وقت بعد از وفات	نام پدر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دست سلطنت آن	دست عرش	سال وفات	خوش
سلطان علاء الدین	شهاب الدین مسعود	.	قلعه رائی پتورا	.	۶۲۲ هجری ۶۹۵	۹ سال چند ماه	.	۷۱۵	عقبه کلا
شهاب الدین عمر	سلطان علاء الدین	.	قلعه علائی	.	۷۱۵	۲ ماه چند روز	.	.	.
قصبه لیدین مبارک شاه	سلطان علاء الدین	.	قلعه علائی	.	۷۱۶	۵ سال یک ماه	.	۷۳۱	.
حسن خان معتبر سلطان طاهر الدین خسرو خان	.	.	قلعه علائی قصر فرات ستون	.	۷۲۱ هجری ۷۲۱	۲ ماه چند روز	.	آفرامه ۷۲۱	.
سلطان غیاث الدین تغلق شاه	ملک تغلق	.	قلعه علائی	.	۷۲۱ هجری ۷۲۱	۲ سال چند ماه	.	۷۲۵	تغلق آباد
سلطان محمد عادل تغلق شاه	غیاث الدین تغلق شاه	.	تغلق آباد	.	۷۲۵ هجری ۷۲۵	۲ سال	.	۷۵۲	تغلق آباد
فیروز شاه	سالار حیدر برادر محمد تغلق شاه	.	سپهران	.	۷۵۲	۳ سال ۶ ماه	.	۷۹۰	خاص حوض
غیاث الدین محمد تغلق شاه	تغلق شاه
شهرزاده فتح خان	فیروز شاه
ناصر الدین محمد شاه	فیروز شاه	۷۵۲

نام پادشاه فرمان مجلس	نام پدر و مادر	سال دولتش	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دست سلطنت	دست عمرش	سال دولتش	مجلس
سلطان شاه تغلق شاه تاسی	شیرزاده فتح خان		فیروز آباد		۹۰ شسته	۵۰ ۸ یوم		۹۱ صفر ۹۱ شسته	
ابوبکر شاه طغر خان	طغر خان بن فیروز شاه		فیروز آباد		۹۱ صفر شسته	۵۶ چند یوم		۲۰ ذیحجه ۹۲ شسته	
ناصر الدین صاحبزاده	فیروز شاه ۳ جادی الاول ۹۲ شسته		فیروز آباد		۹۲ ۱۹ رمضان شسته	۵۵ چند یوم		۱۴ اربیع الاول ۹۲ شسته	حوض خاص
علاء الدین سلطان	ناصر الدین محمد شاه		فیروز آباد		۹۲ ۱۴ اربیع الاول شسته	چند یوم		ربیع الثانی ۹۲ شسته	حوض خاص
ابوبکر شاه خاندان	ابوبکر شاه خاندان	۲۴ شسته	بلخ		۹۳ ۱۲ رمضان شسته	۵۵ چند یوم		۱۱ ۱۱ ماه ۲۰ روز	سمر قند
شاهزاده اردی	خان بدر	۹۳ شسته	دہلی		۹۳ ۸ ماه چند روز	۱۱ ماه		۲۸ ۲۸ ذی شسته	اطراف سیات
اندرجانی اردی	طغر خان ۹۳ شسته		دہلی		۹۳ ۳ ماه چند یوم	۵۲ چند روز		۲۹ ۲۹ جادی شسته	اطراف ملتان
اردی	صفر ۹۳ شسته		اطراف ملتان		۹۳ ۲۲ جادی چند یوم	۵۲ چند یوم		۲۹ ۲۹ جادی شسته	سواد فیروز آباد
اردی	۹۳ شسته				۹۳ ۲۲ جادی شسته				
اردی	۹۳ شسته				۹۳ ۲۲ جادی شسته				
اردی	۹۳ شسته				۹۳ ۲۲ جادی شسته				

نام بادشاہ برقعہ دولت آباد	نام پید دولت آباد	سال دولت آباد	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مرت سلطنت	مرت عمر	سال دولت آباد	عمر دولت آباد
دولت خان لودی	محمد خان	۵۹۰ صفر	سواد	۵۶ چندیم	۱۵ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
سید خیر خان	ملک سلیمان	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
میرزا الدین ابو الفتح مبارک شاہ سید	خضر خان ملک جہان	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
محمد شاہ سید	فرید خان خضر خان	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
سلطان علاء الدین سید	محمد شاہ جہانگیر	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
سلطان بہلول لودی	کالا بہادر	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم
نظام خان الملقب بعلی الدین سلطان سکندر لودی	سلطان بہلول سید خیر بہلولی	۵۹۰ ربیع الاول	دہلی	۵۸ چندیم	۱۵ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم	۵۸ چندیم

نام پادشاه مع تولد و لقب بید و نش	نام پدر و مادر	سال طاعت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دست سلطنت آن	دست عرش	سال دختر	مدفن
سلطان امیر اسیم لودی	سکندر	۵۷۲ هـ	دهلی	۱۶۷ سال	۱۱۵۹ هـ	۱۷۱ سال	۵۸۰ هـ	۵۸۲ هـ	پانی پت
ظہیر الدین محمد بابر شاہ چغتائی فردوس سکان	عمر بابر شیخ بکر قلندر خاتم یونس خان	۶۷۲ هـ	سمرقند	۱۱۷ سال	۱۱۷۹ هـ	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	در بارغ نور افغان واقع سواد اکبر آباد کہ حالاً پورم باغ شہر نست بخت بکابل
نذیر الدین ہمایون بادشاہ چغتائی پیشانی	بابر بادشاہ ہمایون بادشاہ	۱۱۷۹ هـ	آگرہ	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	دهلی
شیر شاہ عرف فرغان افغان	حسن	۱۱۷۹ هـ	سواد	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	سہرام
اسلام شاہ عرف شاہزادہ جلال خان اندلس	شیر شاہ پی پی لک	۱۱۷۹ هـ	زرقندہ انجیر	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	سہرام
نیروز خان افغان	اسلام شاہ پی پی لک	۱۱۷۹ هـ	دهلی	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	۱۱۷۹ سال	سہرام

نام بادشاه معظم القدر بعد مرگش	نام پدر دوادار	سال ولادت	محل جکوش	عمر جکوش	سال جکوش	مرت سلطنت	مرت عرش	سال دخالتش	مقتدر
محمد عادل شاه عرف مبارزخان افغان	نظام خان	سکجان ساله	دهلی	۹۳ سال ۱۰۱۰ هـ چند روز	۲۹ سال جمادی ۱۱۰۰ هـ	۱۱۰۱ هـ یوم			
سلطان ابراهیم افغان		۹۰۳ هـ	دهلی	۵۹ سال	۶۴ سال جمادی ۱۱۰۰ هـ	۱۰۶۲ هـ یوم	۲۲ سال	۵۰۰ هـ	اردو
سکندرشاه عرف احمدخان افغان	حسین	ربیع الاول ۹۱۱ هـ	فرخ	۱۰۱ سال ۱۰۶۲ هـ در دهلی ۱۰۶۳ هـ چند روز	۱۰۶۳ هـ در دهلی ۱۰۶۴ هـ چند روز	۱۰۶۴ هـ در دهلی ۱۰۶۵ هـ چند روز			سوادجکاله
مرتبه دوم نصیرالدین محمد یارون بادشاه چغتایی جنت درشیمان	بابا سکیم	شب ۱۰۶۳ هـ	دهلی	۳۸ سال ۱۰۶۹ هـ چند روز	۹۶۲ هـ ۱۰۶۳ هـ در دهلی ۱۰۶۴ هـ چند روز	۱۰۶۳ هـ یوم	۲۹ سال	۱۱۰۰ هـ	دهلی در مقبره که سرو ف به مقبره بایون است
ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر شاه چغتایی عرش شیمان	جایون بادشاه حمید باغی بیکم که بعد از مرگش شد	شب یکشنبه ۱۰۶۳ هـ	کلاوڑ	۳۳ سال ۱۰۶۸ هـ یوم	۲۲ سال ۱۰۶۳ هـ یوم	۱۰۶۳ هـ یوم	۲۲ سال	چهارشنبه ۱۰۶۳ هـ الاخری سکندره	بمشت آیدامو به سکندره واقع اکبر آباد
ابوالظفر محمد اکبر شاه چغتایی جنت مکان	اکبر شاه حمید باغی بیکم که بعد از مرگش شد	شب یکشنبه ۱۰۶۳ هـ	منقر انخلاند اکبر آباد	۳۳ سال ۱۰۶۲ هـ یوم	۲۲ سال ۱۰۶۳ هـ یوم	۱۰۶۳ هـ یوم	۲۲ سال	جمعه ۱۰۶۳ هـ یوم	شاه دیده لایون معموره فوجیان

نام پادشاه سجده نموده	نام پدر دانش	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	رتبه سلطنت	مدت عمر	سال والتش	مرفش
سلطان اکبر عرفت سیرت بلاتی چغتائی	شاهزاده سلطان خسرو	دینی قنده سلطه	راجپوت	سال ۵۶۲	سال ۵۶۲	سال ۵۶۲	سال ۵۶۲	سال ۵۶۲	سواد لاهور
شهاب الدین محمد شاهی پادشاه چغتائی علین بک	جهانگیر پادشاه نواب جو بابی قنده راجپوت	چغتائی شفت اربع	لاپوت	سال ۵۶۴	سال ۵۶۴	سال ۵۶۴	سال ۵۶۴	سال ۵۶۴	تاج گنج متصل قنده ممتاز الزمان واقع سواد اکبر آباد
ابو الغفر علی محمد اکبر عالمگیر چغتائی مکان	شاه جهان اربع بکیم پرمناز محل	شب یکشنبه اذنی قنده سلطه	اغز آباد	سال ۵۶۶	سال ۵۶۶	سال ۵۶۶	سال ۵۶۶	سال ۵۶۶	ادریک آباد
محمد منظم الملک پادشاه عالمگیر شاه چغتائی خلد نزل	پادشاه عالمگیر نواب بابی	سلطه ۵۶۷	لاپوت	سال ۵۶۷	سال ۵۶۷	سال ۵۶۷	سال ۵۶۷	سال ۵۶۷	موضع هر دی واقع سواد دلی کهنه
محمد غفص شاه چغتائی								سال ۵۶۷	
محمد منظم الملک پادشاه عالمگیر اختر زین چغتائی	محمد منظم پادشاه نواب بابی	اربع ۵۶۸	دلی	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	دلی
محمد منظم پادشاه چغتائی	محمد منظم پادشاه		دلی	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	سال ۵۶۸	

نام بادشاہ مع نوم لقب بعد مرورش	نام پدر و مادر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت	مدت عرش	سال وفات	دفن
رفیع الشان چغتائے	محمد معظم طفت بہادر شاہ		دہلی		۲۲ سنہ ۱۱۲۳	۸ یوم		۲۳ سنہ ۱۱۲۳	دہلی
محمد مفر الدین جہاندار شاہ چغتائے	محمد معظم نظام بانی	چہارشنبہ ۱۰ سنہ ۱۱۲۴	لاہور	۵۵ سال ۱۰ یوم	۵۵ سنہ ۱۱۲۴	۲۲ یوم	۲۵ سال ۲۰ یوم	جہد حرم ۲۵ سنہ ۱۱۲۵	مقبرہ جاپوین واقع سوادہلی
عظیم الشان چغتائے			بیکانہ						دہلی
جلال الدین محمد ضیاع چغتائے	عظیم الدین محمد معظم	چہارشنبہ ۱۰ سنہ ۱۱۲۵	دہلی	۶۵ سال ۵ یوم	۶۵ سنہ ۱۱۲۵	۵ یوم	۶۵ سال ۱۰ یوم	۶۵ سنہ ۱۱۲۵	مقبرہ جاپوین واقع سوادہلی
محمد الہ البرکات سلطان رفیع الدرجات چغتائے	رفیع الدین محمد معظم نظام	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	دہلی	۱۰ سال ۱۰ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	۱۱ یوم	۱۰ سال ۱۳ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	سوادہلی
شمس الدین رفیع الدولہ محمد شاہ جہان شاہ ثنائے چغتائے	رفیع الدین محمد معظم نظام	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	دہلی	۱۰ سال ۱۰ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	۱۱ یوم	۱۰ سال ۱۳ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	مقبرہ جاپوین واقع سوادہلی
نیکو سیر			اکبرہ						
روشن اختر ملقبہ بابو محمد شاہ بادشاہ چغتائی خرد آرامگاہ	خجستہ جہان بن محمد معظم	۲۴ سنہ ۱۱۲۵	دہلی	۱۰ سال ۱۰ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	۱۱ یوم	۱۰ سال ۱۳ یوم	۱۰ سنہ ۱۱۲۵	دہلی

نام پادشاه مع توفیق و لقب بدر مردش	نام پدرش دنام مادرش	سال ولادتش	محل جلوسش	عمر جلوسش	سال جلوسش	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	منش مدرش
ابوالفضل جلال الدین سلطان عالی گوهرشاه عالم بادشاہ چغتائی خزوری منزل	عزیز الدین مالگیرشاهی	۱۱۴۰ اذی قند	اردکاناد	۳۵ ایام	۳۲ سال ۵۶۵ جلادی ۱۱۷۳ ایام	۸۶ ۵۶۲ ۲۰ ایام	۸۰ سال ۵۶۹ ۲۰ ایام	۸ سال ۱۲۲۱ درگاه حضرت قطب المصاب واقع سواد دهلی	
ابوالفضل محمد اکبر شاه چغتائی چغتائی عرش آرام گاه	شاه عالم پادشاه سبارک علی در عرش دربار اکبر شاه	۱۱۷۳ جاریشبه تقرب میرسان	دهلی	۸۶ یکماه	۸۱ سال ۵۶۹ چهارشبه ۱۲۲۱ ایام	۸۱ سال ۵۶۹ ۲۱ ایام	۷۹ سال ۵۶۱ ۲۱ ایام	۲ سال ۱۲۵۲ جلادی	
ابوالفضل سلج الدین محمد بیادشاه پادشاه غازی چغتائی	محمد اکبر لال بابی	۱۱۸۹ شبهان	دهلی	۶۳ سال	۶۳ سال ۵۳۸ جلادی ۱۲۵۳ ایام				زنگون
ملک و کتوریه									

بدانکه حکمے فرنگ تمام مالک رودی زمین را در چپ رقصه تقسیم کرده اند و آن ایشیا
و پورپ دایمیکه و افسر لقیه ست آشیان ملک با اند که بطرف شرق واقع اند چون
ملک ایران و افغانستان و بلوچستان و ملک برهما و چین و یک حصه ملک سلطان روم

در روس و انگریز و یورپ آن ملک تا که بطرف غرب واقع اند چون ملک لندن و اسکاتلند
 در جرمن و اٹالی و فرانس و پرکال و دیگر حصه ملک روس و سلطان روم و آمریکا ملک است
 که مشرک و بنس آن را تلاش کرده پیدا ساخته چونکه آن نو معروف شده بنابران آنرا دنیای
 جدید گویند و آن گویا شرق و سمت شمال واقع است و افریقہ چون مصر و سوڈان و مراکش
 نقشه اسامی مشایر سلطنت تا که آید درین موجود اند

شمار عدد	نام سلطنت بقیه خطه	تعداد در قریب پیمایش سلطنت	تعداد مالک پیمایش	نام دارا الملک	نام وایلیت بادشاه	زمین پیمایش بادشاه	نام میش
۱	سلطنت ترکی در یورپ و ایشیا	۱۶۵۰۰۰۰ شانزده ملک بنجاه هزار میل	۱۹ ولایت یعنی صوبجات	تسطنطنیه	سلطان عبد الحمید علاء الله ملکه	اسلام سنی حق	ترک
۲	ایران در ایشیا	۵۰۰۰۰۰	۶ ولایت	طهران	ناصرالدین قاجار	اسلام شیعه نزدب	مغل
۳	افغانستان	۲۰۰۰۰۰	۴ ولایت	کابل	امیر عبدالرحمن خان خدا ملکه	اسلام سنی حق	افغان
۴	سلطنت بریتانی در ملک یورپ و ایشیا	۱۶۲۱۰۰۰ شانزده ملک بیست و یک هزار میل	۸ ولایت یعنی جای حکومت گورنر	لندن	ملکه ویکتوریا فیروزه	عیسائی کلیسای پرو	انگلش
۵	سلطنت روس در یورپ و ایشیا	۶۰۰۰۰۰۰ هفتاد و دو ملک میل	۶۲ ولایت یعنی تقاطعات حکومت است	سینٹ پترزبرگ	الیکساندر سوم ملقب بنزار	عیسائی مسیحی پرو	روس
۶	چین در ایشیا	۱۳۰۰۰۰۰ سیزده ملک	۱۰ ولایت	پکن	ملقب په فو چین	بده	چینی بنل

شماره	نام سلطنت بقیه خطه	تعداد رقبه شش	تعداد ملک شش	نام دارالملک	نام و القاب سلطنت	نام و القاب سلطنت	نام و القاب سلطنت
۷	جرمن در یورپ	۲۰۸۶۹ دولت شش هزار و هشتصد و شصت و شش میل	دولایت	برن	ایمپرویلیم	عیسائی رودین کبته	جرمنی
۸	اشریا و نگر در یورپ	۲۴۰۰۰ دولت چهل هزار میل	دولایت	۱۰	جوزف ایمپرو	۰	سینک
۹	فرانس در یورپ	۲۰۴۰۰ دولت چهار هزار و سیل	۰	پیرس	۰	۰	۰
۱۰	اٹالی در یورپ	۱۱۴۰۰۰ یک لک چار هزار و سیل	دولایت	ردم	الفریڈ	۰	رومی
۱۱	اسپین در یورپ	۱۹۲۰۰۰ یک لک و نود و دو هزار و سیل	۰	سیدرڈ	الفانسو	۰	فرانس
۱۲	مراکو در آفریقہ	۰	دولایت	مراکوی مغرب	سلطان علی	اسلام سنی	عرب بنی عباس
۱۳	اچینٹ یعنی مصر تحت سلطان ک	۱۵۰۰۰۰ یک لک پنجاه هزار و سیل	۰	تاہرہ	خدیو توفیق پاشا	۰	مصر
۱۴	جاپان	۲۶۰۰۰۰ دولت شصت هزار و سیل	۰	جیدو	۰	بدہ	جاپانی
۱۵	سودان	۰	۰	ہوسا	۰	اسلام سنی	عرب

نمبر نقد	نام سلطنت	نقداد	نقداد ملک	نام دارالملک	نام دیالقب	نمبر دین	نام قوش
	بقید خطه	رقبہ	تحتش	نام دارالملک	بادشاہش	بادشاہش	دیالکش
۱۶	پرتگال	ہشتاد ہزار میل	۲ ولایت	سبن	.	رومن کتیک	پرتگیز

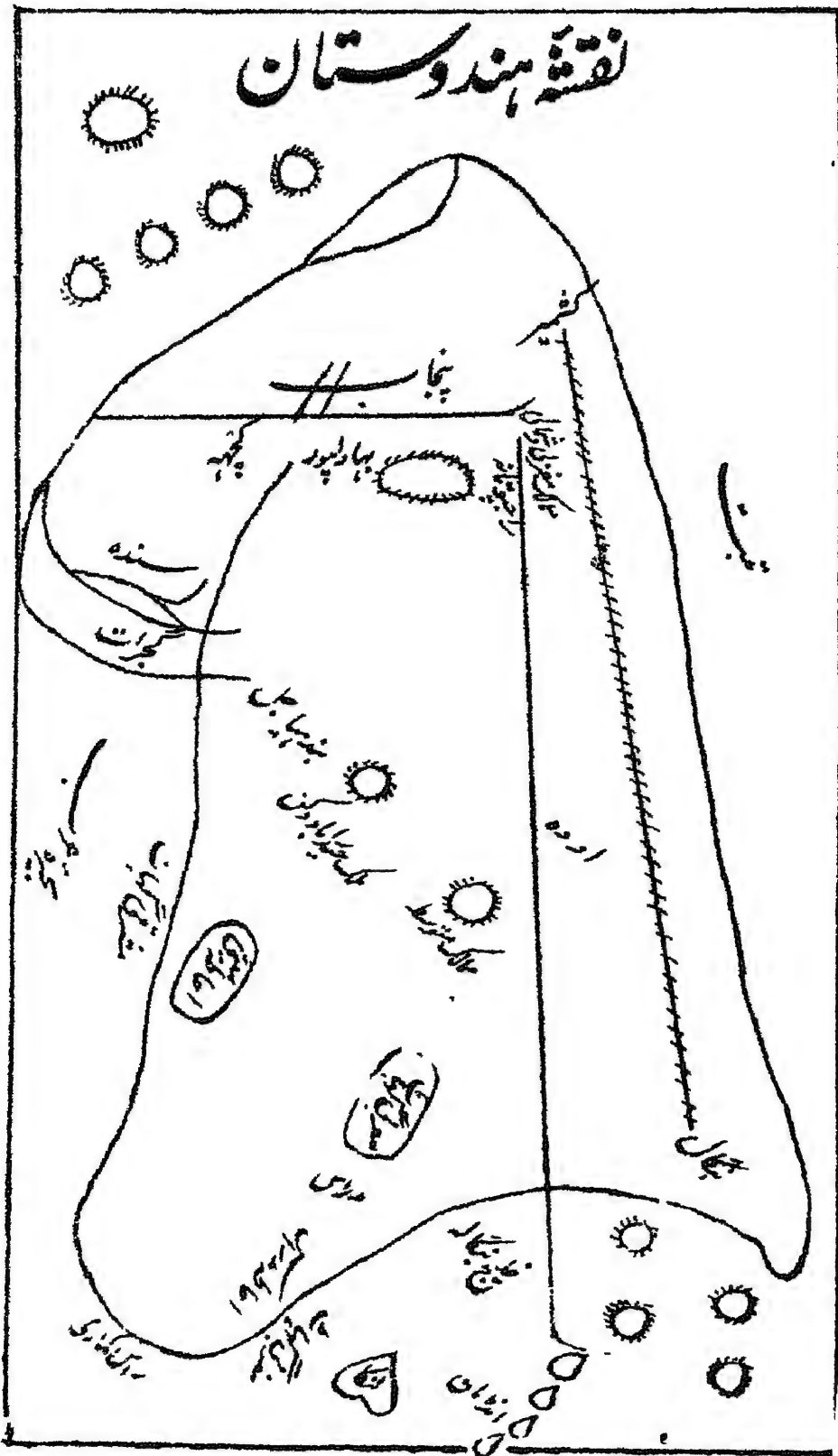
از تمام سلطنت ہائے فوق یا زیادہ سلطنت نامورد با قوت اندیکے سلطنت قسطنطنیہ دوم
برطانیہ سیوم روسیہ چہارم چین پنجم جرمن ششم اطریا ہفتم فرانس ہشتم
اٹالی ہنم مراکو دہم جاپان یازدہم ازامیر الامراء العظام امیر عبدالرحمن خان والی کابل
خداوند ملک و میفرہ اللہ علی من نیالہ

مخت

لشکر ارمنان ہندستان برزیکشہ
تاریخ نم ۱۴ ماہ رمضان ۱۳۱۰ھ
در مقام گلشن آباد
عرف ناسک اعط

مبئی

نقشه هندوستان



نقل تقریظ ریخته فلم فصاحت قم فخلص الغر والمناصب مفتی برکت علی بن ابی طالب
سائن ثبالة حال معقیم جالندهر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده منقار عنذ لیب خامه خوش نوا محمد و سید
الک الملکی نمنه سر است که در تصور ذات پاکش تا زیاده ادب و بجز زکم الله عن نفسه فکر نمیزند
بنیان بیان رنگین ادا در حیرت که بی نشانیش قفای لابیانی بر سر میخورد در این مقام حیرت
فرجام - بفکریم هیچ مضمون بر لب لبنت نمی آید خوشی معنی دارد که در گفتن نمی آید - ذره
که وجودش از نمود آفتاب است اندیشه اش بگونه حقیقت خورشید رسیدن امریت محال قطره
که جزوی است از اجزای دریا فکرش با حاطه محیط بس اشکال پُر ظاهر است که این پیکره هضری و حضور
انسانی که بشرف رقت بر سایر کمالات غزاقیاز دارد صفاتی است از صفات اول تعالی شانه
صفت را چه صفت که محیط ذات خود باشد تکلیف که باحصای داد دراک ذات جامع جمیع صفات
بپردازد مشرقان دولت اشراقیه نیکو میداند که در حقیقت یک ذره چندین آفتاب اند
وزیر باهیت یک قطره کباب حیاب اند و افکار قدرت کامله دشیت شاطرش مضمرد مستتر پس
محققان باهیت اشیا را از مشاهدات غایت غایتی است در نظر و سبوان حقایق موجود
از از معاینه برگ بنات گلستان نیست پیش بصر برگ درختان سبز در نظر هو شیاء هر درخت
و درختیت معرفت کردگار هر کرا قوت وصف احسان دوست به که او صاف مستغرق شان است
المختصر درین معنی این هم که نوشته شد هوسی است از خیالات اندرون و آنچه گفته شد محض
سود امیت از استیلا جنون تعالی شانه عما یعفون و صلوات ذاکیات و سحیات
طیبات بران سرور عالم باعث ایجاد آدم که شمار او صاف بجایایش مانند اوصاف صفات
باری غراسمه از حد امکان و خطه بیان بیرون است ندانم که امین سخن گویمت به که بالآخر

ترا بچه من گویت۔۔ حقا کہ از روئے انصاف جناب احمدی صلی اللہ علیہ وسلم بحرف دست
ستودن خود نمائی هست و اگر راست پرسی ستودہ خدای جہانرا ستایش گر بودن کار خداست

بیت

لائے یہ بندہ کہا جسے حق تعالیٰ کی زبان احمد رسل تری وصف و ثنا کے واسطے
صلی اللہ علیہ وسلم تسلیم کیا کثیرا کثیرا اما بعد بعد مت و انشوران دشوار پسند و مالی فطرتان پنا
بلند عرض نموده می شود کہ چون جناب علی القاب بلاغت باب عرفان انتساب سید مادر مولانا
و محمد و منا حضرت مولوے سید خواجه لطف علی شاہ صاحب مودودی آبا و جلی القادری آما دشتی
حباً و مشرباً و وطناً و دشتی ندیباً طال اتد بقا و مد علی المسترشدين نخل انصاف از ولایت
مالوفہ و وطن مالوفہ خود بغرم تفرج و گلگشت ہند کہ مقصود صلی و علت غائی این سفر افادہ تشریف
و استفادہ نقرار کا ملین و کمال و اہلین کہ از دلو کہ شور باطن نیض موطن بودہ پی سپردہ نوزد
ملک ہند شدند تا ملک بمبئی و دکن و بنگالہ کہ ملحق بدریا سے شورست سیر نمودہ و صنایع
و بدائع قدرت کا کہ قادر مطلق جل شانہ بحشم عبرت بین مشاہدہ کردہ از عجایب نقرار کا ملین
خلی و افریدہ شدہ ہنگام سعادت بعزای بیت

درین آدم زین ہمہ بوستان تہیدست و فتن سوی دوستان
در دل قدسی منزل گذشت کہ سہ اور دایند یار بخاطر دوستان وطن با خود باید بروچون
استقامت و اتمتہ و غیرہ تا از صنعتہای مخصوصہ ہر ملکہ اگرچہ در بادوی النظر نہ میندہ و خوش نایند
است مگر دیدہ و ران حقائق بین زیب نظر فریب را نہ پسندند و از دیدہ بدل جانہ بند
لہذا بہترین تحالفت تطہیر حالات ہند ادلی دہشتہ بران دل بستند و باز دی بہمت کشا دند
چنانچہ کتابی مشتمل بران بقید تحریر آوردند و باسم ارمنان ہندوستان ہمیشہ کردند بجان
پہ کتابیت مرغرب دل و جان کہ مینسندہ و خوانندہ را از بس فریقگی بہجت افزاویست
از نازگی التذاذ چند آنکہ بہ تکرار مطالعہ اش پرواز و ماند سائیدگی صندل و مسک و ریح

دیگری یا به دطره ترا نیکه با آهنگه التزام اختصار و ایجاز کامل شاید مراد را بشانه سلاست عیادت
 و جهادرات لائقه و اشارات رائقه انجمنان کرده کشائی نموده و زمین سخن را بصغای فصاحت و بلاغت
 و استعارات مناسبه بکلمات صاف قریبا لغتهم بلاگونه هموار فرموده که نهسم بتدیان لبستان و
 طفلان امجد خزان بیدقت فکر کیفیتش دریابد و خط و دافر بردارد و بلکه درخشانی گوهر معنوش از
 پشت اصداف الفاظ صاف و سلیس جلوه ظهور می یابد و مانند یو بلاد این دیار و رقیق فتق معاطلا
 معاش در رسوم ساکنانش و طرز و وضع محکمه جات حکام جغرافیه هند و احوال ریل و تار و نقشه ریاستها
 نو زبان دراجه گان هند بخوبی بیان نموده که بنفیده کتاب کو بیای پای نظر سیر ملک هند می کند
 حسن نقیض را بر سر العین مشاهده می نماید و بعض مسائل که حسب اتفاق و بلاستطراد متباد
 و است مطابق بعض حدیث از روی انصاف صاف از اعتساف بنوعی بیان کرده که اگر خصم
 از خشم درگذرد انگشت قبول بر دیده هند و با طهارت انصاف و صداقت حضرت مولف اعتراف
 نماید و تا بسوز این ابکارا حکار پیرایه طبع پوشیده بجلوه گاه خام نخر امیده و در چار سوی
 بیع و شرا نیامده که سکنای بلاد و در دست چنانچه مردم بلخ و بدخشان و تاتار و تاشقند و قند
 و کولان سیمای مردم هرات که سیر هند و دستان نکرده اند بقول این کتاب را از بهترین تفصیلات
 شمرده بطریق ارمغان برای دوستان خود برده اند و امیر والی کابل آنرا دیده و پسندیده
 نقلش در کتب خانه خود داخل کرده فرمود که این کتاب آئینه هند نامست اقتدای اعظم از
 آرزو سندیها بجای حاصل که بپای بندی سلسله تعلق الی الآن بگردارد دنیا طلبان در مدح اهل جاه
 ادراک سیاه کردم و دولت اوقات عزیز را با شغال وضع الشی فی غیر محله تباه نموده اند و از
 مثره آن پر بهتیدست ماندم در دنیا محرم بدروغ و دیرین رفت و از فراغ فردغی نیافتند الحمد
 و المنة که ایدون چند انفاست آخرین در مدح کلام معجز نظام حضرت مولانا و محمدنا محمد و در نیم
 و با همه سجدانی برای تقریظ نگاری بکلم آنکه خار با گل و درد با گل نسبتی دارد دل را نکارستیم
 اگر چه برای تحریر و تقریر این دوستان در نشان زبان از مرجمی که صهبائی حسن دوستی کامل

مشکین و بیکاران اندرست در غور و ملاو آرشا طر و طرس اندر حلقہ حور در کار این بندہ و دنیا
شرمندہ عقبی غرق بحر اٹام برکت علی محض برای نام کہ از استعداد علمی بہرہ نثار دو بحر انکہ
بہر در ماند و دیگر چہ می تواند الا بغوائی الما مورس و در اپنے در آمدن خویشین داشت پیش گذشت
و از بس خجست نالالتقی چشم از پشت پابرنداشت - گر قبول افتد زہی عز و شرف -

ہر چند عمارتش برا ظلاک رود	آخر ز جهان بادل صد چاک رود
خط در ورق و سرماندہ سال	بیچارہ نو پسندہ کہ در خاک رود

شجرہ منطومہ

۱ خداوند ابناءت کبریا کے واسطے	رحم کر مجہ پر محمد مصطفیٰ کے واسطے
مین ہر اہون سخت زار اس بند محنت میں	کہول کد مشکل علی المرتضیٰ کے واسطے
خواجہ بصری حسن کا نام لا تا ہون شفیع	شیخ عبدالواحد اہل بقا کے واسطے
فضل کر مجہر طفیل خواجہ ابن عیاض	شاہ ابراہیم بلخی بادشاہ کے واسطے
حضرت خواجہ حذیفہ کے لئے ملک حم کر	بوہر البصری صاحب ہدی کے واسطے
خواجہ ممشاد کی خاطر میرادل شاد کر	شیخ بو اسحاق قطب حشیتہ کے واسطے
خواجہ ابدال احمد بو محمد معتاد	خواجہ بو یوسف صاحب صفا کے واسطے
خواجہ مودود حق اور خواجہ حاجی نفع	خواجہ عثمان اہل اقتدار کے واسطے
نالی ہندوستان خواجہ عین الدین حسن	شیخ قطب الدین قطب الاتقا کے واسطے
فام کر شیرین طفیل خواجہ گنج شکر	ادب نظام الدین محبوب الہ کے واسطے
دکھو روشن کر طفیل شاہ نصیر الدین چراغ	ادب کمال الدین کمال صفا کے واسطے
دور کر طلعت سراج الدین و دنیا کے لیے	ادب علم الحق دین علم الہدی کے واسطے
حضرت محمود راجن سرور دنیا و دین	ادب جمال الدین مہمن صاحب صفا کے واسطے
شیخ حسن اور خواجہ شہین محمد کے طفیل	حضرت یحییٰ مدنی مقتدا کے واسطے

فضل کریم پیر شہ کلیم اللہ دلی	اور نظام الدین مقبول خدا کے واسطے
دین و دنیا کا وسیلہ پیر عالم نحر دین	خواجہ نور محمد رہنما کے واسطے
حضرت خواجہ سلیمان و وہ جان و سنگ	قبلہ حاجات کعبہ مدعا کے واسطے
ہادی دین بنی محبوب رب العالمین	خواجہ شمس الدین سیاح با صفا کیرا کے واسطے
والہ دشتیاد و حیران طالب دیدار تو	عاجز لطف علی بے نوا کے واسطے

بخشدے اپنی محبت اور قطع کر از سوا
واسطے پیران شجرہ حشتا کے واسطے

درماذہ اعانت سبطیم یا حضرت رب معین مدد	یاد تو بدلم نامت بہ لہم از پیر رسول امین مدد
تو شاہ رسل تو دلیل سل مستی تو محیط جزو چکل	محمد محمد ختم رسل یا طہ یا یاسین مدد
ای صاحب مکرمت ازلی از نور حق فیض جلی	مقبول الہ علی بودلی ای خیر و متقین مدد
ای آنکہ تو مجتہد عصری یا حضرت غیب ابوالنضر	منعم حسن العبری سلسلہ یقین مدد
بو افضل بغض خدا ز ابدای زبدہ و ہریدین مدد	محبوب اللہ عبد الواحد با احسانا قرین مدد
بو لطف بغض غیاض توئی تراض توئی متنازع	در خلق جہان فیاض توئی ای قدمہ اہل یقین مدد
سلطان آمان الارض شہا بر مطلع ملت شریک مہا	ای بر ایم کریم تقا ای مالک دی زمین مدد
ای نیت عشق عاشق رب عیش و محبت تو سب	ای تحفہ دہی خدیفہ لقب یا پیر سید الدین مدد
نور کثور بصیرہ تمام بصر علی العرفان بلند نظر	نور النور ہر صیوہ حاج فرامون امین الدین مدد
ای آنکہ منظم و منصوری در عالم تنہمتن نور	ممشاد علو دینی ای شاہ ماہ جبین مدد
ای صبح منور شام محل ای مہر تجلی نور ازل	ای خواجہ بو احق اہل ای قاعدہ عرش ہنر مدد
در جملہ ادیان تو احمد ای ابن فرس نازد امجد	یا خواجہ خلق ابواحمد ای قبلہ قدمہ دین مدد
ای در ہمہ خلق تمجد تو در جہر عقل منقہ تو	در نام سہمی محمد تو ای صاحب قدر کیس مدد

یعقوب زید بر یوسف جویرا ثبات ابو یوسف
 مودود دود و دود بهشت مکان محمود لغات بهشت عیان
 ای جان جهان جهان کنی زنده کن دل از زندان
 نورانی شمشات قرآن از سجده حبه تر المان
 گم کرده رمان ملای بیبری منظر حق صفا ظهر
 مشمول بدولت لم نیلی از لطف نبی علی دوی
 زینت ده دائره اجود من کان شهوت به پاک
 ای شعل کشن راه هدای یک نخط عنایت تو بخند
 بر اهل لان حمت از تو در خواجده دل لغت از تو
 هم دست عطا دوال تویی سرایه لطف و جلال تویی
 ای از تو بر من جهان تزمین در نور تو خلق خدا تویی
 خاقان عنایت آیینی موصوف بغت و تمکینی
 ای عشق الهی مقصود انوار تجلی مشهور دت
 هر حال حقیقت حال ترا محبوب زحق منوال ترا
 ای سرور لغت مسجد تویی بمنز کمال مقصد تو
 ای اعلی مرتبه را الیق از جمله معنی برده سبق
 ای قطب مدینه بقیعه جاد رسایه عثمان خلوت جا
 تو عارف عالم با علی بر طور دلت صد نور علی
 اورنگ باورنگ آبادت بر خلق د عالم ای شاه
 تو هم نفس اهل طلبی بادی ره علم داده لی
 ای نیک هدایت پاک بدن انجی از خلق چهار طری

ای خواجه خلق ابو یوسف در مکر ناهر دین مدد
 ای قطب ماه چشت نشان یا ذات معین شین مدد
 ای قدوه حاج شریف ز من ای اقرب کعبه کین مدد
 مشهور بار دلی عثمان ای منزل کینه نشین مدد
 بر حسن مشهور شبیه سحر یا خواجه معین الدین مدد
 ردنی ده دائره دلی یا حضرت قطب الدین مدد
 فرید الا فرادایت فن یا شیخ فرید الدین مدد
 محبوب الهی خاص خدا سلطان نظام الدین مدد
 مسطور حق نصرت از تو مخدوم نصیر الدین مدد
 علامه ملک د کمال تویی یا خواجه کمال الدین مدد
 روشن چراغ تو خانه دین یا شیخ خلیل الدین مدد
 در صف غزا علم الدینی ای دین امین الدین مدد
 حق کرد بهالم محموت ای طر رحیم دین مدد
 از رب جمیل جمال ترا یا شیخ جمال الدین مدد
 گردیده حسن ز محمد تویی ساکن علیین مدد
 یا شیخ محمد صادق یا شاه حقیقت من مدد
 ای زنده کن دلها یحیی ای یاور معتقدین مدد
 یا شیخ کلیم الله دلی ای سرور با تمکین مدد
 نشان منظم متعادت یا شاه نظام الدین مدد
 محبوب خدا و محب بنی یا خواجه فخر الدین مدد
 ای نور محمد بادی من ای سرور جابه نشین مدد

در وقت عبادت عرش نشین در سایه لطف خج ویزین	مشهر رندی سلیمانی ای، مبر مقتدین مدد
ای غوث زمانه بانگین یا خواجه محمدش الدین	در کامرید محمد و معین ای حافظ دین متین مدد

مقبول خدا منظور بنی ای شیخ معظم لطف علی
ای واقف سر در مرغی بر حال من سکین مدد

بید الحمد والمنة که این نسخه نایاب بتاریخ دهم ماه رمضان سال ۱۳۰۰
مطابق ۱۴ اردیبهشت ماه الهی سال ۱۳۰۱

باختتام رسید

کاتب
سید جمال الدین نجفی غفر له

صحت نامه کتاب ارمغان هندوستان

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۹	بندی	بندی	۱۹	۶	بجیب	بکیسه
۳	۳	متبرک	متبرک	۷	۷	زودم	کرم
۷	۱۵	کوبچه	کوبچه	۱۵	۷	براهما	برآنها
۷	۱۶	کوبچه	کوبچه	۲۰	۷	بندی	بندی
۶	۱۳	براهما	براهما	۲۰	۱۸	افاق	آفاق
۸	۶	توسنه	توسنه	۲۲	۲۱	وہین تہسہ	وہین قدر
۷	۱۵	بنظر	بنظرش	۲۴	۱۳	نفاست	لطاقت
۱۰	۱۸	نمی کنند	نمی کنند	۷	۲۰	درشتین	درشتیش
۱۲	۳	نیشاور	نیشاپور	۲۵	۱۷	نصور	نصور
۷	۵	بیاسہ	بیاس	۲۷	۲۱	محبور	محبور
۷	۱۹	باغچہ حات	باغچہ جات	۳۰	۶	درس	درش
۱۳	۵	تقرل	تغزک	۷	۲۱	اینکہ	واینکہ
۷	۱۳	ار	از	۳۳	۱۳	عباد اللہ	لعباد اللہ
۷	۱۶	برنویند	برکوبند	۳۴	۲۱	خانزاد	خانزاد
۱۵	۱۳	شیم	ششینم	۳۶	۱۶	تہ دروکنہ	تہ دروکنہ
۱۷	۱۲	پیر ز شاہ	فیر ز شاہ	۳۷	۲۱	برود	برودور
۱۷	۳	ارتقا حش	ارتقا حش	۳۸	۸	فیض اللہ خان	فیض اللہ خان
۷	۶	دازہ و درطاب	درد و دوازدہ	۳۱	۱۸	عقل	عقل
۱۸	۱۹	خواتین	خواتین	۷	۲۰	دستہ دیگر	دستہ قہر دیگر

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۷	۱	حوالیش	حوالیش را	۶۵	۸	اقدارست	اقداست
۷	۱۳	مشاها	مشاهده	۷۰	۲۰	ولاآلوقال	ولاآلو
۳۸	۱۵	عالیه چشتیه	چشتیه عالیہ	۶۶	۱۷	واقیت	واقع ست
۵۰	۱۳	یقطه	یقطه	۶۷	۲	ایمه	ایمه
۷	۱۷	بندی	بندی	۷۰	۴	ایمه	ایمه
۵۱	۱۳	قرب قیامت	قرب قیامت	۷۰	۱۰	وجامع درزنی	وجامع ترزنی
۷	۲۰	می کنند	می کند	۷۰	۱۳	و متنزه الشریعہ	و متنزه الشریعہ
۵۳	۲۱	علما و فضلا	علما و فضلا	۶۸	۵	ایمه	ایمه
۵۳	۱	بنجیامی	بنجای	۷۰	۹	بعد تعین	بعد تعین
۷	۱۰	واقع	واقع	۶۹	۶	بعد از تعین	بعد از تعین
۵۵	۴	دبان	دبان	۷۰	۱۲	بعد از تعین	بعد از تعین
۷	۷	روپیه ست	روپیه اش	۷۰	۱	تعین	تعین
۵۶	۳	کسی	کسی	۷۳	۱۶	ادقات	ادقات
۷	۱۷	پسر	پسر	۷۰	۱۹	به تعمیر	بر تعمیر
۵۷	۳	برخی و برای	برخی برای	۷۳	۶	شلون	شلون
۶۰	۱	خلیق	خلیق اند	۷۵	۱	نژاد	نژاد
۷	۳	بلد	بلد	۷۰	۱۸	انگیرست	انگیرست
۷	۱۵	نکدر	نکدر	۷۶	۷	محصص	محصص
۶۱	۱۸	تلافی	تلافی	۷۹	۱۳	کسی	کسی
۶۳	۲	معنی حدیث نباشد و حدیث آنست که از پیوسته	معنی حدیث نباشد و حدیث آنست که از پیوسته	۷۰	۷	کسی	کسی
۷	۴	الرجل	الرجال	۹۵	۱۳	خشت	خشت

صفحه	سطر	فلاط	صحیح	صفحه	سطر	فلاط	صحیح
۹۷	۱	رضه ان	رضه ان الله	۹۹	۲۹	اکمات	آنات
"	۲	مزین	مزین	"	"	بلی یشه	بلی ریش
۹۸	۱	رد المختار	رد المختار	"	۲۱	سدا	پیدا
"	۹	کاس	کابین	۱۰۰	۵	شاه شرف	شاه شرف الدین
"	"	یا چرس	یا چیری	۱۰۱	۱	سخنی	سخنی
"	۱۶	نشسته	نشسته	"	۷	یرتخ	تیرتخ
"	۱۷	قبا ای	قبا ای	"	"	یقنس	یقنس
"	۱۸	اسی	آسی	"	۵	اخیار	اخیار
۹۹	۳	ساذر	دبنا نذر	"	"	صلما	صلما
"	۹	بوزینه	بوزینه	"	۱۱	ردسا	ردسا
"	۱۰	حسم	جسم	"	"	ورعوت	ورعوت
"	۱۷	ماش یلاو	ماش پلاو	"	۱۵	موسوم	موسوم
"	۱۶	شربت	شربت	"	۲۰	روسه	روپیه
"	"	تغار	تغار	۱۰۲	۱	شاهزاده گان	شاهزاده گان
"	"	قیاق	قیاق	"	۳	ساگره کریند	ساگره گویند
"	۱۷	بازلباد طعقی	بازلباد طعقی	"	۴	ازد صوم	ازد صوم
"	"	سیده التار	سیده التار	"	"	مود بان	مود بان
"	۱۸	انخاسه	انخاست	"	"	جهذ بان	جهذ بان
"	"	رمان	زمان	"	۱۲	باسم	باسم
"	"	کاج	نکاح	"	۱۳	معات	معات
۹۹	۱۹	سوده جات	میره جات	"	"	سازنه	سازنه

صفحہ	سطر	فلاط	صحیح	صفحہ	سطر	فلاط	صحیح
۱۳	۳	شلق	شلق	۱۱۹	۱۵	زادہ گان	زادہ گان
۷	۱۵	طیبر الدین	طیبر الدین	۱۲۰	۱۶	مذکر	مذکر
۷	۱۵	یلبار	یلبار	۱۲۱	۱۶	شہر دروید	شہر دروید
۱۱۳	۳	قشقر	قشقر	۱۲۲	۲۱	سغار	سوار
۷	۵	روسای	روسای	۷	۲۰	یروند	میروند
۷	۶	تامی	تامی	۱۲۳	۲	براکٹر	براکٹر
۷	۷	بیتن ست	بیتن ست	۱۲۵	۱۱	معالہ	معالہ
	۱۲	درہدوستان	ہندوستان	۷	۱۵	دکھیلداران	دکھیلداران
۷	۱۷	ہلب	ہلب	۷	۲۱	کی دیشی خزانہ	کی دیشی خزانہ
۷	۷	قاسم	قاسم	۱۲۶	۱۳	تک	تک
۷	۱۸	بسترمامون	بسترمامون	۱۲۸	۱۵	تفرستد	نفرستد
۷	۷	جلہ با	جلہ با	۷	۱۷	ہرتم	ہرتم
۱۱۵	۳	ہمان	ہمان	۷	۱۹	جرا	جسرا
۷	۷	حضائل	حضائل	۱۲۹	۱۵	ہنصد	ہنصد
۷	۱۸	باد با	باد با	۱۳۰	۲	افسران	افسران
۷	۱۲	وشرارت	وشرارت	۷	۱۵	بحری	بحری
۷	۱۳	وشریران	وشریران	۱۳۱	۳	اتہا	اتہا
۷	۲۱	روسای	روسای	۷	۱۶	باری	پارائی
۱۱۷	۱۶	دال عقل	دال عقل	۱۳۳	۶	رودوکرور	رودوکرور
۱۱۸	۲	وقال العزیزی	وقال العزیزی	۱۳۳	۱۰	ہمادری	ہمادری
۷	۱۸	مخی خزند	مخی خزند	۷	۱۶	۱۲۰۰ مث است	۱۲۰۰ مث است

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳۳	۱۷	بند پاجل	بند پاجل	۱۶۹	۷	شرق	شرق
۱۳۵	۲	ست پورہ	ست پورہ	۱۷۳	۱۸	عمایعہ	عمایعہ
۱۳۶	۱۶	برہرہری کے	برہرہری کے	۱۷۵	۲	خود مائی	خود مائی
۱۳۷	۱	دی کو لنگ	دی کو لنگ	"	"	کار خدا نیست	کار خدا نیست
"	۱۶	کافی ہدی	کالی ندی	"	۱۷	وازدیدہ	وازدیدہ
۱۳۸	۷	مالدیب	مالدیب	۱۷۷	۱۲	بوہیرہ البصری	بوہیرہ البصری
۱۳۹	۱۲	مالک موملک پٹر	مالک موملک پٹر	"	۲۱	حضرت یحییٰ	حضرت یحییٰ
"	"	صوبہ بنگال	صوبہ بنگال	۱۷۸	۶	ازما سوا	ازما سوا
۱۴۰	۱۲	دہنہ	دہنہ	"	۱۵	نوسب	نوسب
۱۴۱	۷	دومیت	دومیت	۱۷۹	۲۰	ادلی	ادلی
"	۱۰	سیرازی خیل	سیرازی خیل	۱۸۰	۲	درکار	درکار
"	۱۳	رومیکٹ	رومیکٹ				
"	۷	برق مشینیں	برق مشینیں				
۱۵۱	۶	بند پکٹ	بند پکٹ				
۱۵۲	۹	کوچین	کوچین				
۱۵۳	۹	۰	۲۵۰۰۰۰				
۱۶۳	۳	۱۱ سالہ ماہ ۱۹۱۳	۱۱ سالہ ماہ ۱۹۱۳				
"	۵	۶۰ سالہ ماہ ۱۹۱۳	۶۰ سالہ ماہ ۱۹۱۳				
"	۶	۲۸ سالہ ماہ ۱۹۱۳	۲۸ سالہ ماہ ۱۹۱۳				
۱۶۶	۳	شب و شنبہ ۱۹۱۳	شب و شنبہ ۱۹۱۳				
"	۷	۱۱۲۳	۱۱۲۳				

